

شماره ی ۵۴

۸ خرداد ماه ۱۳۸۹



آنگرن که نباید چگونه خبر را می‌خواند
۲۳ بهمن ۱۳۸۹، ایران کهن منتشر در روزنامه است

میر حسین موسوی:

از چنین نظامی نمی توان دفاع کرد

نامه خانواده مجید توکلی

به بان کی مون

فعالین سندیکایی آلمان خواستار
آزادی منصور اسانلو شدند



گزارشگران بدون مرز: حکومت

مسئول جان زندانیان است

اعتراض، بازداشت، مجازات

نگرانی از بابت ناپدید شدن داریوش شکوف فیلمساز ایرانی در آلمان

مجید توکلی اعتصاب غذایی را
شکست

ضیاء نبوی به ده سال حبس قطعی
محکوم شد

بیانیه ی دانشجویان دانشگاه آزاد
واحد علوم و تحقیقات تهران
آقای علی خامنه ای،
از تو می پرسیم!

آنقدر بلند می شوید که وقت تبر می رسد

گوگل فیلتر و رفع فیلتر شد

سیزده کشته و زخمی در انفجار دکل چاه نفت نفتشهر
جبهه مشارکت: "کشور با بحران در همه زمینه ها
روبروست"

علی لاریجانی: تنگ نظرانه نمی توان کشور را اداره کرد
اطلاعیه روابط عمومی دفتر فائزه هاشمی در مورد حمله
عوامل ناشناس

مقالات و مصاحبه ها در این شماره :

۱۰	رژیم ولایت و پیوست زنان و مردان دکتر فیروز نجومی
۱۱	درباره جنبش جاری پاسخ به پرسش های نشریه آرش محسن حکیمی
۱۴	برپا داشتن جنبش جدید صلح مصاحبه ی پلیتیکال افرز با جودیت لوپلان (1) هما احمدزاده
۱۷	نامه فاطمه حقیقتجو به عزت الله ضرغامی، رئیس صداوسیما
۱۹	نه آقای سروش مرتد است و نه این بیانیه ها نظر جامعه مدرسین محمد جواد اکبرین
۲۰	علی شکوری راد: مردم فهمیده اند که احمدی نژاد دوامی ندارد نیلوفر زارع

وظیفه ی نسل پس از نیما

نگاهی به پانوشت ها و کلیت آثار حافظ موسوی
علیرضا عباسی

ابوالحسن نجفی: چشم در راه

سروده ها:

یوسف صدیق (گیلراد)، مودب میرعلایی

دمکراسی و آزادی زمانی به ثمر می رسد که فضای
شکوفایی و رشد اندیشه ها در جامعه مان پدید آید.
ما باید یاد بگیریم تا با احترام متقابل به دگر اندیشان با
هم وارد دیالوگ شویم و در جهت ارتقاء جامعه و
رسیدن به آنچه که خواهانش هستیم تلاش کنیم. حذف
دیگران و نادیده گرفتن خواسته های آنان ثمری جز
پیشروی استبداد ندارد. با آگاهی به نیازهای جامعه و
جدی گرفتن خواسته های خلقها در کشورمان و فراهم
آوردن امکانات یکسان برای رشد کودکانمان و
برابری اجتماعی و حقوقی زنان و مردانمان است که
به ایرانی آباد و آزاد خواهیم رسید.

با سپاس از همکاری سایت اخبار روز

<http://www.akhbar-rooz.com>

خبرها و گزارش ها

ضرب و شتم رسول بداغی در زندان رجایی شهر



خبرگزاری هرانا

رسول بداغی، از مسئولان اسبق مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران و عضو کانون صنفی معلمان که در بند شش زندان رجایی شهر در بازداشت به سر می برد، روز گذشته مورد ضرب و شتم شدید مسئولان زندان قرار گرفت. به گزارش ادوار نیوز، روز گذشته دو تن از مسئولان زندان رجایی شهر به نام های مستعار شیخ و دایی قاسم، رسول بداغی را به محلی از زندان برده، دست های او را از پشت بسته و پس از بستن وی به میله اقدام به ضرب و شتم شدید وی نمودند. علت این اقدام ناجوانمردانه مسئولان زندان اعتراض بداغی به وضعیت نامناسب زندان رجایی شهر و مشکلات ایجاد شده برای وی بوده است. رفتار بی رحمانه مسئولان زندان در ضرب و شتم این معلم زندانی موجب اعتراض دیگر زندان شده و آنها با اعلام اینکه نامبرده زندانی سیاسی است و نباید اینگونه مورد هتک حرمت و آزار قرار گیرد به رفتار مسئولان زندان معترض شدند. متأسفانه عوامل این ضرب و شتم در پاسخ به اعتراض زندانیان با هل دادن و فحاشی اقدام به متفرق نمودن آنها کرده و در کمال ناباوری اعلام نمودند: "از آنجا که این فرد سیاسی است باید مورد آزار و شکنجه بیشتری قرار گیرد." گفتنی است وضعیت نامبرده هم اکنون نامساعد است و اثرات ناشی از شدت ضرب و شتم سلامتی وی را تهدید می کند.

محکومیت شش تن از درویش گنابادی به زندان

خبرگزاری هرانا

شش تن از درویش سلسله نعمت الهی گنابادی به اتهام "تهدید علیه بهداشت عمومی از طریق دفن اموات در محل ممنوعه" به 4 ماه حبس محکوم شدند. به گزارش سایت مجذوبان نور، بر اساس دادنامه صادره از شعبه 101 دادگاه جزایی شهرستان گناباد، علی افکار، عباسعلی افکار، معصومه سالاری، رضا شوقی و حسینیه کاظمی از درویش نعمت الهی گنابادی ساکن بیدخت به اتهام تهدید علیه بهداشت عمومی از طریق دفن اموات در مزار سلطانی به تحمل 4 ماه حبس تعلیقی (به مدت 3 سال) محکوم شدند. هم چنین بر اساس این حکم عباسعلی زارع حقیقی متصدی مزار سلطانی به 4 ماه حبس تعزیری محکوم شده است. آقای حقیقی در گذشته نیز به همین اتهام از سوی دادگاه گناباد مجموعاً به 7 ماه حبس قطعی محکوم شده است که پرونده وی در دستور کار اجرای احکام دادگستری قرار دارد. این گزارش در ادامه به محتویات حکم صادره علیه این 6 درویش اشاره و می افزاید: شعبه 101 دادگاه جزایی به ریاست آقای رسولی در حکم محکومیت صادره به گزارش دانشگاه علوم پزشکی و اداره ی اطلاعات شهرستان گناباد با این بهانه که دفن اموات در مزار سلطانی بیدخت بهداشت عمومی را به مخاطره می اندازد استناد کرده است. در اسفند ماه سال 1387 شبکه بهداشت گناباد بر اساس نامه های محرمانه فرمانداری و اداره اطلاعات به بهانه جلوگیری از تردد درویش در مزار متبرکه سلطانی دفن اموات در این محل را ممنوع اعلام کرد و از آن زمان تا کنون عده ی زیادی از درویش پس از دفن اموات در این مکان متبرک به زندان، شلاق و تبعید محکوم شدند. گفتنی است وکالت درویش در این پرونده را آقایان غلامرضا هرسینی، فرشید یداللهی، امیر اسلامی، داوود منتظری، ابراهیم شنبیدی و سید یاسر جلالی بر عهده دارند.

اعتراض، بازداشت، مجازات

بازداشت بهرام چگینی در اراک

اخبار روز:

گروه انقلاب سبز اراک: بهرام چگینی از فعالین ستاد مهندس موسوی در اراک و دانشجوی دانشگاه علم و صنعت اراک نزدیک به دو هفته پیش توسط مامورین امنیتی بازداشت شده است. مادر نامبرده بیمار می باشد و بازداشت وی در این شرایط عامل فشار بر خانواده وی و وخامت وضعیت مادر ایشان گردیده است. لازم به ذکر است پس از بازداشت آرش صابونچی، این دومین بازداشت طی روزهای اخیر در اراک می باشد.

ده سال حبس برای یک زندانی سیاسی بلوچ

اخبار روز:

عباس بادفر از هموطنان بلوچ که در آذرماه ۸۸ در بلوچستان دستگیر شده، به ده سال حبس محکوم شد. به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، وی همچنین به زندان گوهردشت کرج تبعید شده است. عباس بادفر آذرماه ۱۳۸۸ در بلوچستان دستگیر و به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل گردید. او چندین ماه در سلولهای انفرادی در بند ۲۰۹ زندان اوین تحت شکنجه های جسمی و روحی قرار داشته است. بدلیل بی نام و نشان بودن این زندانی سیاسی با شیوه های وحشیانه مورد شکنجه قرار گرفته و مدت طولانی را در سلولهای انفرادی بسر برده است. او همچنین چندین بار توسط شکنجه گران (بازجویان) تهدید به قتل و اعدام شده است. آقای بادفر اخیراً از زندان اوین به بند ۶ زندان گوهردشت تبعید شده است. او بدون داشتن وکیل و حق دفاع از خود مورد محاکمه قرار گرفته و بر مبنای اتهام محاربه و داشتن ارتباط با سازمان مجاهدین خلق محاکمه و به ۱۰ سال زندان و تبعید به زندان گوهردشت کرج محکوم شده است. علیرغم گذشت مدت طولانی، او هنوز از اثرات شکنجه های جسمی رنج می برد.

با انتشار دو فیلم مستند، محسن بیگ وند به انفرادی منتقل شد بیست تن دیگر به حفاظت زندان احضار شدند



خبرگزاری هرانا

در پی انتشار فیلم شکنجه و تجاوز در زندان رجایی شهر کرج صبح امروز دو مامور وزارت اطلاعات با حضور در حفاظت این زندان 20 تن از زندانیان را به حفاظت زندان منتقل و در این میان محسن بیگ وند یکی از قربانیان به سلول انفرادی منتقل شد. بنا بر اطلاع گزارشگران هرانا، در پی انتشار دو سند از شکنجه و تجاوز در زندان رجایی شهر که توسط مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران منتشر شده است، محسن بیگ وند به همراه 20 تن از زندانیان به حفاظت زندان منتقل و تهدید شدند. در این بین آقای بیگ وند یکی از قربانیان که به شدت مورد شکنجه فردی به نام حسن آخریان قرار گرفته است به دلیل عدم همکاری با ماموران وزارت اطلاعات در ارائه نام فیلم بردار و مصاحبه کننده با وی به سلول انفرادی منتقل شد. همچنین عوامل مشکوکی نیز با آقای بهرام تصویری تماس گرفته و به وی اعلام داشتند که حیثیت نامبرده در خارج از زندان با انتشار فیلم لکه دار شده است. لازم به ذکر است دو مامور وزارت اطلاعات از تهران به این زندان اعزام شده اند تنها برای بررسی و شناسایی عوامل دخیل در انتشار فیلم در این زندان بسر می برند و تا کنون هیچ مسئولی با انتشار این اسناد برای پیگیری مستندات ارائه شده از سوی دو قربانی تحقیقاتی را برای مجازات مجرمین انجام نداده است.

و این بار نیز به خیر گذشت



کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) اطلاعیه‌ی گروهی از همراهان مادر فروغ را درباره‌ی این حادثه منتشر کرده است:

در رخت بازداشتن از شرکت نکردن در مراسم سالگرد انوش بودیم که خیر ناگواری رسید. خیر ناگوار زود و سریع می‌رسد. قرار شد امسال بخاطر رعایت حال و شرایط مادر فروغ در مراسم انوش شرکت نکنیم. گفتیم بگذار مراسم بدانگونه برگزار شود که گفته‌اند. تاکنون همه ساله در مراسمی شرکت می‌کردیم که اراده مادر فروغ (مادر مادران) می‌خواست. خیر ناگوار آمد که روز پنجشنبه ۳/۸۹/۶ حدود ساعت چهار عصر (ساعتی قبل از برگزاری مراسم محدود سالگرد انوشیروان لطفی) نیروهای انتظامی با بستن خیابان محل سکونت مادر لطفی، بدون مجتمع مسکونی او وارد شده و خواستار پراکنده شدن اندک اقوام و دوستان مادر که بعضاً سالمند نیز بودند شدند. مضاعف بر آنکه حتی به حضور بستگان نسبی مادر فروغ اعتراض داشتند. "این داد به کجا بریم؟" می‌گویند مراسم جان باختگان محدود برگزار شود. می‌خواهند موضوع جان باختگان سوژه فعالیت سیاسی اندک هموندان فکری و رهروان آنان نباشد. با همه عقب نشینی‌ها معلوم نیست اینان از کدام نهاد و ارگان مامور به هم زدن مراسم سالگرد در محدوده مسکونی مادر فروغ شدند. در برابر شوک وارده به مادر فروغ، مامورین هراسان زده به تکاپو افتاده و با فراخواندن آمبولانس اورژانس تهران، او را به بیمارستان منتقل می‌کنند و ساعتی بعد با بازجویی مقدماتی اقوام و بستگان مادر از محل زندگی مادر خارج می‌شوند. حال عمومی مادر تا حدودی رضایت بخش است، ولی عوارض شوک وارده و هیجانانگیزی از بورش غیرانسانی به منزل وی بر روی گویش و تکلم اش تاثیر گذاشته است. باید گفت که وجود مراکز متعدد قدرت و لایه‌های آن باعث گردیده که در ششم خرداد سالگرد انوش، بار دیگر شاهد تصمیمات متفاوت در برابر موضوع واحدی باشیم. در شرایطی که عوامل امنیتی، برگزاری مراسم خانوادگی انوشیروان یکی از جان باختگان سال ۶۷ را پذیرفته بودند، اما حضور نیروهای انتظامی و اصرار آنان بر لغو مراسم در دقایق آخر حاکی از چیست؟ آیا تاوان ناهماهنگی مراکز قدرت را باید مادر فروغ لطفی پرداخت نماید؟ مادری که چه قبل و بعد از انقلاب لحظه‌ای از انجام رسالت تاریخی خود غفلت نکرده است.

گروهی از همراهان مادر فروغ و مادران جان باخته‌گان، تهران ۷ خرداد ۱۳۸۹

گوگل فیلتر و رفع فیلتر شد

خبرگزاری هراتا

از شامگاه جمعه مورخ ۷ خرداد ماه، اختلال‌هایی در دسترسی کاربران ایرانی به سرویس‌های شرکت گوگل ایجاد شده است.

به گزارش خبر آنلاین، کاربران برخی آی.اس.پی.ها به هنگام اتصال به صفحه اصلی جستجوی گوگل با صفحه فیلترینگ مخابرات روبرو می‌شوند. پیش از این نیز برخی سرویس‌های دیگر مانند گوگل ریدر و گوگل ترانسلیت در فهرست فیلترینگ مخابرات قرار گرفته بودند.

شایان ذکر است که هفته گذشته، گوگل از سرویس خدمات امن و محرمانه خود رونمایی کرده بود.

به گزارش کلمه، البته برخی منابع اعلام کردند این فیلترینگ در ساعت ۲۲ برداشته شده است.

انتقال منصور اسانلو به بند متادون زندان رجایی شهر کرج



خبرگزاری هراتا

منصور اسانلو، فعال سرشناس کارگری و رئیس سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، به بند معتادان به مواد مخدر و بیماران عفونی موسوم به "بند متادون" زندان رجایی شهر کرج، منتقل شد.

بنا به اطلاع گزارشگران هراتا، سید محمد روح الله هاشمی - فرزند مجتبی هاشمی - که به اتهام قتل برادر و همسر برادرش در زندان رجایی شهر محبوس است، به تحریک کرمانی رییس و معاونش فرجی، از مسئولان حفاظت زندان بر علیه منصور اسانلو اعلام شکایت کرده تا اسانلو بر اساس این شکایت به بند متادون (بند 5 عمومی) منتقل شود.

گفته می‌شود این شکایت مقابل دوربین از هاشمی گرفته شده است. لازم به یادآوری است که آقای اسانلو، از تابستان سال 86 و دو هفته پس از بازگشت از اجلاس لندن تاکنون در زندان به سر می‌برد.

بازداشت اکبر آزاد، فعال مدنی آذربایجان



خبرگزاری هراتا

اکبر آزاد نویسنده آذربایجانی و عضو هیات تحریریه ماهنامه‌های وارلیق و پارپاق روز سه شنبه 4 خرداد 89 در منزل شخصی اش در تهران بازداشت شده است.

ماموران امنیتی ظهر روز سه شنبه با مراجعه به منزل اکبر آزاد در محله کبانشهر تهران این فعال مدنی را بازداشت و اقدام به تفتیش منزل و تهدید خانواده وی نمودند و کامپیوتر، کتاب‌ها و سایر وسایل شخصی وی را با خود بردند. به گزارش ساوالان سسی، خانواده این نویسنده آذربایجانی در روزهای گذشته جهت اطلاع از علت دستگیری و اتهامات او به داسرایی امنیت تهران مراجعه کرده‌اند اما مسئولین قضایی با ممانعت از ورود خانواده به داسرایی امنیت از قبول مسئولیت بازداشت آزاد امتناع می‌کنند. آقای آزاد از زمان بازداشت تا کنون تماسی با منزل نداشته و این امر موجب نگرانی خانواده از وضعیت سلامتی جسمی وی شده است.

اکبر آزاد عضو هیئت موسس کانون زبان و فرهنگ و از نویسندگان نشریات وارلیق و پارپاق است. وی در ساله‌ای اخیر بارها بازداشت و به احکام حبس محکوم گردیده است.

سازمان عفو بین الملل و سازمان گزارشگران بدون مرز در سال‌های گذشته با صدور اطلاعیه‌هایی بازداشت و فشار بر این روزنامه‌نگار و نویسنده آذربایجانی را محکوم و خواهان آزادی وی شده بودند.



نگرانی از بابت ناپدید شدن داریوش شکوف در آلمان



دویچه وله:

داریوش شکوف، فیلمساز و نقاش ایرانی در آلمان ناپدید شده است. از روز دوشنبه ۲۴ مه (سوم خرداد)، که شکوف برای آخرین بار در ایستگاه مرکزی راه آهن شهر کلن دیده شد تا کنون اثری از وی یافت نشده است. به گزارش پایگاه خبری «ولت آنلاین» آلمان، قرار بود شکوف در ایستگاه مرکزی راه آهن کلن با قطاری به سمت پاریس برود اما هیچ نشانه‌ای دال بر اینکه او به پاریس رسیده باشد وجود ندارد. شکوف در هیچ کدام از قرارهایش در پاریس حاضر نشد و همسرش، تانیس فرزانه که خود هنرپیشه مقیم آلمان است، از وضعیت او اطلاع ندارد.

داریوش شکوف که نام اصلی او علی‌رضا شکوفنده است ایران را در زمان محمدرضا شاه به مقصد آمریکا ترک کرد و پس از انقلاب دیگر به ایران بازنگشت. او پس از مهاجرت به آمریکا در سال ۱۹۷۹ در رشته‌های فیزیک و ریاضی به تحصیل پرداخت. شکوف دوره‌ی فیلمسازی آکادمی فیلم نیویورک را به اتمام رساند و در زمینه‌های گوناگون مانند نقاشی، نظریه‌ی هنر و فلسفه و فیلمسازی فعالیت کرده است. داریوش شکوف از سال ۱۹۸۵ به بعد در آلمان زندگی می‌کند و یکی از منتقدان سرسخت سیاست‌های جمهوری اسلامی در آلمان به حساب می‌آید.

اعتصاب غذا‌های مکرر

شکوف، فیلمساز ۵۵ ساله، پنج سال پیش در حمایت از برقراری آزادی و عدالت در ایران به مدت ۷ روز در برابر دفتر مرکزی حزب سبزهای آلمان در برلین دست به اعتصاب غذا زد. در ژوئن گذشته وی در حمایت از حرکات اعتراضی مردم ایران نسبت به نتایج انتخابات برای ۴ روز در برابر سفارت روسیه در برلین اعتصاب غذا کرد. دمیتری مدودیف، رئیس‌جمهور روسیه، نخستین سیاستمدار ارشدی بود که پیروزی محمود احمدی‌نژاد را به وی تبریک گفته بود. «ولت آنلاین» می‌نویسد، شکوف از «مخالفان تندروی جمهوری اسلامی» است که تاکنون از هر گونه تماسی با رژیم ایران سر باز زده است. وی بارها با ارسال نامه‌هایی به جشنواره‌ی فیلم برلین (برلیناله)، از شرکت آن گروه از فیلم‌ها و فیلمسازان ایرانی در این جشنواره انتقاد کرده است که با اجازه‌ی مقام‌های رسمی جمهوری اسلامی به فستیوال راه پیدا کرده‌اند. شکوف همین انتقاد را در مورد جشنواره‌ی فیلم کن نیز مطرح کرده و این گونه دعوت‌ها را «سیاسی» و «غیر فرهنگی» قلمداد کرده است. به باور او، جمهوری اسلامی از این گونه دعوت‌ها برای «افزایش اعتبار خود در داخل و خارج از کشور» بهره‌می‌جوید.

«ولت آنلاین» همچنین می‌نویسد که رد پای افکار سیاسی شکوف را می‌توان در فیلم‌های او نیز پیدا کرد. نخستین فیلم طولانی شکوف که در سال ۱۹۹۶ ساخته شد «هفت مستخدم» نام دارد. در این فیلم آنتونی کوئین نیز نقش ایفا کرده است. این فیلم بیانگر همان فلسفه‌ی «ماکسیمالیسم» یا «حداکثرگرایی» است که در آن از تمامی انرژی‌های خلاق در راه هدف بشریت متحد استفاده می‌شود. Breathful نام یکی از دیگر فیلم‌های شکوف است که ۳ سال پیش در برلین ساخته شد. نکته‌ی قابل توجه در این فیلم که یک فیلم کمدی گانگستری است این است که زنان اکثر نقش‌ها را بر عهده دارند. «ولت آنلاین» از این نکته به عنوان وجه تمایز با دیگر فیلم‌های گانگستری یاد می‌کند و می‌گوید، شکوف می‌خواست از این طریق بگوید، زنان می‌توانند در جوامع زیر سیادت مردان مانند محیطی که در این فیلم ترسیم شده نیز لیاقت‌های خود را اثبات کنند.

"ایران زندان" آخرین فیلم شکوف

جدیدترین فیلم شکوف با عنوان "ایران زندان" ۳ هفته‌ی پیش در سینمای بابلون برلین به نمایش درآمد. این فیلم به حوادث پس از انتخابات ۲۲ خردادماه پرداخته و از سر نوشت زندانیان در شکنجه‌گاه‌های جمهوری اسلامی سخن می‌گوید. «ولت آنلاین» از کارگردانان ایرانی به عنوان کسانی نام می‌برد که پس از انتخابات خردادماه در رده‌ی اول معترضان قرار داشته‌اند. به گفته‌ی این پایگاه خبری، تولید تقریبی سالانه‌ی سینمای ایران بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ فیلم یعنی به اندازه‌ی سینماگران آلمانی است و سینمای ایران عامل فرهنگی مهمی در این کشور به شمار می‌آید.

جعفر پناهی از جمله کارگردانان بنام ایرانی است که در ۱۰ اسفند ۸۸ به همراه ۱۷ نفر از دوستان و بستگانش از جمله همسر و دخترش، در منزل خود در تهران بازداشت شد. بیشتر این افراد چند روز بعد آزاد شدند، اما پناهی، فیلمساز ۴۹ ساله، نزدیک به ۳ ماه در زندان اوین باقی ماند. جعفر پناهی که در شرایط جسمانی نامساعد دست به اعتصاب غذا زد سرانجام روز سه‌شنبه، ۴ خرداد (۲۵ مه)، به قید وثیقه از زندان آزاد و راهی بیمارستان شد.

آنقدر بلند می‌شوید که وقت تیر می‌رسد

انجمن اسلامی دانشجویان دموکراسی خواه دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران پیرامون اعتصاب غذای مجید توکلی اطلاعیه‌ی صادر کرده است که نسخه‌ی ای از آن در اختیار خبرگزاری هرانا قرار گرفته است.

متن بیانیه‌ی مذکور به شرح زیر است:

آنقدر بلند می‌شوید که وقت تیر می‌رسد!

قصه‌ی مبارزه‌ی ایرانیان برای آزادی ریشه‌ی به عمق تاریخ دیرین استبداد در این سرزمین دارد. دانشگاه در سال‌های سکوت، به خواری در چشم و استخوانی در گلوئی استبداد تبدیل شده بود. اینک که سال‌های سکوت تمام شده مورد حمله‌ی تیغ خشم و دشنه انتقام قرار گرفته است. روحیه‌ی انتقام جوی سنگ دلان سیه‌روزی که می‌پندارند به ضرب خنجر بر گلوئی جوانانی چون مجید توکلی می‌توانند صدای حق خواهی مردم ستم دیده را خاموش کنند؛ در حال ایجاد فاجعه‌ی ای است که بدون شک دودش در چشمان ناپاک شان خواهد رفت.

مجید توکلی دانشجوی شجاع پلی تکنیک این نماد ایستادگی جنبش دانشجویی ایران در هفتمین روز اعتصاب غذای خشک دچار خون ریزی معده شده و قدرت تکلم خود را از دست داده است. در مملکتی که تعریف و تمجید و ثناگویی از قدرت حاکم تنها راه ابراز عقیده است؛ شیرمردی همچون مجید توکلی حلاج وار فریاد آزادی خواهی سر داد و با نشانه گرفتن قلب استبداد با سخنانش بر تاریکخانه‌ی ای ظلم نور آگاهی تاباند؛ امروز اسیر دست عمده استبداد است و تنها راه رسیدن صدایش را در اعتصاب غذا و مایع گذاشتن از جان خود دیده است. مجید توکلی در ۲۴ سالگی تقریباً "نهمصدمین روز و برای سومین بار در آزاد ترین کشور دنیا و ام القرای جهان اسلام، زندان را تجربه می‌کند. در حالی که نه آدم کشته، نه بر کسی تیر کشیده، نه به کسی تجاوز کرده، نه معلمی بیگناه را اعدام کرده، نه رانت خوار است، نه دزد، نه مفسد، نه تروریست، نه رای ملتی را دزدیده، نه تقلب کرده و نه مدرک تقلبی داشته، نه و نه و هزار نه دیگر. تنها تاوان از اندیشی و مواضع جسورانه‌ی انتقادی و شرافت تحسین برانگیز خود را می‌پردازد. اما خیره سران نودولت بدانند قطعاً در نبرد با مجید توکلی شکست خورده‌اید که قدرت پوشالی شما را یارای مقابله با اراده‌ی پولادین مجید نیست که او توکلش به قدرتی است که بسیار عظیم تر از تیغ‌های آخته شماست.

که نزدیک است آن روزی که تیغ هاتان را بر گلوئی خود نیز ب فشارید. انجمن اسلامی دانشجویان دموکراسی خواه دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران ضمن محکومیت شدید تداوم بازداشت مجید توکلی و انتقال او به سلول انفرادی خواستار احقاق حقوق پایمال شده و برآوردن همه‌ی خواسته‌های ایشان است و هشدار می‌دهد در آستانه‌ی سالگرد کودتای انتخاباتی و در این ماه پرحادثه‌ی تاریخی بیش از این بر زخم دانشگاه نمک کینه نپاشید؛ که امروز دانشگاه‌ها همه‌ی ی اوین شده‌اند و هر دانشجویی مجید توکلی است؛ به دامن مردم برگردید پیش از آنکه دیر شده باشد، که بی تردید آنچه بر سر مستبدان در طول تاریخ آمده گریبان شما را هم خواهد گرفت.

کابوس ات آشفته تر باد!

باشد که چو از خواب بر آیی

تعبیرش را تدبیری کنی.

مجید توکلی اعتصاب غذایی را شکست



بی بی سی:

مادر مجید توکلی در پی اعتصاب غذای پسرش در زندان، اعتصاب غذا کرده بود - عکس: جرس

مجید توکلی، دانشجوی زندانی که از روز ۲ خرداد در سلول انفرادی در زندان اوین در اعتصاب غذا بود، اعتصاب غذای خود را شکسته و از سلول انفرادی به بند عمومی منتقل شده است.

علی توکلی، برادر مجید توکلی، به بی بی سی فارسی گفت برادرش عصر شنبه ۸ خرداد ۱۳۸۹ (۲۹ مه ۲۰۱۰) از زندان اوین با خانه تماس گرفته و از انتقال خود به بند عمومی خبر داده است.

به گفته علی توکلی، مجید توکلی همچنان از شکستن اعتصاب غذای خود خبر داده است اما با توجه به ۶ روز اعتصاب غذای خشک حال جسمی اش خوب نبوده است.

مجید توکلی، از فعالان دانشجویی دانشگاه امیرکبیر تهران، روز ۱۶ آذر سال ۸۸ (روز دانشجو در ایران) و بعد از سخنرانی در جمع دانشجویان این دانشگاه در اطراف دانشگاه امیرکبیر بازداشت شد.

اوایل هفته گذشته وب سایت های نزدیک به معترضان به نقل از منابعی در داخل زندان اوین گزارش دادند که مجید توکلی بعد از انتقال به سلول انفرادی در روز ۲ خرداد دست به اعتصاب غذای خشک زده است.

بشنوید

مادر مجید توکلی هم بعد از اعتصاب غذای پسرش در زندان، اعتصاب غذا کرده بود که روز پنجشنبه و "بنا به درخواست مکرر دوستان مجید توکلی و تماس های تلفنی پر شمار آنها" اعتصاب غذای خود را شکست.

تعدادی از معترضان فعال در شبکه های اجتماعی در اینترنت بعد از اعتصاب مجید توکلی، با انتشار شماره منزل خانواده توکلی در شهر شیراز از حامیان آقای توکلی خواستند با خانواده او تماس گرفته و حمایت خود را اعلام کنند.

به گزارش وب سایت های نزدیک به معترضان، مهدی کروب، میرحسین موسوی و زهرا رهنورد از جمله کسانی بودند که در روزهای گذشته با خانواده مجید توکلی تماس گرفتند و سکونت خانواده مجید توکلی در شهر شیراز در جنوب ایران را دلیل دیدار نکردن خود با آنها عنوان کردند.

در روزهای اخیر اخباری از اعتصاب غذای کوهیار گودرزی و حسن رونقی ملکی، از فعالان زندانی حقوق بشر و وخامت حال این دو در اثر اعتصاب غذا هم منتشر شده بود.



گزارشگران بدون مرز: حکومت مسئول جان زندانیان است



رادیو زمانه:

گزارشگران بدون مرز در اطلاعیه‌ای، نسبت به سلامتی روزنامه‌نگاران و وب‌نگاران زندانی ابراز نگرانی کرد و جمهوری اسلامی را مسئول جان آنها دانست.

این سازمان اعلام کرده که «بدرفتاری و خشونت علیه زندانیان در ماه‌های اخیر شدت گرفته است.»

عیسی سحرخیز، کوهیار گودرزی و حسین رونقی ملکی، سه فعال مدنی و سیاسی هستند که گزارشگران نسبت به وضعیت جسمی آنها در زندان ابراز نگرانی کرده و افزوده که نیاز فوری به مراقبت‌های پزشکی دارند.

این سازمان اضافه کرده است: «در زندان‌های جمهوری اسلامی، حقوق ابتدایی روزنامه‌نگاران و وب‌نگاران پایمال می‌شود. مقامات رسمی جمهوری اسلامی مسئول حفظ جان زندانیان هستند.»

کوهیار گودرزی، وب‌نگار و از اعضای کمیته گزارشگران حقوق بشر، ۲۹ آذرماه بازداشت شد.

مسئولان زندان اوین به مادر وی اعلام کرده‌اند که فرزندش در پی اعتصاب غذای چندین روزه و وخامت وضعیت سلامت، در بیمارستان بستری شده است. حسین رونقی ملکی، وب‌نگار و مدافع حقوق بشر هم در تاریخ ۲۲ آذر ماه از سوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، طی «عملیات متلاشی کردن شبکه ضد انقلاب» بازداشت شد.

رونقی ملکی که تا هفته‌ها بازداشت و زندانی‌شدنش مخفی نگه داشته شده بود، به «استفاده و تولید فیلتر شکن، میزبانی از سایت‌های مدافع حقوق بشر و...» متهم شده است.

عیسی سحرخیز، مدیر و روزنامه‌نگار بسیاری از نشریات اصلاح‌طلب که اخیراً به زندان رجایی شهر منتقل شده نیز ششم خرداد ماه دچار عارضه قلبی شده است.

سازمان گزارشگران اعلام کرده که در همین زندان، احمد زیدآبادی، مسعود باستانی، رضا رفیع فروشانی و تعداد دیگری از زندانیان سیاسی که در کنار مجرمان عادی نگهداری می‌شوند، به شکل «روزمره تهدید و مورد آزار و اذیت» قرار می‌گیرند.

عمادالدین باقی نیز چندی پیش و در شب عید نوروز، دچار عارضه تنفسی شده بود که به بیمارستان انتقال یافت، اما مسئولان، این زندانی بیمار را دوباره به زندان بازگرداندند.

سیزده کشته و زخمی در انفجار دکل چاه نفت نفتشهر

خبرگزاری هرانا

ساعت 6:30 صبح امروز شنبه 8 خردادماه، یکی از چاه‌های نفت منطقه "نفت شهر" استان کرمانشاه منفجر گردید که در این حادثه تاکنون 3 تن از کارگران این منطقه کشته و 10 نفر زخمی شدند.

بهرام تیموری فرماندار قصرشیرین در گفتگو با ایلنا گفت: در حال حاضر، حال عمومی چهار تن از مصدومین این انفجار وخیم بوده که به بیمارستان‌های دیگر شهرها منتقل شده و 6 زخمی دیگر بصورت سرپایی مداوا شده‌اند.

فرماندار قصرشیرین افزود: شدت انفجار این دکل چاه نفت به حدی است که به نظر می‌رسد ماشین‌های آتشنشانی با روش‌های معمولی قادر به خاموش کردن این آتش نباشند.

تیموری در پایان با اعلام این خبر که دکل چاهی که دچار حریق شده دور از چاه‌های نفت دیگر و تاسیسات "نفت شهر" است و خطری این تاسیسات را تهدید نمی‌کند افزود: فعلاً علت بروز این حادثه مشخص نیست ولی طبق نظر اولیه کارشناسان علت این حادثه نشست بوده است.

میر حسین موسوی:

کشور با آزادی و عدالت اداره می شود نه با زندان اوین



کلمه:

تعجب آور نیست که در کشور ما مساله فساد و دروغ و خود رایی در حال گسترش است، چرا که اگر اندیشه آزاد نباشد در فضای تک صدایی این مسایل طبیعی است/اگر قرار باشد که نظام باقی بماند ولی با پر کردن زندان ها یا با زدن و گرفتن دانشجویان و کارگران مسلمان، هنرمندان و سینماگران و روزنامه نگاران آیا می توان از چنین نظامی در جهان دفاع کرد؟/این جنبش یک جنبش چهار فصل است. تجدید حیات می کند، در شکل های مختلف ظاهر می شود/آنها می توانند تبلیغ کنند که ما درست نمی گوئیم. ما انتظار نداریم که آنها جوانمردانه عمل کنند، از صدا و سیماشان گرفته تا باقی رسانه هایشان/ کهریزک یک مسئله ملی است و به همین دلیل باید تمام بحث هایی که در خصوص کهریزک می شود جلوی چشم مردم گفته شود تا تکرار نشود و بعدا مردم هم قانع شوند که عدالت اجرا شده است.

« ما که نمی خواستیم فقط حکومت تشکیل بدهیم و به نام اسلام چهار چوبی تعریف کنیم ولی از محتوا خالی باشد و از آرمان ها و آرزو هایی که برآمده از مکتب و اعتقادات ما بود هیچ نشانی نداشته باشد. اگر قرار باشد که نظام باقی بماند ولی با پر کردن زندان ها یا با زدن و گرفتن دانشجویان و کارگران مسلمان، هنرمندان و سینماگران و روزنامه نگاران آیا می توان از چنین نظامی در جهان دفاع کرد؟»

به گزارش خبرنگار «کلمه»، اینها سخنان نخست وزیر دوران دفاع مقدس در میان جمعی از زندانیان سیاسی قبل از انقلاب است. زندانیانی که به تعبیر موسوی در فضایی مجاهده کردند که دورنمایی از آینده وجود نداشت و آنچه بود تنها احساس وظیفه انسانی و خالص افراد بود. فضایی که در آن تمام تلاش ها توأم با آرزو برای ارزش ها و حاکمیت اسلام و یا ویژگی های یک جامعه سالم صورت می گرفت. موسوی در این دیدار گفت: ابتدای انقلاب نیز با همین فضا شروع شد.

اگر چارچوب های کلی حفظ می شد ایران به سمت خوبی حرکت می کرد
او منکر اشکالات آن دوران نیست چه اینکه «هیچ نظامی بدون اشکال نیست» اما وی معتقد است: اگر چارچوب های کلی حفظ می شد ایران ما به سمت خوبی حرکت می کرد.

نخست وزیر امام(ره) با اشاره به نزدیکی ایام رحلت امام خمینی تشبیه جنازه بی نظیر و تاریخی ایشان که میلیون ها نفر در آن حضور داشتند را نشانی از پشتیبانی یک ملت از انقلاب و آنچه که در ۱۰ سال اول انقلاب افتاد دانست و گفت: بدون اینکه بخواهیم برخی اشکالات را نادیده بگیریم اما این موضوع نشانی از تحقق بسیاری از ارزش ها بود.

جبهه ها نشانی از حقانیت راه بود

نمی توانیم جواب نسل جوان را بدهیم چون انقلاب به بیراهه رفت
مدیر اجرایی کشور در دوران ۸ سال دفاع مقدس گفت: همیشه نظام های مختلف یکسری شاخص ها را برای بیان موفقیت خود ارائه می دهند. مثل تولید ناخالص ملی، تولید ثروت و یا در ابعاد غیر مادی مانند تحصیلات، شاخص کرامت انسانی و... که کم و زیاد آن معنا دار است و در جای خود قابل بحث. ابتدای جنگ خیل عظیم انسان های نورانی و ایثارگر که انقلاب برای ما به ارمغان آورده بود شاخص و نشانه ای بر حقانیت نظام ما بود. جبهه ها را همیشه نشان حقانیت راه خود می دانستیم و نیز علامتی از اینکه نظام در راستای آرمان هایش موفق بوده است. اما متأسفانه کم کم انحراف پیدا شد و در این سال های اخیر نیز مشکلات بسیار اساسی پیدا کرده ایم به گونه ای که امروز نمی توانیم جواب نسل جوان را بدهیم و حتی هنگامی که برایشان توضیح دهیم که اول انقلاب چه اهدافی مطرح بود و بعد از انقلاب چه تغییراتی در کشور رخ داد باز هم نمی توانیم قانعشان کنیم. دلیل آن هم چیزی نیست جز بیراهه رفتن ما.

اتفاق های حیرت آور نمایشگاه کتاب امسال را مقایسه کنید با...

موسوی در تشریح فضای قبل از انقلاب در مقایسه با بعد از آن با ذکر مثالی گفت: پیش از انقلاب آزادی نبود. عناوین کتاب های چاپی و کتاب های اساسی بسیار کم بود و به صورت زیرزمینی دست به دست می چرخید. اما پس از انقلاب نمایشگاه کتاب برپا شد تا نشان داده شود این نظام، معتقد به برخورد اندیشه هاست و به واقع یک انقلاب فرهنگی شکل گرفته است. اما در همین یک مورد آنچه می خواستیم را مقایسه کنید با اتفاقات حیرت آور نمایشگاه کتاب امسال که حتی برخی از رساله ها و کتاب های مراجع را جمع کردند. غرفه کتابهای شهید بهشتی که خود از پایه گزاران نظام هست را حذف کردند و محدودیت مثل همیشه دامن ادبیات و کتاب های علوم انسانی را گرفت و اینها تنها علامت هایی کوچک در دوری از آرمانهای انقلاب است.

نظام در حال حرکت به سمت تک صدایی است

تک صدایی منجر به استبداد و دیکتاتوری می شود

موسوی با هشدار نسبت به تداوم این روند خاطر نشان کرد: نظام در حال حرکت به سمت تک صدایی است به طوری که هیچ اندیشه دیگری را تحمل نمی کند. تک صدایی خود منجر به استبداد و دیکتاتوری می شود و هیچ کس نیست که نداند اضافه بر استبداد و دیکتاتوری تک صدایی مهم ترین عامل بازدارنده توسعه است.

سیاست هایی که شفافیت و گردش آزاد اطلاعات را هدف گرفته است

میرحسین موسوی تاکید کرد: آنچه اکنون می بینیم سیاست هایی است که شفافیت و گردش آزاد اطلاعات را هدف گرفته است و تعجب آور نیست که در کشور ما مساله فساد و دروغ و خود رایی در حال گسترش است، چرا که اگر اندیشه آزاد نباشد در فضای تک صدایی این مسایل طبیعی است.

جنبش سبز برای آزادی و عدالت است

زمانی آرزو داشتیم جشن بستن زندان اوین را بگیریم اما...

مهندس موسوی در بخش دیگری از سخنان خود به بیان نسبت جنبش سبز و آرمانهای انقلاب پرداخت و گفت: جنبش سبز برای آزادی و عدالت است. عدالت برای مردمی که انقلاب کردند و کشور با همه تنوع قومیت ها، فرهنگ ها و زبان های مختلف مال آنهاست و عدالت در وجوه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جزئی از حقوق آنهاست. و نیز آزادی که از آرمانهای ما بود و اگر نباشد حقوق مردم پایمال می شود. زمانی آرزوی ما بود که زندانها خالی باشد و جشن بستن زندان اوین را بگیریم، اما حالا آنجا ساختمان سازی می کنیم که حجره های بیشتری داشته باشیم برای حبس بیشتر و هم این نشانی دیگر از انحراف و کج روی ماست که به نتیجه هم نخواهد رسید.

آیا از چنین نظامی در جهان می توان دفاع کرد؟

موسوی خاطر نشان کرد: ما که نمی خواستیم فقط حکومت تشکیل بدهیم و به نام اسلام چارچوبی تعریف کنیم ولی از محتوا خالی باشد و از آرمان ها و آرزو هایی که برآمده از مکتب و اعتقادات ما بود هیچ نشانی نداشته باشد. اگر قرار باشد که نظام باقی بماند ولی با پر کردن زندان ها یا با زدن و گرفتن دانشجویان و کارگران مسلمان، هنرمندان و سینماگران و روزنامه نگاران آیا می توان از چنین نظامی در جهان دفاع کرد؟

جنبشی بر آمده از نیاز های واقعی یک ملت

جنبش سبز جنبشی برای چهار فصل

وی طلب آزادی و عدالت را در چنین فضایی یک مطالبه جدی عنوان کرد و گفت: جنبش سبز یک جریان ادامه دار است که نه با بستن و گرفتن و تهدید و زندانی کردن و نه با کشتن متوقف نخواهد شد چرا که مطالبات برآمده از نیازهای واقعی و انسانی ملت ما را دارد. این جنبش یک جنبش چهار فصل است. تجدید حیات می کند، در شکل های مختلف ظاهر می شود. اینطور نیست که برای یک مقطع کوچک باشد و یا ارتباطی به شخص خاص داشته باشد بلکه برآمده از نیازهای ملت ما و در موازات مبارزات طولانی ملت برای نیل به آزادی و عدالت است.

اهداف جنبش سبز ساده و روشن است

انتظار نداریم جوانمردانه عمل کنند؛ از صدا و سیماش گرفته تا...

موسوی شعار ها و اهداف جنبش سبز را ساده و روشن دانست و گفت: زمانی که می گوئیم قانون اساسی مسئله روشن است، وقتی می گوئیم دروغ و فساد نباشد و عدالت باشد مسئله روشن است. به طور قطع گسترش آگاهی بزرگترین ابزار جنبش است. ما با کسی نمی خواهیم دعوا کنیم. تنها از حقوق خود دفاع می کنیم و ابزارمان همان آگاهی رسانی به مردم است و جلوی کسی را هم سد نمی کنیم. آنها می توانند تبلیغ کنند که ما درست نمی گوئیم. ما انتظار نداریم که آنها جوانمردانه عمل کنند، از صدا و سیماشان گرفته تا باقی رسانه هایشان.

«دروغ ممنوع» مطالبه جدی همه مردم بود

موسوی با یاد آوری شعار «دروغ ممنوع» در شب انتخابات گفت: در هنگامه انتخابات یکی از مهمترین و با نفوذترین پوستر هایی که چاپ شد، پوستر «دروغ ممنوع» بود. بنده اولین بار آن را در تهران دیدم و به فاصله ۲۴ ساعت در یک منطقه دوردست کشور مشاهده کردم چرا که شعار ملموس و مطالبه جدی همه مردم بود.

طاقت یک وبلاگ معمولی را آزاد را هم ندارند**چشم اسفندپار آنها مسئله آگاهی است**

میرحسین موسوی این بار هم از آگاهی و ضرورت آگاهی بخشی گفت و تاکید کرد: اینکه آنها طاقت ندارند یک وبلاگ معمولی را آزاد ببینند و امروز هیچ رسانه ای حتی در سطح مجازی نیست که در اختیار ما باشد و از فیلترینگ در امان مانده باشد همه نشانگر این است که پاشنه آشیل یا چشم اسفندپار آنها مسئله آگاهی است. بنابراین هرکس در هر جا احساس مسئولیت می کند باید در حد خود در گسترش آگاهی های سیاسی، اجتماعی تلاش کند حتی با گفتن یک نکته در جمع کوچک.

کانون های گسترش آگاهی ها کجاست؟

میرحسین موسوی کانون های گسترش آگاهی را برشمرد: از محیط خانواده گرفته تا جمع دوستان و اقوام، و در میان اقدار و استان های مختلف آگاهی را گسترش دهیم. جنبش سبز هدف پیچیده ای ندارد؛ ما فساد و دروغ را نمی خواهیم، می خواهیم مردم احترام داشته باشند، قوه قضاییه درستی داشته باشیم که ظلم نکند. اینگونه نباشد که از کسی اعتراف بگیرند و بر اساس آن وی را اعدام کنند یا او را بزنند و یا زندانی را آزاد کنند و بعد از دو سه هفته با او تماس بگیرند و بگویند مصاحبه کن یا به زندان برگرد! کفایت همین مسائل را برای مردم شرح دهیم.

چقدر با واقعیت بیگانه اند؟

موسوی دغدغه های خود درباره بی تدبیری در امور را اینگونه بیان کرد: همیشه می گویم کسانی که این زندان های وسیع را ایجاد کرده اند چقدر با واقعیت بیگانه اند. ما چقدر فرصت داشتیم در ماه رمضان و عیدهای مذهبی و ملی اعلام کنیم که جدای از گذشته ها آزادانه به اصول بازگردیم. این خود به خود مردم را خوشبین می کرد. اکنون نیز اگر بگویند انتخابات آزاد و رقابتی برگزار خواهیم کرد و قلبی در کار نخواهد بود خواهید دید که مردم قطعاً نفس راحتی می کشند.

کهریزک مسئله ملی است؛ جلوی چشم مردم ماجرا را بگویند تا تکرار نشود

وی تصریح کرد: نظامی که نتواند با حمله به خوابگاه دانشجویی به عنوان یک مورد برخورد شجاعانه کند و برای مردم شرح دهد که واقعا در این بین چه اتفاقی افتاده است و با آنهایی که تقلب کرده اند نتواند برخورد کند نظامی ضعیف است. قدرت نظام در این است که این مسائل را شرح دهد یا در مورد کهریزک که می گویند ۳ نفر را محکوم کرده اند. کهریزک یک مسئله ملی است و به همین دلیل باید تمام بحث هایی که در خصوص کهریزک می شود جلوی چشم مردم گفته شود تا تکرار نشود و بعداً مردم هم قانع شوند که عدالت اجرا شده است. همین نتیجه مبهمی که اعلام کردند و ۳ نفر را به قصاص محکوم کردند بگویند این سه نفر چه کسانی هستند و چه ارتباطی با افرادی دارند که اسامی شان در مجلس برده شد، مجلسی که تازه ما می دانیم چقدر گزارش هایش محدود است.

آرزوی منیم کج راهه به راه مستقیم تبدیل شود

موسوی گفت: همه آرزوی منیم این کج راهه تبدیل به راه مستقیم شود. توسط هر شخصی که باشد در هر موقعی که باشد مردم راضی خواهند بود. مردم مبارزه کرده اند. خون دل خورده اند تا به عدالت و آزادی برسند تا استبداد و خودرایی نباشد. تا مناصب و منزلت ها در حال گردش باشد تا هرکس در هر جا وظایفی دارد در مقابل مردم پاسخگو باشد.

آیا دستگیری ها توانست رژیم شاهنشاهی را حفظ کند؟

میر حسین موسوی خطاب به زندانیان پیش از انقلاب افزود: این بگیر و ببند ها مسئله را حل نمی کند مگر با به زندان انداختن شما رژیم سقوط نکرد؟ رژیم سقوط کرد و من اثرات این دستگیری ها را به خاطر دارم ولی پرسش این است که آیا این دستگیری ها توانست رژیم شاهنشاهی را حفظ کند؟ وضعیت رسانه ای و گردش آزاد اخبار و اطلاعات در جهان، نسبت به دوره ای که شما در زندان بوده اید بسیار متفاوت است. اول صبح با رجوع به چند سایت می توان تمامی اخبار را دریافت کرد. قبلاً اطلاعیه ها با چه دروسی این دست و آن دست می شد و بعضاً چه خساراتی هم داشت و تنها به دست عده معدودی می رسید. ماهواره ها و فضای بین المللی و ارتباطات هم به همین ترتیب موثراند. به گفته نخست وزیر زمان دفاع مقدس، در چنین فضایی رفتن به سمت الگوها و چهار چوب هایی که عقلا عدم کارآمدی آنها روشن بوده جای تعجب و تأسف

دارد.

کشور با آزادی و عدالت اداره می شود نه با زندان اوین

موسوی تصریح کرد: برخی گمان می کنند با ایجاد فضای رعب و وحشت می توان امور را اداره کرد در حالی که کشور با آزادی و عدالت اداره می شود نه با زندان اوین.

جبهه مشارکت:**«کشور با بحران در همه زمینه ها روبروست»**

بی بی سی:

تعدادی از اعضای ارشد حزب مشارکت از جمله، محسن میردامادی دبیرکل این حزب در زندان هستند.

جبهه مشارکت ایران با انتشار بیانیه ای نسبت به "برباد رفتن سرمایه های ملی و معنوی" در ایران هشدار داده است.

این حزب اصلاح طلب در بیانیه خود اعلام کرده که ایران "با بحران در همه زمینه ها روبروست" و راه خروج از این بحران را اجرای قانون اساسی دانسته است.

پس از اعتراض ها به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ماه گذشته، احزاب اصلاح طلب از جمله حزب مشارکت ایران تحت فشار زیادی بوده است.

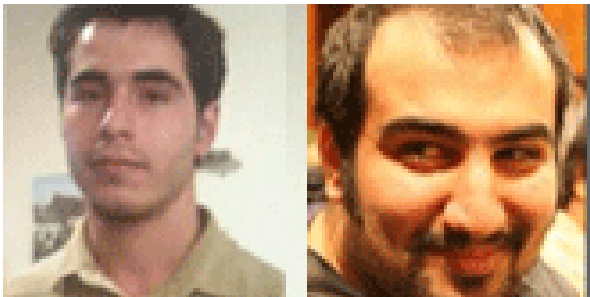
تعدادی از اعضای ارشد این حزب از جمله، محسن میردامادی دبیرکل این حزب هم در زندان هستند.

حزب مشارکت در بیانیه خود با یادآوری رویدادهای تاریخی خرداد ماه از جمله بازپس گیری خرمشهر، و انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، که به پیروزی محمد خاتمی انجامید، از جنبش اصلاحات و اهداف آن دفاع می کند و حضور مردم در انتخابات ۲۲ خرداد سال گذشته را فرصتی ملی و حرکتی برای "دمیدن نفس های تازه در جان میهن اسلامی" ارزیابی می کند.

حزب مشارکت در ادامه از سرکوب اعتراض ها به نتیجه انتخابات انتقاد کرده و می نویسد: "از آن پس تاکنون نه تنها هر انتقاد و مخالفتی، توطئه و براندازی قلمداد می شود، نه تنها احزاب و مطبوعات و نهادهای مدنی و صنفی در معرض سنگین ترین تضيیقات قرار دارند، نه تنها پاک ترین و پاکبخته ترین فرزندان ملت در زندانند، نه تنها مهمترین نهادهای قضایی و سیاسی و امنیتی و اجرایی کشور به جای آنکه محل مراجعه و اعتماد همگان باشند، در خدمت دولت مستقر هستند، بلکه نهادهای دینی و علمی و اقتصادی و اجتماعی نیز در معرض تهدیدهای گوناگون اند".

در پایان بیانیه جبهه مشارکت ایران خواهان آزادی اجتماعات، احزاب، مطبوعات و انتخابات شده است و خواسته است تا "شکنجه و تفتیش عقاید" ممنوع شود.

در فروردین ماه امسال کمیسیون ماده ۱۰ احزاب ایران، که بر کار احزاب سیاسی در ایران نظارت می کند، اعلام کرد که این حزب حق فعالیت ندارد. حزب مشارکت این تصمیم را غیرقانونی خواند و اعلام کرد که به فعالیت خود در چارچوب قانون ادامه خواهد داد.

**کوهیار گودرزی و حسین رونقی ملکی را آزاد کنید**

علی لاریجانی:

تنگ نظرانه نمی‌توان کشور را اداره کرد



رادیو زمانه:

علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی گفت نمی‌توان با «تنگ‌نظری» کشور را اداره کرد و تمرکز قدرت منجر به بروز دیکتاتوری می‌شود. به گزارش خبرگزاری ایسنا، آقای لاریجانی که امروز شنبه در یک نشست مطبوعاتی با خبرنگاران سخن می‌گفت، از آنچه که افراط و تفریط در کشور نامید، اظهار تعجب کرد و افزود این رفتارها در «چارچوب نظرات رهبری و ناصحان نیست».

وی «با سوءظن برخورد کردن و تخطئه یکدیگر» را به نفع جمهوری اسلامی ندانست و گفت: «افراطی‌گری در مسائل و پنجه‌کشی بر روی یکدیگر به نفع کشور نیست».

رئیس مجلس افزود: «باید به اسلامیت و جمهوریت و چارچوب قانون اساسی پایبند باشیم و صادقانه عمل کنیم و به پیام شهدا و وصیت‌نامه آنها و دلمشغولی‌هایشان توجه کنیم».

لاریجانی ادامه داد «متأسفانه عده‌ای نانشان در دعوا» است و به نظر می‌رسد «باید دعوا و صف‌کشی‌هایی تعریف شود تا بتوانند میدان‌دار باشند».

لاریجانی نیاز امروز کشور را رفتارهای متعادل و معقول دانست و گفت: «انسان باید از مان‌گرا باشد و معنادار حرکت کند و اصولگرایی هم در این راستا تعریف می‌شود».

به گفته رئیس مجلس شورای اسلامی، «کشور به دنبال محدودسازی نیست. هر چند که ممکن است عده‌ای بخواهند تنگ‌نظری کنند، اما نظام به دنبال مشارکت هرچه بیشتر همگان در کشور است».

عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی اظهار داشت: «بنده بعید می‌دانم کسی در کشور به دنبال تک‌بعدی شدن باشد. حتماً وجود گرایش‌های مختلف در جامعه برای کشور مفید است».

رئیس مجلس شورای اسلامی در بخش دیگری از اظهارات خود گفت: «اگر مجلس با توجه به بعد نظارت خود اعلام می‌کند که تخلفی در جایی رخ داده است، نباید کسی دلخور شود».

لاریجانی با تأکید بر این‌که باید نگاه دقیق به مسئله عدالت وجود داشته باشد، افزود «عدالت به معنای توزیع پول نیست، بلکه به معنای این است که مردم زندگی کرامت‌انگیزی داشته باشند و بتوانند آینده خود را پیش‌بینی کنند».



فعالین سندیکایی آلمان خواستار آزادی منصور اسانلو شدند

Free all Political Prisoners in Iran

Free Mansour Osanlou

Solidarity to condemn the violation of Human Rights in Iran



منصور اسانلو را آزاد کنید

زندانیان سیاسی را آزاد کنید

گزارش از: کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران - برلین

فعالین سندیکایی آلمان طی ماههای اخیر با جمع آوری امضاء خواستار آزادی منصور اسانلو و کارگران زندانی در ایران شدند. مسئولین سندیکایی در اشتوتگارت آلمان در 20 فوریه 2010 طی فراخوانی با تشریح وضعیت کنونی منصور اسانلو بعنوان یک کارگر زندانی که تحت فشار و توطئه چینی عوامل سرکوب در زندان می باشد برای درخواست آزادی وی کمپینی را برای جمع آوری امضاء سازماندهی نمود. درباره ی وضعیت کارگران زندانی تا کنون گزارشات متعددی در سطح افکاربین المللی انعکاس یافته است و در ادامه این کمپین در روز اول ماه مه 2010 نیز آقای برنارد لوفر رئیس بخش منطقه ای اتحادیه ی سندیکاهای کارگران آلمان (د.گ.ب) طی سخنرانی خود بمناسبت اول ماه مه در اشتوتگارت آلمان مجدد به وضعیت منصور اسانلو در زندان پرداخت.

آقای لوفر گفت:

همکاران عزیز

از آنجا که مراسم اول ماه مه جشن همبستگی جهانی است امروز ما در اینجا فعالین سندیکایی سرکوب شده نظیر منصور اسانلو رئیس هیات مدیره سندیکای شرکت واحد را بیاد می آوریم. وی سپس با تشریح فشارهایی که تاکنون بر منصور اسانلو وارد شده است اضافه کرد:

ایران و آلمان شریک اقتصادی یکدیگرند و دولت آلمان امکاناتی در اختیار دارد که به دولت ایران می تواند فشار وارد نماید تا دست از نقض دائمی حقوق بشر بردارد. ما این درخواست خود را به تمامی نمایندگان احزاب در مجلس نوشته ایم که متأسفانه تاکنون فقط فر اکیسون سوسیال دمکراتها در مجلس آلمان به نامه ما پاسخ مثبت داده اند و از خواستهای ما حمایت کرده اند.

همچنین شرکت "دایملر" نیز اعلام کرد روابط اقتصادی خود را با ایران کمتر می کند و به نظر ما این قدمی مثبتی است که باید دیگران نیز در این راه گامی بجلو گذارند.

زمانیکه منصور اسانلو در فوریه امسال به سلول انفرادی برده شد فدراسیون بین المللی سندیکاهای اتویوس رانی نیز کمپین اعتراضی سازماندهی نمود که تأثیرات خود را بر جا گذاشت. با این وجود منصور اسانلو وتعدادی دیگر از فعالین سندیکایی همچنان در زندان هستند و بهمین دلیل اعتراضات بین المللی باید با مطالبه ی آزادی کارگران زندانی در ایران ادامه یابد.

در خاتمه آقای لوفر از تمامی شرکت کنندگان در مراسم اول ماه مه در شهر اشتوتگارت آلمان دعوت کرد فراخوان برای آزادی منصور اسانلو که از سوی دفتر سندیکای (د.گ.ب) در اختیار عموم قرار داده شده است را امضا نمایند. در این فراخوان از دولت آلمان خواسته شده است با حمایت از سیاست تحریم دولت ایران تحت فشار قرار داده شود تا حقوق بشر را رعایت و زمینه برای آزادی کارگران زندانی را فراهم نماید.

کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران - برلین نیز ضمن شرکت فعال در تظاهرات اول ماه مه در شهر برلین با فعالیت تبلیغی بنفع زندانیان سیاسی ایران در افکار عمومی بویژه در حمایت از کارگران زندانی و منصور اسانلو توانستند 400 امضاء در حمایت از فراخوان سندیکای د.گ.ب اشتوتگارت آلمان جمع آوری نماید و متن کتبی امضا ها به دفتر سندیکا در اشتوتگارت ارسال گردید.

اطلاعیه روابط عمومی دفتر فائزه هاشمی در مورد حمله عوامل ناشناس این یورش وحشیانه بیشتر شبیه حمله مغولان به ایران بوده است



جرس:

دفتر فائزه هاشمی رفسنجانی، با صدور اطلاعیه ای، خبر حمله عوامل ناشناس به آن دفتر را تایید کرد و علت این اقدام را، "نه سرقت"، بلکه "ایجاد وحشت و انجام آزار و اذیت" خاطر نشان ساخت.

به گزارش منابع خبری جرس، در ادامه حملات دامنه دار حامیان دولت و همچنین لباس شخصی ها و عوامل نهادهای امنیتی، به خانواده و نزدیکان آیت الله هاشمی رفسنجانی، دفتر فائزه هاشمی، در حدفاصل شامگاه دیروز تا سحرگاه امروز شنبه (هشتم خرداد ماه)، مورد حمله و تخریب عوامل ناشناس قرار گرفت. اطلاعیه ای که توسط روابط عمومی دفتر فائزه هاشمی رفسنجانی منتشر شده، به شرح زیر می باشد:

"صبح شنبه هشتم خرداد، هنگامی که کارکنان فدراسیون اسلامی ورزش زنان بر سرکار خود حاضر شدند با صحنه غیر منتظره ای روبرو گردیدند: قفل شکسته درها، اتاق های بهم ریخته، میزهای زیر و رو شده، اسناد و مدارک بیرون ریخته شده همه چیز حاکی از آن بود که عده های با داشتن زمان کافی و خیال راحت از جنبه امنیتی با بازکردن و بعضاً شکستن قفل ها نسبت به بهم ریختن و شکستن وسایل، زیر و رو کردن اوراق اداری نه به قصد سرقت که به قصد ایجاد وحشت و آزار و اذیت اقدام نموده اند.

اقداماتی نظیر جابجایی گاو صندوق و شکستن قفل آن بدون دست زدن به داخل آن، صدمه زدن به پنکه ها، شکستن المنت سماور، ریختن مقادیر زیادی دستمال در توالت و جا گذاشتن رشته کلید های ساخته شده با نام قفل ساز نمی تواند کار سازقانی باشد که از خود با شربت و پرتقال نیز پذیرایی کرده اند. در این یورش وحشیانه که بیشتر شبیه حمله مغولان به ایران بوده، و نشاندهنده ماهیت عاملان آن است فقط یک مانیتور مستعمل و دو جعبه خاتم (صنایع دستی) و چند کالای کوچک دیگر که احتمالاً برای رنگم کردن بوده است به سرقت رفته است."

ضیاء نبوی به ده سال حبس قطعی محکوم شد



خبرگزاری هرانا

ضیاء نبوی، فعال دانشجویی و سخنگوی شورای دفاع از حق تحصیل از سوی شعبه 54 دادگاه تجدیدنظر به 10 سال حبس تعزیری محکوم شد. به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، پیش از این، شعبه 26 دادگاه انقلاب، نبوی را به 15 سال حبس و 74 ضربه شلاق محکوم کرده بود و اتهام های این فعال دانشجویی، "اجتماع و تبانی به جهت برهم زدن امنیت ملی، تبلیغ علیه نظام، اخلاص در نظم عمومی، تشویش اذهان عمومی و همکاری با منافقین" عنوان شده بود.

پیش تر، ژینوس شریفی، وکیل این فعال دانشجویی، علت صدور حکم موکل خود را "انتقام گیری از او برای فعالیت هایش در شورای دفاع از حق تحصیل"، خوانده بود.

ضیاءالدین نبوی در شامگاه روز 25 خرداد در منزل یکی از دوستانش بازداشت شد. به گفته وکیل این فعال دانشجویی، اتهام اصلی نبوی حضور در راهپیمایی روز 25 خرداد ماه بوده است.

نامه خانواده مجید توکلی به بان کی مون



رادیو زمانه:

خانواده مجید توکلی در نامه ای به بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل، با ابراز نگرانی از وضعیت جسمی این دانشجوی زندانی، خواستار اعزام سریع گزارشگر ویژه این سازمان به ایران شدند. مجید توکلی دانشجوی دانشگاه امیرکبیر، در اعتراض به وضعیت خود در زندان، از هفته گذشته دست به اعتصاب غذای خشک زده است. خانواده آقای توکلی در نامه خود از دبیرکل سازمان ملل خواسته اند از مرگ فرزندشان در زندان اوین جلوگیری کند. آنها نوشته اند مجید توکلی چهار ماه را در «سلول انفرادی» به سر برده و در «تمام طول مدت انفرادی، از اولیه ترین حقوق زندانی چون حق استفاده از هوای آزاد (هواخوری)، حق تماس تلفنی و ملاقات با خانواده محروم بوده است». در نامه خانواده این دانشجو آمده است: «مجید در تمام مدت بازداشت از حق دسترسی و ملاقات با وکیل محروم بوده است». مجید توکلی عضو انجمن اسلامی دانشگاه صنعتی امیرکبیر، به هشت سال و شش ماه حبس تعزیری، پنج سال محرومیت از فعالیت سیاسی و نیز پنج سال ممنوعیت خروج از کشور محکوم شده است. آقای توکلی در جریان اعتراض های دانشجویی ۱۶ آذر سال ۱۳۸۸ در تهران از سوی نیروهای امنیتی بازداشت و زندانی شده است. رسانه های وابسته به دولت، یک روز بعد با انتشار تصاویری از مجید توکلی ادعا کردند که ماموران امنیتی، وی را در حالی که با «پوشش زنانه» قصد فرار از دانشگاه داشته، دستگیر کرده اند.

مجید توکلی به بند عمومی منتقل شد

رسانه های نزدیک به اصلاح طلبان همچنین گزارش کرده اند که مجید توکلی امروز شنبه، اعتصاب غذای خود را شکسته و به بند عمومی زندان اوین منتقل شده است.

مادر وی نیز در روزهای گذشته دست به اعتصاب غذا زده بود و گفته بود تا زمان انتقال فرزندش به بند عمومی و دسترسی وی به پزشک، دارو، تلفن، وکیل و خانواده، به اعتصاب غذایش ادامه می دهد. گزارش دیگری نیز حاکی است که بیش از ۲۵۰ نویسنده، هنرمند، استاد دانشگاه و فعال سیاسی خارج از کشور در فراخوان مشترکی، خواستار اقدام جهانی برای آزادی توکلی شدند.

امضاکنندگان این فراخوان اعلام کرده اند: «امروز نزدیک به شش ماه از دستگیری مجید می گذرد و نوشته های او از زندان هر یک گواهی تکان دهنده درباره شکنجه و آزار زندانیان سیاسی و شهادی بر مقاومت جانانه او در دفاع از ارزش های حقوق بشر و آزادی بیان است». افرادی چون داریوش آشوری، تورج اتابکی، پروین اردلان، مهرا ن براتی، رضا برانی، علی بنوعزیزی، نیلوفر بیضایی، نیره توحیدی، رامین جهانگللو، یدالله رویایی، مهرا نگیز کار، مهرداد مشایخی و عباس میلانی این بیانیه را امضا کرده اند.

در روزهای گذشته نیز سایت های نزدیک به رهبران مخالفان دولت خبر داده بودند که میرحسین موسوی، مهدی کروبی و زهرا رهنورد با خانواده مجید توکلی تماس تلفنی گرفته و با آنها ابراز همدردی کرده اند.

مصاحبه ها، مقالات

رژیم ولایت و پیوست زنان و مردان

دکتر فیروز نجومی

اخبار روز:

در آستانه سالگرد قیام ملت علیه رای ولی فقیه در ۲۲ خرداد ۸۸، رژیم دین تنها دست به اعدام «محرابین» معصوم نمیزند. دانشجویان و روزنامه نگاران و فعالین سیاسی را به زندانهای سنگین و طولانی مدت، محکوم میکنند بلکه جامعه را به تمامی تبدیل به یک زندان عظیم مینماید. تمام نیروهای احرائی، انتظامی و رسانه ای، رادیو و تلویزیون را بسیج نموده تا نظم و مقررات حجاب را بدون کوچکترین اغمازی اجرا و جامعه را به صغارت و انقیاد بکشاند. گشت های ارشادی، نیروهای انتظامی، پاسداران دین و عوامل و جاسوسان رژیم، بیش از هر زمانی به نظارت بر زنان میپردازند و رخت و لباس، باریکی و فراخی روسری ها، آرایش و پیرایش، تنگی و کوتاهی مانتو و شلوارشان را دائم مورد سنجش قرار میدهند. در همانحال آمیزش دختران و پسران، زنان و مردان را تحت نظارت گیرند مبادا که مظنون و نامشروع و روابطی باشد از نوع صمیمانه. مبادا که در آزادی، زنان و مردان بهم به پیوندند. رژیم هم اکنون به این واقعیت آگاه گشته است که وقتی زنان در صف اول مبارزه علیه رژیم دین قرار دارند و مردان به آنها میپیوندند، خطری بسیار جدی دین را تهدید میکند. بهمین دلیل بار دیگر برنامه امنیت اخلاقی را رژیم ولایت با شدت هر چه بیشتر برپا نموده است تا از پیوست زنان و مردان برای احقاق ابتدایی ترین حقوق بشری خود، جلوگیری نماید. البته که این پیوست را حکومت ولایت میتواند به تعویق اندازد ولی هرگز نمیتواند سد ظهورش شود. چرا که حرکت بشر بسوی رهایی و آزادی یک ضرورت تاریخی است.

فرمانده انتظامی تهران میگوید که: «برخورد با مزاحمین نوامیس» از مطالبات مردم از نیروی انتظامی است (رادیو فردا). فرمانده انتظامی تهران، بجای آنکه خود را تابع قانون شناسایی نماید، خویشتن را مدافع «مطالبات مردم» میخواند. یعنی او نیز به تقلید از رهبر "معظم" دست به فریب و ریاکاری میزند. گویی که مردم یک واحد هم رنگ و یکجور و خواستار چیزی واحد هستند و گویی که نظام ولایت نیز بدان احترام می نهد: میزند و میکوبد و زخمین میکند، بازجویی مینماید، شکنجه میکند و بدار مجازات میآویزد. گویا آقای فرمانده انتظامی تهران به این واقعیت قرآنی آگاهی ندارد که در قاموس ولایت، ارباب هست و رعیت و مطالبات مردم با ضرب و شتم و زندان و مجازات اعدام، پاسخگویی میشود. مسلم است که فرمانده انتظامی تهران، فاقد شرف حرفه ای است. چون او خوبی میداند که وظیفه دار سرکوب مطالبات مردم است. چرا که اگر قرار بود که آقای فرمانده با «مزاحمین نوامیس» برخورد کند، بر علیه لباس شخصی ها و بسیجی ها و گارد شورشی و بازجویان زندان های ایران از جمله زندان اوین که بهترین و شجاع ترین فرزندان این سرزمین را مورد شکنجه و تجاوز قرار میدهند، بر میخواست. فرمانده نیروهای انتظامی تهران مثل تمام فرماندهان نیروهای قهریه ی رژیم ولایت، طلبه ای است که لباس و ینفورم نظامی به تن کرده است. زیرا که آنها در پاسخ به مطالبات آیت الله ها و حجت الاسلام های دولتی و حوزه ای، مثل فرشته مقرب، آیت الله احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان اسلامی، آیت الله مکارم شیرازی، یکی از مراجع با اعتبار و پرفوذ تقلید قم، و ائمه های ی جمعه، است که با ابزار خشم و خشونت مبادرت به حفظ نظم و مقررات حجاب میکنند. آقای فرمانده مینماید که میتواند اعمال پلید نیروهای انتظامی را بر ضد مردم به بهانه دفاع از مطالبات و «نوامیس» مردم توجیه نماید. نیروهای انتظامی و قضایی که زنان را بجرم بدحجابی مورد آزار و تحقیر قرار میدهند، نمیتوانند خدمتگزار مردم باشند. آنها غلامان بارگاه ولایت هستند، نه ملت.

آیت الله مکارم شیرازی، در جلسه درس اخلاق خود در مسجد اعظم قم، از گسترش مفاسد اخلاقی ابراز نگرانی میکند و دولت را متهم به کوتاهی و عدم توجه به امر بسیار حساس و خطیر حجاب و عفاف میکند. وی خیر میدهد که: «بعضی به صورت برنامه ریزی شده قصد دارند با رواج بی حجابی، نظام را تضعیف کنند و نباید فراموش کنیم که مسئله بی حجابی تنها یک مسئله ساده نیست بلکه کل نظام را تحت تأثیر قرار میدهد. (افتاب یزد، پنجشنبه، ۱۶ اردیبهشت ۸۹).»

بدرستی روشن نیست که آقای آیت الله مکارم شیرازی، نگران قدرت است و یا دل واپس دین؟ نگران اخلاق است و یا سیاست؟ او از عالم غیب است که خبر از توطئه تضعیف رژیم دین را میدهد. مرجع تقلید که نیازی به ارئه ی سند و یا توضیحی برای ادعای خود ندارد. آیا سخنان آقای آیت الله بدان معنا است که اگر زنان بتوانند بر حسب اراده و میل خود، بپوشند و خود را آرایش دهند، بنیان نظام ولایت را بلرزه میاندازند؟ شاید برقی که از موها و یا چهره و اندام زنان

متصاعد میشود، شورش و طوفان برپا و نظام را تهدید به فرو ریزی میکند. شاید اینان سوالات بی اهمیتی هستند که مرجع تقلید، توجه به آنها را لازم نمیداند. او حرف و سخن خود را سند میداند.

اما سخنان مرجع تقلید حکایت از این واقعیت میکند که حجاب نقطه تلاقی دین و قدرت است. حفظ نظم و مقررات حجاب یعنی حفظ دین و قدرت، و با بقول آقای مکارم شیرازی، «کل نظام». هرچه زنان ناپیداتر و محبوس و محدودتر، اساس و بنیان نظام ولایت محکمتر. بهمین دلیل درمان درد را آقای مرجع تقلید در ارتقا سازمانهای امر به معروف و نهی از منکر به تشکیلات یک وزارتخانه پیشنهاد میکند.

البته روشن است که تورم و بیکاری، فرار سرمایه ها و غارت ثروت ملی، فقر و محنت و عقب ماندگی، عدم ابتدایی ترین حق و حقوق انسانی، نظام را تضعیف نمیکند. در منظر آقای مرجع تقلید جامعه وقتی اسلامی میشود که یک نهاد مذهبی رسماً به یک نهاد قدرت برای اعمال کنترل و نظارت بیشتر بر رفتار و کردار مردم، بوجود آمده باشد.

در یک هماهنگی غیبی با مرجع تقلید قم، فرشته ی مقرب، آیت الله احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان، خود تبلور دین و قدرت، در سخنرانیها و خطبه های خود دولت ها را مسئول رواج بی حجابی میخواند و اعلام مینماید که:

«دولت ها در اجرای حجاب و عفاف کوتاهی کرده اند، دستگاه های دولتی حتی در خصوص افرادی که حقوق بگیر دولت هستند و حجاب را رعایت نمی کنند، هیچ برخوردی نداشته اند (خبرگزاری فارس، ۲/۳۱/۸۹).»

این بدان معناست که از آنجا که دولت به مدیریت امور اقتصادی و مالی و رفاهی مردم اشتغال داشته است، موضوع عفاف و حجاب را مورد غفلت قرار داده است. گویی که عفاف و حجاب موضوعی ست که معنا و مفاهیم آنها تعریف شده و مسلم و واضح است. بهمین دلیل چیزی تلقی میشود که باید از بالا و بیرون مورد اجرا قرار گیرد. چه در درون انسان میگذرد مهم نیست. عفاف و حجاب تنها میتواند در اطاعت و تسلیم به نظم و مقررات الهی بیان شود و ارتباطی با عواطف و انگیزه های درونی ندارد.

آنگاه، دبیر شورای نگهبان اسلامی، پیشنهادات عالمانه خود را به مقامات مسئول دانشگاهی و اداری، اینگونه ارائه میدهد:

«دانشگاه و دانشجو در اختیار شما است، با این شرایط دانشجو را در دانشگاه بپذیرید و دانشجو نمره می خواهد و بنابراین ناچار است که به قانون عمل کند، در بیمارستان ها و ادارات نیز این موضوع اجرایی شود؛ چرا تا به حال این کار را انجام ندادید. در سطح عموم برای مردم هم باید فکری شود، شما می گویید که باید کار فرهنگی انجام داد، آیا کار فرهنگی بی نیاز کننده از کار اجرایی و قانون است؟ می گویید قانون را اجرا نمی کنید و می خواهید کار فرهنگی انجام دهید (همانجا؟)»

فرشته ی مقرب که در کسب علم و دانش الهی به قله رفیع اجتهاد رسیده است، ابزار تشویق و تنبیه و یا چماق و شکلات را برای تغییر رفتار و کردار زنان بر تعلیم و آموزش ترجیح میدهد. چرا که وی اطاعت میخواد و فرمانبرداری برای پیشبرد این امر البته که نمیتوان بر «کارهای فرهنگی» تکیه نمود. آقای جنتی به حجاب بعنوان یک فریضه الهی که مربوط به رابطه ی مخلوق با خالق میشود، نگاه نمیکند، او بدرستی به حجاب همچون ابزاری موثر برای تثبیت سروری و کنترل و انقیاد تمام جامعه مینگرد، نگاهی که مشترک است در علما و فقهای دولتی و حوزه ای.

احمد علم الهدی، امام جمعه مشهد و رئیس ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر استان خراسان رضوی، از آقای جنتی فراتر می رود و «بدحجابی» را اقدامی در جهت بر انداختن دین بحساب میآورد. البته ترویج بدحجابی را توطئه دشمن میخواند که میخواد «سفره دین را از زیر پای جوانان ما جمع کند و هنگامی که دین از مردم گرفته شود از انقلاب و اسلام جدا می شوند و در آن صورت اسلام را براندازی می کنند (رادیو فردا، ۴/۸۹/۳).»

آیا تعجب آور است که در همین ارتباط بشنومیم که دادستان عمومی و انقلاب مشهد، محمد ذوقی، به گزارش خبرگزاری فارس، اعلام نماید که «بانوان بدحجاب تا سقف یک میلیون و ۳۰۰ هزار تومان جریمه می شوند». در این سختگیری البته تعجبی وجود ندارد. چرا که آقای دادستان می پندارد که هراس از جریمه و مجازات، تسلیم و اطاعت را در پی دارد، رفتاری که در عین دینی، سیاسی نیز هست. روشن است که انجام فرایض شریعت تحت شمشیر، هم سکوت میآورد و هم ثبات. و یا به قول فرمانده انتظامی تهران «وقتی به یک موضوع رسیدگی می شود سطح جرم پایین می آید و احتیاجی به برخوردهای ابتدای طرح نیست (همانجا).»

البته این نه اتفاقی ست و نه اولین بار است که در مواقع حساس و بحرانی، زمانی که بوی اعتراض و مقاومت، خیزش مردم و پیوست زنان و مردن به

جهت تایید پاسخ های تلویحی فوق است، زیرا هنگامی که شما می پرسید «آیا می توان وزن طبقاتی کارگران و زحمتکشان را در متن همین جنبش تقویت کرد؟ آری یا نه؟ چرا، چگونه و با چه شرایطی؟»

در واقع دارید تلویحا می گوید که این جنبش از طبقه کارگر و زحمتکش تشکیل نشده است یا، دست کم، طبقه کارگر در این جنبش وزن چندانی ندارد. و خود همین نوع نگاه به طبقه کارگر پاسخ بخش اول این پرسش یعنی «چه نیروهایی کارگر هستند؟» را نیز در بردارد. چرا که وقتی شما به طور سلبی تایید می کنید که این جنبش، کارگری نیست یا طبقه کارگر در آن وزن چندانی ندارد، در واقع دارید به طور اثباتی کارگر را تعریف می کنید. هنگامی که از یک سو به

اکثریت افراد تشکیل دهنده جنبش جاری نگاه می کنیم و، از سوی دیگر، می بینیم که سوال کننده به طور تلویحی این افراد را کارگر نمی داند، ناگزیر به این نتیجه می رسیم که لابد از نظر سوال کننده کارگر صرفا کسی است که داس یا چکش در دست دارد و دست او نیز پینه بسته است. و این نظر درباره کارگر نیز همان نظری است که سال ها در احزاب و سازمان ها و گروه های «چپ» رایج بوده و حتی هم اکنون نیز بخشی از این «چپ» از همین زاویه به کارگر نگاه می کند. گرایش سوال کننده به «چپ» خود را در پرسش پنجم نیز نشان می دهد:

«چرا نقش چپ در جنبش کنونی (دست کم تا کنون) حاشیه ای بوده است؟ چگونه می توان وزن و نقش چپ را در این جنبش تقویت کرد؟». در این سوال، در واقع پرسشگر نگرانی با نارضایتی خود را از حاشیه ای بودن «چپ» در جنبش جاری بیان می کند و از پاسخ دهنده می خواهد برای رفع این مشکل راه حل ارائه دهد. نکته نهفته در این پرسش آن است که طوری طراحی شده که پاسخ دهنده را - چه بخواهد و چه نخواهد - در نگرانی و نارضایتی پرسشگر در مورد حاشیه ای بودن «چپ» سهیم می کند. چرا باید چنین باشد؟ چرا من پاسخ دهنده به این سوال لزوما باید در این نگرانی پرسش کننده سهیم باشم؟ تنها پاسخی که پرسشگر می تواند به این سوال من بدهد این است که او گرایش به «چپ» مخاطبان خود از جمله من را پیش فرض گرفته است. البته این حق پرسشگر است که بخواهد فقط کسانی را مخاطب پرسش هایش قرار دهد که به «چپ»

گرایش داشته باشند. اما در این میان گناه مخاطبی که نه تنها به این «چپ» گرایش ندارد بلکه سال هاست دارد آن را نقد می کند، چیست؟ بدیهی است که بی اطلاعی احتمالی پرسشگر در این مورد را نمی توان گناه مخاطب پرسش به شمار آورد. اما با توجه به ساختار کلی و نوع طراحی پرسش های دیگر، توضیح این مسئله با بی اطلاعی احتمالی پرسشگر نوعی فروکاستن و کم بها دادن به علت اصلی آن و، به زبان صریح تر، خود را به کوچه علی چپ زدن است. ممکن است بگویید که به هر حال ساختار سوال ها طوری نیست که منتقد جریان «چپ» نتواند به آن ها پاسخ دهد. به سخن دیگر، سوال راه پاسخ را بر روی منتقدان جریان «چپ» نبسته است و آنان نیز می توانند به آن پاسخ دهند. اما تمام بحث من در اینجا این است که یک منتقد جریان «چپ» تنها پس از نقد مضمون و ساختار این پرسش می تواند به آن پاسخ دهد. به عبارت دیگر،

پرسشگر اتفاقا راه پاسخ را بر روی پاسخ دهنده منتقد جریان «چپ» بسته است و این پاسخ دهنده منتقد است که در واقع مجبور می شود برای پاسخ به آن ابتدا راه پاسخ را باز کند، یعنی ساختار و مضمون پرسش را نقد کند، همان کاری که من الان دارم می کنم. بنابراین، مشکل اساسی ساختار و مضمون پرسش شماره پنج نیز همان است که در مورد پرسش های پیش از آن به آن اشاره کردم. این سوال نیز مانند سوال های دیگر به گونه ای طراحی شده که از پاسخ دهنده می خواهد پاسخ مطلوب و مورد نظر پرسشگر را به سوال را بدهد. یک شاهد دیگر بر این مدعا، پرسش ششم یعنی آخرین پرسش است: «با تجربه ای که از انقلاب بهمین داریم و درس هایی که از شکست آن فرا گرفته ایم، برای آن که جنبش کنونی مردم به شکست نینجامد چه می توان کرد؟». این پرسش حاوی این معنای رایج در «چپ» است که انقلاب بهمین به این علت شکست خورد که «چپ» آن را رهبری نکرد (البته برخی از گروه ها و سازمان های «چپ» به جای رهبری «چپ» از «رهبری طبقه کارگر» سخن می گفتند و می گویند، اما کاملا روشن بود و کماکان روشن است که منظورشان از «طبقه کارگر» خودشان است).

حالا، برای آن که جنبش کنونی به آن سرنوشت دچار نشود باید «چپ» را از حالت حاشیه ای آن درآورد یا، دست کم، وزن و نقش آن را در این جنبش تقویت کرد. به این ترتیب، می بینیم که پرسش ششم به طور تلویحی و آن گونه که مطلوب و مورد نظر پرسشگر است در پرسش پنجم پاسخ داده شده است. من برای پاسخ دادن به پرسش های شما ابتدا می باید آن ها را نقد می کردم یا در واقع، به زبان ساختار شکنان، می باید ساختار مهندسی شده و ایدئولوژیک آن ها را می شکستم تا بتوانم به آن ها پاسخ دهم. فقط با شکستن این ساختار می توانستم آزادی لازم برای پاسخ دادن به سوال های شما را پیدا کنم. اکنون و پس از این نقد احساس می کنم این آزادی را به دست آورده ام و می توانم پرسش های شما

یکدیگر به مشام میرسد، رژیم ولایت سخت دست پاچه شود و از سر نگرانی با ابزار قید و بند حجاب عرصه را بر تمامی جامعه تنگ نموده و همچون نیرویی اشغالگر به تنبیه و مجازات دستجمعی بپردازد. چرا که رژیم ولایت در زیر حجاب تنها چهره و اندام زنان را پنهان نمیکنند بلکه به مراتب اولی تضادها، خصومت ها، اختلافات و کثرت و گوناگونی درون جامعه را پنهان میکند. حجاب تظاهری ست به وحدت و یگانگی و یکتایی. تحت نظم و انضباط حجاب جامعه بازتابی از توحید الهی میشود، وحدتی البته تحمیلی و اجباری که نه تنها به اسارت و بندگی زنان میانجامد، بلکه به حقارت و خواری مردان نیز. بعبارت دیگر، حجاب اجباری، تنها اجحاف و ستم در مورد زنان نیست، بلکه انکار ابتدایی ترین حق و حقوق و آزادی ذاتی انسانی ست. برقراری نظم و انضباط حجاب با ابزار خشم و خشونت و بیرحمی، تقلیل انسان است به حیوانی مطیع و سر بزی که سرنوشت محتوم خود را پذیرفته است. این شیوه ی نگرستن به انسان البته ریشه در نگرشهای قرآنی دارد. الله از مرتبت انسانی انسان، از توانایی لایتنهای او برای کمال ناآگاه ست. الله انسان ها را بنده و رعیت خود بشمار میآورد. نگاه نظام ولایت نیز به ملت و مردم ایران هماهنگ با نگاه الله است. ولی فقیه و ولایتگران همه به مردم ایران همچون رعیت و بنده مینگرند. آنها را مقلد و نادان می بینند. نه میتوانستند مستقل و خودمختار باشند و نه متعقل و خردورز. رهایی از احکام الهی و رسیدن به استقلال و آزادی، ولایت پیشگان برآند که انسان را به توحش میرساند نه به کمال.

اما نگرانیهای آیت الله های دولتی و حوزه ای در باره تمایلات رهایی بخش از قید و بند حجاب چندان هم نابجا نیست. آنها خوب میدانند که حجاب آن حلقه ی ضعیفی است که زنجیر اسارت و بندگی در آن نقطه پاره پاره شده و سبب رهایی جامعه میشود. چه سعادتمند بودیم که این واقعیت به یک آگاهی همگانی تبدیل میشد، تنها در چنین صورتی ست که میتوانیم بسوی آزادی گام برداریم.

درباره جنبش جاری

پاسخ به پرسش های نشریه آرش محسن حکیمی

اخبار روز:

- دلایل و خصلت اصلی این جنبش و شکل گیری و دوام آن را چگونه می توان توضیح داد؟
- ترکیب طبقاتی جنبش کنونی را چگونه ارزیابی می کنید؟
- آیا شکل گیری یک جنبش ضد دیکتاتوری به نفع کارگران و زحمتکشان است یا فقط در صورتی به نفع آنهاست که با خواست ها و رهبری آنها شروع شود؟
- چه نیروهایی کارگر هستند؟ و آیا می توان وزن طبقاتی کارگران و زحمتکشان را در متن همین جنبش تقویت کرد؟ آری یا نه؟ چرا، چگونه و با چه شرایطی؟
- چرا نقش چپ در جنبش کنونی (دست کم تاکنون) حاشیه ای بوده است؟ چگونه می توان وزن و نقش چپ را در این جنبش تقویت کرد؟
- با تجربه ای که از انقلاب بهمین داریم و درس هایی که از شکست آن گرفته ایم، برای آن که جنبش کنونی مردم به شکست نینجامد چه می توان کرد؟

امیدوارم این حق و اجازه را به من بدهید که پاسخ به پرسش های شما را با نقد این پرسش ها آغاز کنم، چراکه مضمون، نحوه طرح و ترتیب چین پرسش های شما به گونه ای است که نشان می دهد خود شما از قبل به طور تلویحی به آن ها پاسخ داده اید. در سه پرسش نخست دقت کنید. در اولی پرسیده اید: «دلایل و خصلت اصلی این جنبش و شکل گیری و دوام آن را چگونه می توان توضیح داد؟». پرسش دوم هم این است: «ترکیب طبقاتی جنبش کنونی را چگونه ارزیابی می کنید؟». و بالاخره در سومی پرسیده اید: «آیا شکل گیری یک جنبش ضد دیکتاتوری به نفع کارگران و زحمتکشان است یا فقط در صورتی به نفع آن هاست که با خواست ها و رهبری آن ها شروع شود؟». وقتی به ویژه در پرسش سوم دقت کنیم و آن را در کنار دو پرسش دیگر بگذاریم، به راحتی می توانیم پی ببریم که، از نظر پرسشگر، اولاً خصلت اصلی این جنبش ضدیت با دیکتاتوری است، ثانیاً ترکیب طبقاتی آن غیرکارگری است و، ثالثاً، با آن که نه خواست ها و نه رهبری این جنبش هیچ یک متعلق به طبقه کارگر نیست، اما نفس همین جنبش ضد دیکتاتوری به سود کارگران است. پرسش چهارم نیز در

۸ خرداد ماه ۱۳۸۹

وظیفه آگاهی یا علم همین است. همان گونه که مارکس می گوید، اگر ذات و نمود کاملاً بر هم منطبق بودند، علم به امری بیهوده تبدیل می شد. بنابراین، اگر بخواهم این قسمت را خلاصه کنم باید بگویم جنبش اعتراضی کنونی جنبشی است ضد سرمایه داری که ضدیت با دیکتاتوری فقط یک بعد از آن را تشکیل می دهد و نه همه آن را. دوام تا کنونی این جنبش نیز به علت عمق ضدیت آن با چپم سرمایه داری ایران است.

۲- ترکیب طبقاتی جنبش جاری، غیرکارگری نیست. روشن است که کارگران به صورت متشکل و با هویت طبقاتی شان در این جنبش شرکت ندارند. اما این امر ابداً به معنی غیرکارگری بودن این جنبش نیست. به جرات و با قطعیت می توان گفت که اکثر شرکت کنندگان در این جنبش، کارگر هستند، کارگر به معنی فروشنده نیروی کار. این ادعا را می توان هم به لحاظ نظری اثبات کرد و هم با مشاهدات عینی نشان داد. به لحاظ نظری، نمی توان جامعه ایران را سرمایه داری دانست اما اکثریت جمعیت آن را ابواب جمعی طبقه کارگر به شمار نیورد. نفس همین که می پذیریم جامعه ایران، سرمایه داری است به معنی پذیرش این نکته است که اکثریت جمعیت این جامعه را فروشنده نیروی کار تشکیل می دهند. بر مفهوم فروشنده نیروی کار به عنوان مفهوم دربرگیرنده تمام کارگران اعم از مولد و غیرمولد تاکید می کنم تا در عین حال دیدگاهی را که کارگر را در کارگر مولد خلاصه می کند نقد کرده باشم. کارگر صرفاً کسی نیست که با فروش نیروی کارش به طور مستقیم برای کارفرمای کارخانه دار یا مزرعه دار یا بسازو بفروش ارزش اضافی تولید می کند. کسانی نیز که در بیمارستان ها، مدارس، دانشگاه ها، سازمان های آب و برق و گاز و مخابرات و دیگر سازمان ها و وزارتخانه های دولتی، شرکت ها و آژانس های حمل و نقل اعم از مسافری و باری، سازمان های شهرداری و شرکت های نظافتی، انبوه عظیم فروشگاه های بزرگ و کوچک و به طور کلی در بخش «خدمات» نیروی کارشان را برای امرار معاش می فروشند، کارگر هستند. و اتفاقاً در اکثر جوامع سرمایه داری جمعیت این بخش از طبقه کارگر - که طرفداران «جنبش سبز» در ایران می گویند تحت عنوان «طبقه متوسط» (!؟) آن را به سود خود مصادره کنند - از جمعیت کارگران مولد بیشتر است. حال اگر به این تصویر از طبقه کارگر، یعنی به میلیون ها کارگر شاغل در بخش های صنعت و ساختمان و کشاورزی و خدمات، میلیون ها بیکار، میلیون ها دست فروش سر چهار راه ها و کنار خیابان ها و میلیون ها زن خانه دار را اضافه کنیم، خواهیم دید که اولاً طبقه کارگر چه جمعیت عظیمی را تشکیل می دهد، و ثانیاً، این جمعیت عظیم، به ویژه در جهانی چون ایران که بی حقوقی مطلق در آن بیداد می کند، چه پتانسیل عظیمی از اعتراض به سرمایه داری را در خود نهفته دارد. شروع انفجارگونه این اعتراض در ۲۳ خرداد امسال و تداوم رشدیابنده و رادیکال آن را تنها با ضدیت بنیادین کارگران معترض به نظام سرمایه داری می توان توضیح داد، نه با عامل نه چندان مهمی چون زدیبه شدن رای شرکت کنندگان در انتخابات (بسیاری از معترضان خیابانی اساساً در انتخابات شرکت نکرده بودند). مسئله تقلب در انتخابات صرفاً محمل و منفذی برای بالفعل شدن این پتانسیل عظیم اعتراض به سرمایه داری و دولت استبدادی ننگین آن بود. درمورد مشاهدات و مستندات عینی نیز فکر می کنم اشاره به موارد زیر کفایت می کند. در همان ماه های نخست شکل گیری جنبش و شروع دستگیری ها، فهرستی ۸۰۰ نفره از اسامی و مشخصات دستگیرشدگان منتشر شد که اکثریت مطلق آن ها را دیلم ها و فوق دیلم ها و لیسانس ها و حتی فوق لیسانس های بیکار تشکیل می داد. با فرض تعریفی که در بالا از کارگر به دست دادم، فکر نمی کنم کسی بتواند منکر کارگر بودن چنین افرادی بشود. علاوه بر این، اکنون دیگر با توجه به جمعیت وسیعی که از دانشجویان که یا در زندان به سر می برند و یا موقتاً آزاد شده اند تا دوباره به زندان برگردند، نمی توان منکر حضور گسترده و فعالانه دانشجویان در این جنبش شد. بی هیچ تردیدی، بخش عمده این دانشجویان در آینده - اگر اساساً آینده ای داشته باشند - جزء فروشندهان نیروی کار خواهند بود و چه بسا همین الان و به عنوان دانشجو نیز برای امرار معاش مجبور به فروش نیروی کار خود - لاقلاً به صورت پاره وقت - هستند. و سرانجام این که نمی توان از مشاهدات و مستندات عینی مربوط به طبقه کارگر ایران سخن گفت اما به یک تغییر کیفی مهم در بافت این طبقه در ده بیست سال اخیر اشاره نکرد. واقعیت این است که به علت هجوم و اعمال فشار بیش از پیش سرمایه به اکثریت ساکنان جامعه بخش هایی از شهرنشینان تحصیل کرده که زمانی وضع نسبتاً مرفهی داشتند و جزء اقلیت میانی جامعه به حساب می آمدند اکنون به درون طبقه مزدبگیر رانده شده اند و بخشی از این طبقه را تشکیل می دهند. اکنون دیگر به جای کارگرانی با دستان پینه بسته و چهره های آفتاب سوخته که زمانی ملاً خیمای (صاحب ایران ناسیونال) با اتوبوس از روستاهای دور و نزدیک می آورد و یک پیشان در

را، آن گونه که خود می خواهم و نه آن گونه که شما خواسته اید، پاسخ گویم.

۱- جنبش جاری جنبشی صرفاً ضددیکتاتوری نیست. جنبشی است علیه آن چیزی که دیکتاتوری برای بقا و دوام آن اعمال می شود. به این معنا، البته ضددیکتاتوری هم هست. اما آنچه دیکتاتوری برای بقا و دوام اش اعمال می شود همان رابطه اجتماعی برخاسته از اعماق جامعه است که کمر اکثریت مطلق ساکنان جامعه زیر بار آن خم شده - اگر نگویم شکسته است. این رابطه همان رابطه خرید و فروش نیروی کار یا سرمایه است. بنابراین، جنبش کنونی جنبشی است علیه این رابطه، جنبشی ضدسرمایه داری. اما این ضدیت فقط و فقط یک ضدیت خودانگیخته است. تا آنجا که به جنبه خودآگاهانه ضدیت با سرمایه داری مربوط می شود حتی یک مولکول ضدسرمایه داری هم در این جنبش نمی توان یافت. سهل است، این جنبش حتی شعارهای سرمایه دارانه هم بر زبان می آورد. اما این که این جنبش نه تنها ضدیت خود را با رابطه خرید و فروش نیروی کار بر زبان نمی آورد بلکه اتفاقاً زیر پرچم بخشی از طرفداران و نگاهبانان این رابطه رفته است و مستاصل و درمانده سخنان و شعارهای آنان را بر زبان می آورد سر سوزنی از واقعیت ضدسرمایه داری این جنبش نمی کاهد. علت ضدسرمایه داری بودن این جنبش نیز همانا سرمایه داری بودن جامعه ایران است. هر آن کس که جامعه ایران را به معنای واقعی کلمه سرمایه داری یعنی جامعه مبتنی بر استثمار کار مزدی بداند نمی تواند جنبش اعتراضی جاری را ضدسرمایه داری نداند. در این جامعه، تمام مصائب و سیه روزی هایی که اکثریت مطلق انسان ها را به جنب و جوش اعتراضی واداشته است، از مصائب اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی همچون فقر و بیکاری و گرسنگی و بی خانمانی و بی خویشینی و اعتیاد و فحشا و دزدی و قتل و فساد و تبعیض و خشونت و جنگ و بی سوادی و بی فرهنگی و زن ستیزی و مردسالاری و خرافه پرستی گرفته تا بی حقوقی ها و گرفت و گیرهای سیاسی و سرکوب و کشتار و خفقان و زندان و استبداد دینی و شلاق و شکنجه و تجاوز جنسی و سنگسار و قصاص و قطع دست و پا و درآوردن چشم و اعدام با جرثقیل همه و همه با مستقیماً از رابطه خرید و فروش نیروی کار سرچشمه می گیرند و یا به تبع این رابطه و ویژگی های آن در جامعه ایران وجود دارند و به بقای خود ادامه می دهند. جنبش کنونی جنبشی است علیه تمام این مصائب و سیه روزی ها، که اکنون دیگر وارد را به استخوان اکثریت افراد جامعه رسانده است. اما چرا این جنبش علیه تمام این مصائب فریاد نمی کشد و حداکثر شعار «مرگ بر دیکتاتور» (و حتی نه «مرگ بر دیکتاتوری») سر می دهد؟ به نظر من، مهم ترین عاملی که باعث می شود یک جنبش ضدسرمایه داری خود را به صورت یک جنبش صرفاً ضددیکتاتوری نشان دهد همانا خود نظام سرمایه داری و جریان های مدافع آن است. سرمایه داری یک دنیای وارونه است و به همین دلیل در تمام رسانه های همه چیز به صورت وارونه منعکس می شود. تمام ثروت جامعه را کارگران تولید می کنند، اما در نظام سرمایه داری این مسئله به گونه ای نشان داده می شود که گویا اگر سرمایه دار نباشد کارگران از گرسنگی می میرند. رابطه خرید و فروش نیروی کار است که کمر کارگران را شکسته و تسمه از گردن آنان کشیده است، اما اصلاح طلبان نظام سرمایه داری از هزار طریق در کله کارگران فرو می کنند که گویا علت فقر و فلاکت و استبداد و خفقان، صرفاً دیکتاتوری ولی فقیه است. بنابراین، این خود نظام سرمایه داری و عمله و اکره آن است که جنبش ضدسرمایه داری جاری را جنبشی صرفاً ضددیکتاتوری نشان می دهد. همان گونه که مذهب، مخلوق ذهن انسان ها را خالق آن ها می نمایاند، در نظام سرمایه داری ایران نیز اعتراض به کل موجودیت این نظام اعتراض به صرف ولایت فقیه نمایانده می شود. رابطه ضدیت با سرمایه داری و ضدیت با دیکتاتوری مثل رابطه ذات و نمود است. همان طور که آنچه نمود می یابد نه تنها تمام ذات نیست بلکه گاه حتی نقیض آن است، ضدیت با دیکتاتوری نیز نه فقط حاوی تمام ضدیت با سرمایه داری نیست بلکه می تواند به نقیض ضدیت با سرمایه داری تبدیل شود. بدیهی است که وقتی یک کارگر شعار «مرگ بر دیکتاتور» سر می دهد منظورش مرگ دیکتاتوری سرمایه و مرگ آن رابطه اجتماعی است که او را به روز سیاه نشانده است. به بیان دیگر، او با گفتن «مرگ بر دیکتاتوری» در واقع دارد می گوید «مرگ بر سرمایه داری». اما در مورد سرمایه دار یا نماینده سرمایه داری که شعار «مرگ بر دیکتاتوری» سر می دهد اصلاً چنین نیست. اصلاح طلبان شعار «مرگ بر دیکتاتور» را نه برای نابودی سرمایه داری بلکه، کاملاً برعکس، برای حفظ سرمایه داری سر می دهند. اینجاست که ضدیت با دیکتاتوری به پرده ساتری برای پوشاندن ضدیت کارگران با سرمایه داری تبدیل می شود. وظیفه یک فعال جنبش ضدسرمایه داری طبقه کارگر این است که این پرده ساتر را کنار بزند و ذات ضدسرمایه داری جنبش کنونی را از پس نمود ضددیکتاتوری آن بیرون بکشد و در مقابل چشمان کارگران بگیرد. در واقع،

۸ خرداد ماه ۱۳۸۹

مضمونی که متأسفانه در سراسر پرسش های «آرش» هیچ نشانی از آن وجود ندارد.

۴- در متن یک جنبش صرفاً ضددیکتاتوری به رهبری بخشی از طبقه سرمایه دار («اصلاح طلبان») نه تنها نمی توان وزن طبقاتی کارگران را تقویت کرد بلکه هرگونه تلاشی در این زمینه هیچ نتیجه ای جز ریختن آب به آسیاب سرمایه داری ندارد. تقویت وزن طبقاتی کارگران در جنبش جاری در گرو برهم زدن متن صرفاً ضددیکتاتوری و شکستن ساختاری است که صرفاً دموکراسی سیاسی و برابری در پیشگاه قانون را مطالبه می کند. بدیهی است که استقرار دموکراسی سیاسی و برابری در پیشگاه قانون در چهارچوب موجودیت نظام سرمایه داری برای طبقه کارگر ایران گامی به پیش است. اما، همان گونه که در بالا اشاره کردم، این یک سراب است و هیچ بخشی از طبقه سرمایه دار ایران قادر به چنین کاری نبوده، نیست و نخواهد بود. در ایران، حتی کمترین دموکراسی سیاسی نیز در گرو مبارزه ضدسرمایه داری طبقه کارگر است. فراخواندن کارگران به مبارزه برای دموکراسی سیاسی بدون دست زدن به ساختار سرمایه داری ایران هیچ چیز نیست جز دادن آدرس غلط به کارگران و به بیراهه کشاندن مبارزه ضدسرمایه داری آنان. این را هم تاریخ معاصر جامعه ایران نشان می دهد و هم می توان به لحاظ نظری اثبات کرد. پس، برای تقویت نیروی طبقه کارگر در جنبش جاری باید آن را به یک جنبش آگاهانه ضدسرمایه داری و خواستار دموکراسی اجتماعی (برابری در عرصه نان، نه فقط در پیشگاه قانون) تبدیل کرد. کارگران می توانند این کار را بکنند، به شرط آن که حضور پراکنده و انفرادی خود در این جنبش را به حضوری اولاً متشکل و صدالبته شورایی و ثانیاً با پرچم مطالبات پایه ای ضدسرمایه داری (رجوع کنید به «منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران» که توسط کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری ارائه شده است) و ثالثاً با چشم انداز الغای کارمزدی یعنی افق در هم شکستن ستون فقرات جامعه سرمایه داری تبدیل کنند.

۵- وضعیت حاشیه ای «چپ» در جامعه ایران، صرف نظر از آن بخش از آن که معلول سرکوب خونین توسط رژیم های شاه و جمهوری اسلامی است، همان چیزی است که این «چپ» مستحق اش بوده است. «چپ» در جامعه ایران نه فقط در جنبش کنونی بلکه جز در مقاطعی گذرا، که آن هم معلول شرایط خاص داخلی و بین المللی بوده است، در طول تاریخ خود همیشه در حاشیه بوده است. علت این حیات حاشیه ای نیز ماهیت رفرمیستی این «چپ» است. تا آنجا که به این ماهیت مربوط می شود، «چپ» ایران هیچ گاه ضدسرمایه داری نبوده است. این «چپ» از کمونیسم روسی سرچشمه گرفت و کمونیسم روسی (بلشویسم یا لنینیسم) نیز چیزی نبود جز سرمایه داری دولتی در پوشش سوسیالیسم. بنابراین، افق و هدف نهایی مبارزه «چپ» ایران از همان آغاز سرمایه داری دولتی بود. و این نیز چیزی جز اصلاح سرمایه داری ایران نبود و نیست. تا آنجا که به مبارزه ضدسرمایه داری طبقه کارگر مربوط می شود، فرقی نمی کرد و نمی کند که این اصلاح طلبی از طریق خزین به قدرت و به شیوه مسالمت آمیز انجام گیرد (آن گونه که حزب توده انجام می داد) یا به ضرب مبارزه مسلحانه چریکی و از طریق سرنگونی رژیم سیاسی (آن گونه که چریک های فدایی خلق عمل می کردند). در هر حال، آنچه قرار بود توسط این «چپ» متحقق شود نه برچیدن بساط سرمایه و الغای کارمزدی بلکه سرمایه داری دولتی بود که لباس سوسیالیسم بر آن پوشانده شده بود. در اینجا وارد این بحث فرعی نمی شوم که بخشی از این «چپ» که به اردوگاه به اصطلاح سوسیالیسم وابسته بود از موضع رعایت منافع این اردوگاه برای سرمایه داری دولتی مطلوب خود بیشتر جنبه «ضدامپریالیستی» قائل بود و بخش دیگر آن با مطالبه «جمهوری دموکراتیک خلق» رنگ و لعاب «رادیکالیسم» و سرنگونی طلبی ضدرژیمی را نیز به مبارزه «ضدامپریالیستی» خود اضافه می کرد. در هر حال، هدف نهایی این «چپ» استقرار سرمایه داری دولتی در پوشش سوسیالیسم بود. در سال های انقلاب ۵۷، این «چپ» توسط بخشی از درون آن نقد شد، اما نه از موضع ضدسرمایه داری بلکه از موضع مخالفت با «خلق» بودن آن. این بخش از «چپ» به جای خلق، طبقه کارگر را نشانده اما نه برای برانداختن نظام سرمایه داری بلکه برای استقرار همان سرمایه داری دولتی. بعدها نیز پس از فروپاشی سرمایه داری دولتی در شوروی نقد الکن و ناتمام خود از این سرمایه داری دولتی را به دوران پس از لنین محدود کرد و به این ترتیب نشان داد که خود نیز - به رغم بیان «لغو کار مزدی» به عنوان هدف نهایی طبقه کارگر - کماکان دارد برای همان سرمایه داری دولتی نوع لنینی مبارزه می کند. انشعاب های بعدی این بخش از «چپ» نیز، که البته از بخش عتیق آن پیشرفته تر بود و هست، هیچ کدام به فراسوی سرمایه داری دولتی نرفتند و در همان چهارچوب درجا زدند و

روستا و پای دیگرشان در شهر بود، کارگرانی تحصیل کرده و جوان و دارای خاستگاه کاملاً شهری نشسته اند که در حالی که دارند شاسی خودروها را نقطه جوش می زنند هدفون موبایل هایشان را به سر بسته اند و دارند آواز مایکل جکسون و جنیفر لویز گویش می دهند. بی شک، اینان نسبت به کل جمعیت طبقه کارگر ایران در اقلیت هستند. و نیز حتی همین ها، که به هر حال در قیاس با سایر بخش های طبقه کارگر پیشرو محسوب می شوند، اغلب به منافع طبقاتی خویش آگاهی ندارند و تحت تاثیر القانات سرمایه داری اصلاح طلبانه قرار دارند. اما به هیچ وجه نمی توان منکر تفاوت آن ها با کارگران بیسواد یا کم سواد روستایی از نظر قابلیت های کسب آگاهی طبقاتی و نیز تحرک سیاسی در مورد مسائل سیاسی جامعه از جمله جنبش اعتراضی جاری شد. بخش عمده کارگرانی که در روزهای تظاهرات خیابانی پس از اتمام کار روزانه به صورت فردی خود را به خیابان های مرکزی تهران می رسانند تا در تظاهرات شرکت کنند از این دست کارگران هستند.

۳- ضدیت صرف با دیکتاتوری لزوماً به نفع کارگران نیست. ضدیت با دیکتاتوری فقط و فقط هنگامی به نفع کارگران است که از زاویه ضدیت با سرمایه داری مطرح شود. آن ضدیت با دیکتاتوری که منجر به تحکیم سرمایه داری شود نه تنها کوچک ترین نفعی برای کارگران ندارد بلکه کاملاً به زیان آن ها است. این امر، یعنی تقلیل یک جنبش ضدسرمایه داری به جنبشی صرفاً ضددیکتاتوری، همان کاری است که رهبری انقلاب ۵۷ توانست با موفقیت آن را انجام دهد و صدالبته تلاش ضدکارگری و یکسره سرمایه دارانه حزب توده با شعار «جبهه واحد ضددیکتاتوری» اش نقش مهمی در این پیروزی طبقه سرمایه دار و شکست طبقه کارگر داشت. روحانیت به رهبری خمینی البته شعار «مرگ بر شاه» را زیر فشار از پایین جنبش پذیرفت. اما همین که آن را به ناگزیر پذیرفت، بسیار هوشمندانه و مدبرانه آن را به شعاری برای از میان به در کردن مبارزه ضدسرمایه داری طبقه کارگر و بدین سان حفظ نظام سرمایه داری از گزند این مبارزه تبدیل کرد. از سوی دیگر، طبقه کارگر نیز، که به طور خودانگیخته با نظام سرمایه داری سلطنتی مبارزه می کرد، تحت القانات خود همین نظام و نیز روحانیت و احزاب و گروه ها و سازمان های «چپ» با کوبیدن بر طبل مبارزه صرفاً ضددیکتاتوری به سینه زن و سیاهی لشکر جناح روحانی و بازاری طبقه سرمایه دار بدل شد. هم این جناح از طبقه سرمایه دار و هم طبقه کارگر هر دو شعار «مرگ بر شاه» سر می دادند، اولی کاملاً آگاهانه و برای حفظ نظام سرمایه داری و دومی یکسره نا آگاهانه و سرشار از این توهم ویرانگر و تاسف بار که گویا دارد برای برچیدن نظام سرمایه داری مبارزه می کند. در راستای همین تقلیل جنبش ضدسرمایه داری طبقه کارگر به جنبشی صرفاً ضددیکتاتوری، یکی از القانات اپوزیسیون بورژوایی، از جمله اپوزیسیون «چپ»، که به درون کارگران برده می شد دموکراتیزه کردن نظام سرمایه داری بود. گفته می شد که سرمایه داری دموکراتیک به سود کارگران است، زیرا توان مادی و فکری کارگران را تقویت می کند و همین امر نیروی کارگران را برای مبارزه با سرمایه داری افزایش می دهد. اگرچه حتی در آن زمان نیز برای کارگران آگاه روشن بود که این فریب است، اما تجربه انقلاب ۵۷ با قاطعیت بی چون و چرا بر این توهم ضدکارگری خط بطلان کشید و یک بار دیگر نشان داد که طبقه کارگری که فاقد افق مبارزه خودآگاهانه با سرمایه داری باشد و به زیر پرچم این یا آن بخش از طبقه سرمایه دار برود نه فقط از توان مادی و فکری لازم برای مبارزه با سرمایه داری برخوردار نخواهد شد بلکه فقط و فقط زنجیرهای دست و پای خودش را محکم تر خواهد ساخت. اکنون نیز کسانی که به کارگران می گویند صرف مبارزه ضددیکتاتوری بدون مبارزه ضدسرمایه داری به سود کارگران است دارند مرتکب جنایت تحکیم و تقویت نظام سرمایه داری و بدین سان سلاخی هر چه بیشتر طبقه کارگر می شوند. در طول تاریخ مبارزه طبقه کارگر در سطح بین المللی، توان مادی و فکری این طبقه هیچ گاه افزایش نیافته است مگر از طریق مبارزه با سرمایه داری. اگر قرار است اصلاحی - حتی در کمترین سطح چه رسد به افزایش توان مادی و فکری برای مبارزه با سرمایه داری - در وضعیت دوزخیان داغ لعنت خورده یعنی بردگان مزدی در ایران صورت پذیرد، این امر جز با مبارزه علیه سرمایه متحقق نخواهد شد. مبارزه صرف با دیکتاتوری نه تنها منجر به اصلاح وضعیت کارگران نخواهد شد بلکه، برعکس، کارگران را به گوشت دم توپ طبقه سرمایه دار و دولت آن تبدیل خواهد کرد. بنابراین، پاسخ من نه تنها برخلاف مضمون شق نخست پرسش است بلکه از مضمون شق دوم آن نیز (این که جنبش دیکتاتوری فقط در صورتی به نفع کارگران است که «با خواست ها و رهبری» آنان شروع شود) بسیار فراتر می رود. شروع مبارزه با «خواست ها و رهبری» کارگران هنوز به معنی مبارزه ضدسرمایه داری طبقه کارگر نیست،

بندی در هزینه ها یک ضرورت است. بنابراین جنبش جدید صلح، باید اساساً یک جنبش صلح و عدالتخواهی باشد. این جنبش در زمینه ی ایجاد ارتباط بین چیزهایی که از جامعه ی ما دریغ می شود، مانند خدمات عمومی، و مبارزه برای باز پس گرفتن پولی که از این چرخه خارج می شود، و کاهش بودجه های نظامی و انتقال آن پول به بودجه ی آموزش، مراقبت های بهداشتی، و بازسازی های زیرساخت های اقتصادی فعال می شود. بعضی چیزها در بودجه ی نظامی هست که نه تنها نباید کاهش پیدا کند، بلکه در واقع باید افزایش یابد: ما درباره ی موضوعاتی مانند افزایش مزایای نظامیان بازنشسته و چگونگی خلاصی یافتن از مسئله ی سلاح های هسته ای صحبت می کنیم. بطور تاریخی قسمت انبوهی از افزایش بودجه ی نظامی، صرف آزمایشگاه های سلاح های هسته ای برای تحقیق و ایجاد سلاح های هسته ای جدید شده است، در حالی که در واقع باید صرف چگونگی نابودی بمب های اتمی و زمان کاهش ذخایر سلاح های هسته ای بشود. این چیزی است که دنیای امروزه به آن نیاز دارد.

گروه های زیادی در سطح محلی، به خصوص در جوامع رنگین پوستان و مهاجرین، هستند که همواره گرایش های شدید ضد جنگ عراق و اکنون افغانستان دارند، و همواره از برداشت شخصی و دیدی بسیار باز و روشن از سیاست خارجی و تأثیر سیاست خارجی آمریکا بر روی کشور و زندگی شهری بهره مند اند. بسیاری از مردم به واسطه ی جنگ و اشغال کشورشان، و جنگ اقتصادی ای که نتیجه ی سیاست های خارجی آمریکاست، از کشورشان بیرون رانده شده اند.

در اجتماعات رنگین پوستان میزان بیکاری بسیار بالاست و کاهش بودجه در سطح ملی و محلی برای آن ها بسیار ضربه زنده است، مردم درک می کنند که برای خدمت انسانی به پول بیشتری نیاز است و هزینه های عظیم نظامی، تلف کردن منابع مالی است. برای مثال، نهادهای بسیاری، مانند پروژه ی اولویت های ملی (3)، نشان داده اند که هزینه کردن برای آموزش سه برابر هزینه ی پول در سیستم تولید جنگ افزاز شغل می آفریند. مک کین و اوپاما هر دو این پلتفرم را پیش می برند که ائتلاف در بودجه ی نظامی وجود دارد و بارنی فرانک (4) نماینده ی پارلمان دمکرات حدود یک سال پیش اعلام کرد که بدون تأثیرگذاری و تخریب روش اساسی امنیت ملی، می توان 25 درصد بودجه ی ارتش را کاهش داد.

جنبش جدید صلح باید فرایندی را شروع کند که نه تنها برای تغییر اولویت های بودجه فدرال فراخوان دهد، بلکه باید خط به خط بودجه را بررسی کند و هدفش یافتن سیستم های تولید جنگ افزاری باشد که به دلیل اضافه هزینه و سودجویی از جنگ شکل گرفته اند و باید هزینه ی آن ها کاهش یابد و همزمان در مناطقی که این پیگیری موجب کاهش شغل در آنجا می شود، با نمایندگان کنگره ی در آن محدوده همکاری کند. برای مثال هواپیماهای اف 22 در 22 ایالت تولید می شوند، و هواپیماهای اف 22 سال گذشته این واقعیت را روشن کرد که وقتی بودجه ی نظامی در قسمت سیستم های تولید جنگ افزار کاهش می یابد، بر سطح اشتغال در سطح محلی تأثیر می گذارد. این بدین معناست که در بحران اقتصادی ایجاد شده، نیروی کار، جنبش صلح و مقامات رسمی انتخاب شده ی محلی باید با اعضای کنگره برای ایجاد مدل های اقتصادی پایدار به منظور روبروشدن با تأثیر کاهش هزینه ی سیستم های تولید جنگ افزار بر سطح اشتغال محلی همکاری کنند.

می خواهم بگویم که ما به نوع جدیدی از جنبش صلح احتیاج داریم که نه تنها مستقیماً به هزینه ی اقتصادی جنگ و مصارف پول در جنگ می پردازد، بلکه همزمان به هزینه ی انسانی، هزینه ی انسانی سربازها، مردم کشورهای عراق و افغانستان، و همچنین به هزینه ی انسانی در جوامع ما، جایی نیز می پردازد که بیکاری به سرعت برق افزایش می یابد و چشم اندازی از پایان گرفتن آن نیست.

پلیتیکال افرز: عراق به غیر از انتخابات اخیر از تیزترین روزنامه ها و اخبار خارج شده. ارزیابی شما از جهت گیری های اخیر آمریکا در عراق چیست؟ آیا جهت گیری صحیحی کرده است؟ آیا سرعت لازم را دارد؟

لوبلان: فکر می کنم در دوران بوش، جنبش صلح به چندین پیروزی بزرگ دست یافت، اما چند پیروزی کوچک هم داشت، مانند افزایش تعداد اعضای کنگره ای که علیه اختصاص بودجه به جنگ عراق رای دادند. بزرگترین پیروزی ما این بود که ما، یعنی جنبش صلح، در شکست مک کین نقش مهمی را اجرا کردیم.

یکی از دلایل این بود که اوپاما از همان ابتدای کار، حتی پیش از این که سناتور شود، با جنگ مخالفت کرد و در بزرگترین تظاهرات صلح در شیکاگو در

همچنان می زند. همین ویژگی رفرمیستی «چپ» است که آن را به جریانی حاشیه ای تبدیل کرده است. این حکم در مورد هر دو بخش اصلاح طلب و سرنگونی طلب «چپ» صادق است، در مورد بخش اصلاح طلب، که اکنون دیگر خود را یا سوسیال دمکرات می نامد یا لیبرال، به علت گره زدن سرنوشتش با جریان اصلاح طلبان حکومتی که هم از سوی جناح اصلی و قدرتمند جمهوری اسلامی سرکوب می شود و هم مردم معترض از آن عبور کرده اند و باز هم خواهند کرد، و در مورد بخش سرنگونی طلب هم به علت سرکوب شدن، هم به دلیل عدم اقبال از سوی کارگران و هم به ویژه به علت خصلت فرقه ای اش که آن را به مجموعه ای از فرقه های چندفره بدل کرده که هیچ کدام قادر نبوده و نیستند از لاک فرقه ای خود بیرون آمده و به یک جریان اجتماعی تبدیل شوند. با این توصیف، بدیهی است که من نه تنها نمی توانم طرفدار تقویت این «چپ» در جنبش جاری باشم بلکه، کاملاً برعکس، وظیفه خود می دانم که ماهیت رفرمیستی آن را به کارگران نشان دهم.

۶- پاسخ این پرسش را نیز فکر می کنم در خلال پاسخ های بالا داده باشم. انقلاب بهمین به این دلیل شکست نخورد که «چپ» آن را رهبری نکرد. اتفاقاً برعکس. به این دلیل شکست خورد که طبقه کارگر فریب «چپ» را خورد. به این دلیل شکست خورد که طبقه کارگر زیر علم یک بخش از طبقه سرمایه دار علیه بخش دیگر آن سینه زد. به این دلیل شکست خورد که طبقه کارگر با هویت طبقاتی اش، با مطالبات ضد سرمایه داری اش، با شوراهای انقلابی اش و با افق العالی کارمندی اش وارد مبارزه نشد، و آنجا هم که این کار را کرد (مثلاً در جریان تصرف انقلابی خانه ها و هتل های سرمایه داران فراری در شهر تهران برای سکونت در همان اوایل انقلاب) علاوه بر آن که توسط دولت تازه به قدرت رسیده جمهوری اسلامی سرکوب شد و به ضرب اسلحه از این خانه ها و هتل ها بیرون انداخته شد، با هو و جنجال و مخالفت همین احزاب و سازمان ها و گروه های «چپ» رو به رو شد که فریادشان در مورد «چپ روی» (چپ روی طبقه کارگر!!) و این که «مرحله انقلاب، دموکراتیک است و نه سوسیالیستی» گوش فلک را کر کرده بود. بزرگ ترین و عبرت آموزترین درسی که می توانیم از تجربه انقلاب بهمین بگیریم و در مورد جنبش کنونی به کار بندیم تا این جنبش به شکست نینجامد، همین است.

برپا داشتن جنبش جدید صلح

مصاحبه ی پلیتیکال افرز با جویدیت لوبلان (1) هما احمدزاده

اخبار روز

پلیتیکال افرز: به نظر می رسد بحران اقتصادی و مجادله ها بر سر مراقبت های بهداشتی، جنبش صلح را از اولویت انداخته است. به نظر شما، برای این که جنبش صلح جایگاه خود را دوباره بدست بیاورد، چه باید کرد؟

لوبلان: جنبش صلح در نتیجه ی حاصل شده از انتخابات سال 2008 نقش مهمی ایفا کرد، و برای هرکسی که کتاب بازی تغییر (2) نوشته ی جان هیلمن و مارک هلپری را خوانده و در جنبش ضد جنگ عراق هم فعال بوده باشد، روشن است که این جنبش موجب تغییر می شود.

در پشت صحنه ی ستادهای انتخاباتی، هم در جریان انتخابات اولیه بین دمکرات ها و هم در انتخابات اصلی، افراد در مورد موضعی که کاندیداها می گرفتند، حساس بودند، زیرا می دانستند که نیروی کف جامعه با جنگ عراق مخالف است.

اکنون جنبش صلح در دوره ی انتقالی قرار دارد، انتقال از داشتن نقشی تاریخی به تبدیل شدن به جنبشی قاطع و فعال در یکی از حساس ترین موضوعات مطرح در کشور. اکنون سازمان هایی که در کف جامعه شکل گرفته و ائتلاف ملی تشکیل داده و توانسته اند صدها هزار نفر را به حرکت در آورند، در حال انتقال از آن لحظه ی تاریخی به دورانی هستند که باید نوع جدیدی از جنبش صلح را در کف جامعه بسازند، جنبش صلحی که به موضوعات پیوند زده شود و بر اساس ارتباط با سایر جنبش ها و تطبیق با بحران اقتصادی، سازماندهی مجدد شود.

بسیاری از سازمانگران در سطح محلی و ملی با این موضوع درگیر هستند که چگونه جنبش جدید صلح را بسازند. جنبش جدید صلح باید راهی بیابد تا به درک مردم از تأثیر جنگ و هزینه ی جنگ بر زندگی، و اولویت بندی هزینه های دولت فدرال، کمک کند. اکنون 57 درصد هزینه ی اختیاری فدرال صرف آمادگی برای جنگ، و بودجه ی نظامی می شود. جابجایی اساسی در اولویت

کمک به پشتیبانی گسترده تر بین المللی از مذاکرات بین دولت افغانستان و سایر نیروهای مسلح در دستور کار باید باشد. اکنون نیز این نوع مذاکرات صورت می گیرد، اما در پشت پرده. این مذاکرات از زمان بوش شروع شده و اکنون نیز با مدیریت هیئت حاکمه ی اوباما ادامه دارد، و هیچ راه برون رفتی از افغانستان به غیر از چنین مذاکراتی وجود نخواهد داشت.

استفاده از اهرم های قانونی هم در جریان است. هم اکنون می شنویم که هم در سنا و هم در مجلس نمایندگان، حرکتی شکل گرفته که از هیئت حاکمه ی اوباما خواسته شود موعدی برای خروج نیروها از افغانستان تعیین کند. این حرکت می تواند آغاز مناسب و مهمی باشد. این می تواند راهی برای شروع صحبت با اعضای کنگره درباره ی این موضوع باشد، اما فکر می کنم که جنبش صلح باید نسبت به این موضوع بسیار واقع بین باشد که هم در این دوره و هم احتمالا در دوره ی آینده ی بعد از انتخابات 2010، تصویب قوانین در این زمینه فوق العاده مشکل است.

اگرچه جنبش صلح برای کسب ابتکار عمل در قانونگذاری باید از مسائلی مشابه آنچه گفته شد، استفاده کند، اما ما باید بر آموزش جمعیت کف شهرها متمرکز شویم. ما باید بر بازسازی حساسیت و فشار از پائین متمرکز شویم و جنبش صلح جدیدی بسازیم که با برخی از جنبه های اصولی سیاست خارجی آمریکا مقابله کند. براساس این پلاتفرم، پایه ی سیاست خارجی آمریکا باید بر این دیپلماسی ریخته شود که آمریکا هم یکی از بسیار کشورهای دنیا است و بر برابری جایگاه همه ی کشورها تاکید دارد. این سیاستی است که بسیاری از مردم از آن پشتیبانی کردند و به همین دلیل اوباما در انتخابات پیروز شد. وقتی شما بیش از 700 پایگاه نظامی در سراسر دنیا دارید، بنابراین جایگاه برابری هم ندارید و زمانی که شما بیش از سایر کشورها در دنیاهزینیه ی نظامی می کنید، جایگاه برابری ندارید. به عنوان جنبش صلح و عدالتخواهی، به آموزش مردم درباره ی بدیل هایی برای سیاست خارجی آمریکا می پردازیم و خواسته های خودمان از هیئت حاکمه ی اوباما درباره ی برخی از موضوع ها را عنوان می کنیم که افغانستان اولین آن هاست. یعنی مذاکره و نه افزایش نیرو و نیز این که افغانستان چاه کنده شده ای است توسط هیئت حاکمه ی بوش و نوحفاظه کاران و درآمدن از آن سخت ترین کار هاست. ما باید بین اتفاقاتی که در افغانستان می افتد و خواسته ی خود از سیاست خارجی آمریکا در افغانستان، ارتباط برقرار کنیم، و تمایل خود را از چگونگی سیاست خارجی دولت بیان کنیم، و همچنین اعلام کنیم که ما خواستار این هستیم که سیاست خارجی آمریکا با سایر نقاط دنیا هماهنگ باشد. بنابراین قانونگذاری قسمت کوچکی از برنامه ی جنبش صلح است. موضوع مهم در برنامه آموزش عمومی، بحث عمومی است و یا صحبت ملی خودمان درباره ی این که چگونه می توان ارتش آمریکا را از افغانستان بیرون کشید.

پلیتیکال افرز: شما در مورد جنبش جدید صلحی صحبت کردید که نگاهی گسترده تر دارد و پیوند بیشتری بین موضوعات داخلی و بین المللی به وجود می آورد. آیا می توانید نمونه ای ارائه دهید که مردم به نوعی دارند به آن عمل می کنند و به نظر موفقیت آمیز می آید و می تواند مدل خوبی برای بقیه باشد؟

لو بلان: فکر می کنم برخی ابتکارهای جالب وجود دارد که قدم های کوچک اولیه به سوی برپا ساختن این جنبش است. کانون هایی در کشور در این راستا بوجود آمده است. برای مثال در مین (5)، ماساچست، ایلینویز. در ماساچست، در اثر فراخوان بارنی فرانک (6) برای کاهش 25 درصد از بودجه ی نظامی، پروژه ای در نواحی بوستون، بخصوص در درچستر و رکسبوری به رهبری گروه های اجتماعی کلید خورده و سیاه پوستان و لاتینی تبارها کارزار آموزشی ای را به راه انداخته اند که به آن "کارزار 25 درصدی" می گویند. آن ها آموزش هایی در مورد هزینه های اقتصادی جنگ و شرکت های نظامی می دهند. آن ها اجتماعات عمومی تشکیل می دهند، و عملا توجه گروه های اجتماعی که احتمالا در راهپیمایی علیه جنگ عراق شرکت نکرده بودند، و یا در برنامه های کاری خود حرکت های ضد جنگ یا ضدنظامیگرایی داشتند را به خود جلب کرده اند. آن ها گروه هایی را دور هم گرد می آورند و در آن به آموزش چگونگی ارتباط بودجه ی نظامی با من و تو می پردازند، و چگونه می توان 25 درصد بودجه ی نظامی را کاهش داد، و برای این که آن را به واقعیت نزدیک کنیم، چکاری باید بکنیم.

در ایلینویز پروژه ای وجود دارد که گروه های صلح آن را شروع کرده اند و با گروه های اشتغال و عدالت و سایر گروه های کارگری و اجتماعی سروکار دارد. پروژه را "نیو نیویدیل (7)" می نامند. آن ها یک وب سایت دارند و جدیداً سمیناری چهار ساعته داشتند که جنبش کارگری، صلح، مراقبت های بهداشتی، و

جریان جنگ عراق سخنرانی کرد. او قول داد که یکی از اولین چیزهایی که پس از انتخاب شدن انجام دهد، گردآوردن مشاوران نظامی خود و تعیین تاریخ معینی برای خروج از عراق باشد. دومین قول وی، که وی به آن نیز کاملاً پایبند بود، این بود که تعداد نظامیان در افغانستان را افزایش خواهد داد. بنابراین به نوعی، سخنرانی وی در فوریه ی گذشته درباره ی تاریخ خروج قطعی، و ضرورت یافتن راه حلی سیاسی با مشارکت کشورهای منطقه برای کمک به مردم عراق در بدست گرفتن قدرت و پس گرفتن اداره ی کشورشان، پیروزی بزرگی بود. همزمان، در جنبش صلح ما می دانستیم که بین این زمان تا 20 و 21 آگوست سال 2011 راه پرپیچ و خمی در پیش است. اکنون کار اصلی جنبش صلح ادامه این جریان در عراق به عنوان اولویت اصلی و در معرض دید مردم قرار دادن آن است. مردم از نزدیک شاهد جریاناتی هستند که در انتخابات عراق می گذرد، و ما از نزدیک شاهد ابتکار و مبارزاتی هستیم و از آن حمایت می کنیم که جنبش کارگری در عراق آن را نمایندگی می کند.

البته عراق دیگر اولویت اول جنبش صلح نیست، زیرا بیشتر مردم ما عقیده دارند که آتش جنگ عراق در حال فروکش است، و امیدوارند، اگر اوضاع بر همین منوال بگردد، ارتش خارج و پایگاه های آمریکایی دایمی برچیده شود. این پایگاه ها خواسته ی اعضای کنگره ی زمان بوش بود، اما خواست عام مردم ما عدم وجود هیچ پایگاه دائمی است. به نظر می رسد که ارتش خارج خواهد شد. مشکل به کجا فرستادن این ارتش است و این که در افغانستان چه اتفاقی خواهد افتاد. و این موضوعی حساس است.

به سؤال اول تان بازمی گردیم، باوردارم که برای جنبش صلح دو مسیر وجود دارد. یکی ادامه ی راه جنبش صلحی کوچک ولی پرسروصدا، تا بازگرداندن تمام ارتش از عراق و افغانستان، دیگری جنبش صلح است که بیشتر بر روی ایجاد پیوند بین بحران اقتصادی و نظامیگری متمرکز است. این جنبش جدید در واقع یک جنبش ضد میلیتاریزم است و تلاش دارد به نوعی شالوده های اساسی سیاست خارجی آمریکا را در بلند مدت افشا کند و تصویر بزرگتری از سیاست خارجی آمریکا نشان دهد.

قدم اول نشان دادن رشد بودجه ی نظامی، اما همراه با مدنظر داشتن تاثیر وجود بیش از 700 پایگاه نظامی در سراسر جهان است. موضوع اصلی جنبش، خلع سلاح هسته ای و چگونگی کاهش تعداد سلاح های هسته ای آمریکا و نقشی ست که آمریکا از نظر اخلاقی دارد و اوباما درباره ی آن، در سال گذشته در پراگ، در سخنرانی خود در ماه آوریل برای گام برداشتن در راه حذف سلاح هسته ای صحبت کرد.

و بعد تعدادی از موضوعات هستند که در ارتباط با نظامی گرایی و هزینه ی آن است که ضروریست جنبش بزرگتر و گسترده تری از صلح و سایر جنبش های اجتماعی - عدالت اقتصادی، اجتماعی و نژادی- همگی به آن بپردازند. کسانی هستند که می گویند خروج ارتش از عراق به سرعت کافی انجام نمی شود. البته، کاملاً درست است، آنقدر که باید سریع باشد، نیست. اما موعده مقرر تعیین شده است. البته ما باید در ماه اوت بعد از آنکه آخرین گروه ارتش خارج شدند، ادعای این پیروزی را بکنیم، زیرا اگر آن ها تا آن تاریخ خارج نشوند، ما باید دوباره نیرو گرد آوریم و به پا برخیزیم و حرکتی را ایجاد کنیم، اما به نظر می آید که هیئت حاکمه ی اوباما بتواند به موعده مقرر پای بند بماند.

پلیتیکال افرز: شما اشاره کردید که مبارزه برای پایان دادن به درگیری نظامی آمریکا در افغانستان موضوع حساسی است. می توانید برخی از نکات کلیدی قانونی که مردم فعال در جنبش صلح به کمک آن ها می توانند کنگره را مجبور به تعیین تاریخی برای خروج نیروی نظامی از افغانستان و برگرداندن آن ها به کشور، توقف حرکت برای ارسال نیروهای نظامی بیشتر و موضوعاتی شبیه آن بکنند را توضیح داده و به راه های موجود برای اجرای آن اشاره کنید؟

لو بلان: افغانستان عراق نیست. ما نمی توانیم بگوئیم که خوب جنگ افغانستان جنگ دیگری برای نفت است. موضوع بسیار بزرگتر است. این جنگ بسیار بزرگتری است که آمریکا طی دهه ها درگیر آن بوده است، طی دهه ها سال در افغانستان و در آن نواحی. ما درباره ی مبارزه ی ژئوپلیتیکی صحبت می کنیم که در ارتباط با پاکستان و چین و هند است. یکی از مهمترین ابزار برای به جنبش درآوردن گرایش مردم به ترک نیروهای آمریکایی و ناتو از افغانستان آگاهی رسانی و آموزش مردم است.

شبهه ی پیچیده و تودرتویی از دروغ پردازی وجود دارد که درست بعد از 11 سپتامبر هیئت حاکمه ی بوش به خورد مردم ما داد. و ما در جنبش صلح باید راه های متفاوت بسیاری در کمک به مردم برای درک این موضوع که در افغانستان چه اتفاقاتی در جریان است، پیدا کنیم. ایجاد فشار بر هیئت حاکمه برای مذاکره، و

۸ خرداد ماه ۱۳۸۹

بعد از خاتمه ی جنگ سرد، مردم بر این باور بودند که با دنیای جدیدی روبرو خواهند بود، اما یکی از آثار و یادگارهای جنگ سرد وجود سلاح هسته ای است که هنوز هم شهرهای مهم روسیه را هدف گرفته اند و در حال آماده باش برای وارد آوردن ضربه ی اول اند. یکی از اقداماتی که هیئت حاکمه ی اوپاما می تواند بکند خارج کردن آن سلاح ها از حالت آماده باش است، که بدین نحو احتمال وقوع تصادف را به شدت کاهش می دهد، و این پیام را به دنیا خواهد رساند که ما در حال دور شدن از بهیوچه ی جنگ هسته ای هستیم.

ما در کمک به آموزش مردم درباره ی نه تنها خطر سلاح هسته ای، بلکه چرا سلاح های هسته ای در قرن 21 برای داشتن امنیت ملی قدرتمند ضرورت وجودی ندارند، و نشان دادن این که چه چیزی می تواند جای آن را بگیرد، راه درازی را در پیش داریم. بدیل سیاست خارجی چه می تواند باشد؟ اکنون هیئت حاکمه ی اوپاما بیشترین میزان افزایش در بودجه ی تحقیقات هسته ای طی دهه ها را پیشنهاد داده است. و این تن دادن به هشدارهای جناح راست کنگره بود که در شروع سال جدید، با امضای 40 جمهوریخواه و یک دمکرات سابق از کانگتیکات بر پای نامه ای برای هیئت حاکمه ی اوپاما بودجه ی جدیدی را در راه مدرن کردن و نوسازی سلاح های هسته ای موجود طلب می کرد و بیان می داشت آن ها پیمان نامه های مبنی بر کاهش سلاح های اتمی را امضا نکرده و به تصویب نخواهند رساند.

یکی از چیزهایی که ما تلاش می کنیم در جنبش صلح و خلع سلاح انجام دهیم، مطرح کردن این موضوع است که نه تنها برای منبر نیزه کردن سلاح های هسته ای پول بیشتری از سوی هیئت حاکمه ی اوپاما پیشنهاد شده، بلکه برای بهبود سلاح های عرفی نیز بودجه هایی اختصاص داده شده است. چشم انداز هیئت حاکمه این است که اسلحه های عرفی ای وجود دارند که می تواند به اندازه ی سلاح های هسته ای، و سلاح های هسته ای آماده به شلیک کارا و بازدارنده باشند.

بنابراین ما اینجا شمشیری دوله داریم. شما واقعا نمی توانید فقط برای خلع سلاح اتمی و کاهش ذخایر سلاح های هسته ای مبارزه کنید. ما باید بر علیه ایده ی اجتناب ناپذیری جنگ و یا این مسئله هم مبارزه کنیم که سلاح های عرفی ای هم وجود دارد که از کشور حمایت می کنند. سلاح اصلی مورد نیاز ما یک سیاست خارجی جدید بر پایه ی دیپلماسی است. این که هیئت حاکمه ی اوپاما بر سر موضوع سیاست جدید سلاح هسته ای مجادله می کند و قدم هایی برای دور شدن از سیاست سلاح هسته ای برمی دارد که دهها سال حاکم بوده، فرصت بزرگی است. از سوی دیگر، این مبارزه ای نیست که بدون به میدان کشیدن طیف وسیع نظامیان و موضوعات سیاست خارجی برپا شود.

امیدوارم که در ماه مه شاهد حضور هزاران هزار نفر از مردم آمریکا با پیام "اکنون زمان خلع سلاح به نفع عدالت و صلح، ایجاد اشتغال، مراقبت های بهداشتی فرا رسیده، و اکنون زمان از بین بردن سلاح های هسته ای و کاهش هزینه های نظامی است" باشیم که از میان خیابان منهن به سوی سازمان ملل راه پیمایی می کنند. هزاران نفر از سراسر دنیا می آیند. دو هزار نفر از ژاپن می آیند که در بین آن ها نمایندگان زیادی از طبقه ی کارگر حضور دارند. به منظور شرکت در گردهمایی سازمان های غیردولتی، در کنفرانسی بین المللی در کلیسای پرورساید که از 30 آوریل تا اول ماه مه تشکیل می شود، هزاران نفر از قاره های مختلف به اینجا می آیند. یک راهپیمایی نیز در دوم ماه مه بر پا می شود. بنابراین فرصتی برای اعلام خواسته های ما وجود خواهد داشت، اما کار واقعی بعد از آن کنفرانس بین المللی و بعد از آن تظاهرات بین المللی صورت خواهد گرفت، و آن ادامه ی کار در بین مردم کف جامعه، و دادن آگاهی به مردم درباره ی خطر سلاح های هسته ای است.

1. جودیت لوبلان از مسئولان سازمان اقدام برای صلح یعنی بزرگترین سازمان صلح مردمی با یک صد هزار عضو در آمریکاست. او همچنین مدتی نیز معاون سابق اتحاد برای صلح و عدالت بوده است.

2. Game Change: Obama and the Clintons, McCain and Palin, and the Race of a Lifetime
3. National Priorities Project
4. Barney Frank
5. Maine
6. Barney Frank نماینده ی ماساچوست در پارلمان از حزب دمکرات
7. The New New Deal: نیویدیل یک سری برنامه های اقتصادی اصلاحی بود که توسط فرانکلین روزولت در دوره اول ریاست جمهوری اجرا شد.
8. The Nuclear Posture Review
9. Comprehensive Nuclear-Test-Ban Treaty (CTBT)
10. START treaty (Strategic Arms Reduction Treaty)

مدافعان حقوق مهاجرین را دور هم گردآورد تا در مورد یک سال بعد از انتخابات اوپاما به کجا می رویم، صحبت کنند. این سمینار شنبه بعد از ظهر بود و بیش از 200 نفر از کارگران، فعالین صلح، و از گروه های دیگر، به واسطه ی این که مردم کف جامعه در مورد آینده ی کشور بسیار حساسند، به این گفتگو آمده بودند.

در دوران هشت ساله ی حکومت بوش درس های زیادی یاد گرفته ایم، و یکی از آن درس ها این بود که هر چند جنبش ها، جنبش مراقبت های بهداشتی، جنبش کارگری و جنبش حقوق مهاجرین برنامه ی بسیار مشخصی دارند، برای موضوع مورد علاقه ی خود با تمام وجود به قصد وارد کردن فشار مردم کف جامعه به هیئت حاکمه ی بوش و کنگره تلاش می کردند، ولی متحد عمل نمی کردند. اکنون آگاهی کاملی درباره ی ضرورت عمل متحد، همبستگی بین جنبش ها، این که این چیزها واقعا به هم مرتبط هستند، و این واقعیت که جنگ و سیاست خارجی چیزی است که اجتماعات و طبقه ی کارگر باید بطور قطع آن را هدف قرار دهند، وجود دارد.

پلیتیکال افروز: شما سیاست سلاح های هسته ای رئیس جمهور را چگونه ارزیابی می کنید؟ در رابطه با جنبش صلح و سایر چیزها که شما در موردش صحبت کردید، چه امکاناتی را پدید می آورد؟

لو بلان: سال گذشته اوپاما سخنرانی ای در پراگ کرد که رئیس مطالب آن ضرورت اخلاقی آمریکا برای برداشتن گام هایی به سوی دنیایی خالی از اسلحه ی هسته ای بود. مردم سراسر دنیا نفس راحتی کشیدند، زیرا این موضع نه تنها با مواضع هیئت حاکمه ی بوش، بلکه با مواضع تمامی هیئت حاکمه های قبلی نیز بسیار فرق داشت. اما اکنون در هیئت حاکمه ی اوپاما جدل سختی بین شورای امنیت ملی، پنتاگون و کاخ سفید درباره ی استراتژی سلاح هسته ای (8) وجود دارد. هر رئیس جمهوری باید سیاست های کلان خود را در این زمینه ارائه دهد. گزارش قرار بود دسامبر منتشر شود، بعد به ژانویه افتاد، و بعد به فوریه، و حالا حداقل تا آوریل به تعویق افتاده است.

طبق گزارشات نیویورک تایمز و سایر روزنامه ها جدل شکل گرفته بر سر تعریف لحظه ایست که باید از سلاح هسته ای عملا استفاده شود. این واضح است که اوپاما احتمالا شخصا بیش از هر رئیس جمهور دیگری که ما داشتیم برای کاهش سلاح هسته ای انباشته شده و دنیای خالی از سلاح هسته ای تلاش کرده است. اما واقعیت این است که نیروهای بسیار قدرتمندی وجود دارند که تنها راه حفظ موقعیت برتر اقتصادی و سیاسی آمریکا را استفاده از سلاح هسته ای به عنوان اساس، سد، و روش به پیش بردن سیاست خارجی- و کنترل کسانی می دانند که به سلاح های هسته ای دسترسی دارند. البته، این تئوری متداول نیست.

به دنیای امروز نگاه کنید، و واقعیت این است که آمریکا دیگر نمی تواند بر روی این که چه کسی سلاح هسته ای داشته باشد و یا چه کسی اجازه ی استفاده از آن را دارد کنترل داشته باشد. و از تجربه ی وحشتناک 11 سپتامبر واضح است که مهم نیست چقدر سلاح هسته ای داشته باشید، این سلاح ها برای امنیت ملی کارایی چندانی هم ندارند. حرکتی برای خلع سلاح هسته ای در آمریکا و سراسر جهان در حال بازسازی ست. و اساس این تفکر بر این پایه گذاشته شده که اگر اوپاما بتواند با کسانی که می خواهند برتری در سلاح های هسته ای را حفظ کنند، به چالش بپردازد، این چالش منجر به ایجاد جنبشی از کف جامعه خواهد شد. این درست مشابه جنبش دهه ی 80 است که موافقتنامه ی خلع سلاح هسته ای را کامل و دولت آمریکا را مجبور به امضای پیمان نامه ها کرد. اما ما اکنون در نقطه ای قرار داریم که مقاله نامه ی جامع محدودیت آزمایش های هسته ای (9) باقی مانده از دوران کلینتون برای سال ها در سنا خاک می خورد و بعد از آن که رد شد، دیگر هیچگاه برای رای گیری مطرح نشده است. همچنین برای مقاله نامه ی استرات (مقاله ی استراتژیک کاهش سلاح) (10) با روسیه، که در دسامبر به پایان رسید و مذاکرات مربوطه ادامه دارد، اگر آن لایحه در این نقطه به سنا برده شود، درست مثل بسیاری از لوابح قانونی که هیئت حاکمه ی اوپاما از آن ها پشتیبانی می کند، به سر نوشت بدی دچار خواهد شد.

ما داریم بر اساس احساسات ضد جنگی که هنوز در کشور ما بسیار قوی است، برای بازسازی جنبش خلع سلاح هسته ای در کف جامعه، تلاش خود را می کنیم و مروج این دید هستیم که بهترین روش برای تغییر سیاست خارجی آمریکا، نه تنها گام برداشتن آمریکا در راه کاهش ذخایر هسته ای خود، بلکه همچنین برداشتن گام هایی جدی برای رساندن این پیام به دنیا است که آمریکا برای مذاکره بر سر موضوع معاهده ی جامع محدودیت آزمایش هسته ای، یک میثاق هسته ای واقعی، سندی واقعی که خطوط راهمانا و موعد مقرر برای خلع سلاح را تعیین کند، و کلا خلع سلاح کامل هسته ای، آمادگی دارد پیمان نامه ی عدم گسترش سلاح هسته ای سازمان ملل هر پنج سال یکبار بازبینی می شود. این پیمان از سال 1970 شروع شد و اکثریت کشورها هم آن را امضا کرده اند. سازمان ملل هر پنج سال پیشرفت اجرای این پیمان نامه را بازبینی می کند. این اولین بازبینی تحت نظر هیئت حاکمه ی اوپاما می باشد، و هزاران فعال و سازمان خلع سلاح برای کنفرانس بازبینی سازمان ملل در حال آمدن به نیویورک اند.

ما امیدواریم که این فرصتی برای جنبش صلح و خلع سلاح هسته ای آمریکا باشد تا صدای حمایت کف جامعه از هیئت حاکمه ی اوپاما نه تنها برای ادامه ی مذاکره ی پیمان نامه ی استرات، بلکه برای برداشتن گام های فوق العاده، مثلا تصمیم هیئت حاکمه ی اوپاما مبنی بر لغو آماده باش برای وارد آوردن ضربه ی اول، یعنی آمادگی برای حمله ی هسته ای علیه کشوری دیگر در عرض یک دقیقه، را بگوش مردم برساند. به نظر ما چنین آماده باش هایی لازم نیست.

نامه فاطمه حقیقت‌جو به عزت‌الله ضرغامی، رئیس صداوسیما



گویا نیوز:

در این نامه می‌کوشم ضمن بیان واقعیت‌ها، فیلم ساخته‌شده‌ی دستگاه زیر نظر شما را با متن واقعی سخنانم، که لینک آن‌ها را نیز در این نامه درج کرده‌ام، مقایسه کنم تا حقایق برای مردم روشن شود. چنانچه مطابق قانون با قرائت جوابیه‌ام در همان برنامه، رسماً از اینجانب عذرخواهی نکنید، هم از شما و سازندگان اجبر شده‌ی این برنامه و هم از مقام مافوق شما به دادگاه‌های داخلی و بین‌المللی شکایت می‌برم و با جدیت این شکایت را دنبال خواهم کرد

آقای ضرغامی

ریاست سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران
روز چهارشنبه پنجم خرداد ۱۳۸۹ برنامه خبر ۲۰، فیلم دروغین و غیر مستندی را به نام "مستند فتنه" علیه اینجانب پخش کرد. با روش غیر اخلاقی و غیر قانونی صدا و سیما جمهوری اسلامی در تهیه اینگونه فیلم‌ها، سالهاست که آشنایی داریم. فیلم بظاهر مستند و پر از دروغ پخش شده که با روش بریدن تکه‌هایی از سخنرانی‌هایم و تحریف آنها و پردازش غیر اخلاقی آن توسط عوامل اجبر شده ستاد کودتا، حلقه‌ای است از فعالیت‌های تبلیغاتی کودتاگران نظامی-امنیتی که از یک سال پیش شروع شده است.

در این نامه می‌کوشم ضمن بیان واقعیت‌ها، فیلم ساخته شده دستگاه زیر نظر شما را با متن واقعی سخنانم، که لینک آنها را نیز در این نامه درج کرده‌ام، مقایسه می‌کنم تا حقایق برای مردم روشن شود. چنانچه مطابق قانون با قرائت جوابیه‌ام در همان برنامه، رسماً از اینجانب عذرخواهی نکنید، هم از شما و سازندگان اجبر شده این برنامه و هم از مقام مافوق شما به دادگاه‌های داخلی و بین‌المللی شکایت می‌برم و با جدیت این شکایت را دنبال خواهم کرد.

و... اما نکاتی در مورد فیلم پخش شده و پاسخهایم:

۱. این فیلم با اعلام خبر اهدای یک جایزه به "فاطمه حقیقت‌جو" نماینده مجلس ششم توسط یک موسسه آمریکایی وابسته به سنای آمریکا شروع شده و هدف برنامه بیان چرایی اعطای چنین جوایزی عنوان شده است، حال آنکه تا کنون هیچ موسسه‌ی وابسته یا غیر وابسته‌ای به کنگره‌ی آمریکا جایزه‌ای را به من اعطا نکرده است. تنها جایزه‌ی غیر مالی که دریافت کرده‌ام مربوط به ۳ سال پیش است که در دانشگاه ایالتی کانتیکت به تدریس مشغول بودم. در ادیبهشت ۱۳۸۶ گروه خاورمیانه این دانشگاه به پاس فعالیت‌هایم، مدال گروه خاورمیانه این دانشگاه را به من اعطاء کرد. ضمن آنکه دریافت جوایز بین‌المللی توسط ایرانیان امری فرخنده می‌دانم.

۲. در ادامه این برنامه به اصطلاح مستند آمده است: "سالها پیش عده‌ای تحت عنوان اصلاح طلب و با شعار دفاع از مبانی نظام و قانون خود را به مردم شناساندند و هیچ کس فکر نمی‌کرد که روزی نقاب از چهره‌اشان بیفتد و خود به قانون شکنی بزرگ مبدل شوند."

افتخار اصلاح طلبان در دوره آقای خاتمی اجرای قانون مندی بود. نمایندگان جناح اکثریت مجلس ششم هم درصدد اجرای قانون اساسی و پاسخگو کردن قدرت در کشور بودند. گرچه مقاومت‌های غیر قانونی شورای نگهبان مانع از تصویب بسیاری از قوانین در کشور شد و بعد هم شورای نگهبان بر خلاف قانون اساسی کشور اقدام به رد صلاحیت ۲۵۰۰ نامزد انتخابات مجلس هفتم، منجمه ۸۰ تن از نمایندگان مجلس ششم کرد تا مجلسی فرمایشی تشکیل شود.

بعد از انتخابات خرداد سال ۸۸ که با تقلب بسیار گسترده، رئیس دولت بصورت غیر قانونی ابقا شد و کودتای انتخاباتی بی نظیری در کشور بوقوع پیوست. در این سال نه تنها نتیجه انتخابات به صورت غیر قانونی و با یک تقلب سازمان یافته به نام کسی جز رئیس جمهور میر حسین موسوی رقم خورد بلکه سرکوب و کشتار مردم بی‌گناه و معترض به تقلب صورت گرفته و زندانی شدن صدها شهروند ایرانی و چهره‌های شناخته شده، جنایتی کم نظیر را در کارنامه جمهوری اسلامی رقم زد. در این مدت، بیش از ۱۸ اصل قانون اساسی نقض شد بی آنکه نهادهای بتواند مانع از این نقض گسترده قانونی شود.

در چنین شرایطی قانونا انتظار می‌رفت مجلس خبرگان بعنوان نهاد ناظر بر عملکرد رهبری، به وظیفه قانونی خود عمل و آقای خامنه‌ای را عزل کند ولی عملکرد غیر قانونی شورای نگهبان در محروم کردن مردم از داشتن مجلس خبرگانی مستقل و مقتدر سبب شد تا این مجلس سکوت پیشه کند و معدود چهره

های مستقل آن، همچون آیت الله دستغیب آماج حملات ناجوانمردانه پیاده نظام ستاد کودتا شود تا کسی را یارای پرسشگری از عالی‌ترین مقام مسوول کشور نباشد.

بله اگر کسی امد و مقاومت کرد پاسخش از طرف دوستان شما گلوله و ترور فیزیکی است و اگر دستتان به مخالفین و معترضانان نرسد پاسخ شما بعنوان ستاد تبلیغات کودتا، ترور شخصیت و گلوله رسانه‌ای است. اما بدانید که قانون شکن اصلی، رهبر مستبد و دیکتاتور و رئیس دولت غیر قانونی دروغوی شما است. مردی که اسوه دروغ و زدالت برای شما و مایه سرافکندگی برای ایرانیان آزاده است. شما هم در مکتب این دو مرد دروغگو درس خوانده اید و از این بیشتر از شما انتظاری نیست.

افتخار بنده دفاع از قانون بوده است. افتخار بنده این بوده است که در طول مجلس ششم فریاد زدم که طبق اصل ۱۰۷ قانون اساسی "رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است" و خواستار پاسخگویی رهبر در خصوص عملکرد قوه قضائیه شده و به همین دلیل نیز بازداشت شدم.

۳. در بخش دیگر این فیلم پر از دروغ گفته اید که بنده به دفاع از قاتلین فرزندان این ملت پرداخته‌ام. سوابق و مشی سیاسی بنده بیانگر اینست که من از مبارزات مسالمت آمیز دفاع نموده و اعلام انزاجار خود را از هر گروهی که متوسل به خشونت و مبارزه مسلحانه را ابراز نموده‌ام. من گروه مسعود رجوی و شما کودتاگران نظامی امنیتی را در ریختن خون مردم ایران متهم دانسته و باید هم آقای خامنه‌ای و احمدی نژاد و هم مسعود و مریم رجوی پاسخگوی اعمال خشونت و خونریزی در مقابل مردم ایران باشند. آقای خامنه‌ای در یک سال گذشته به روی مردمی گلوله بسته اند که تنها در اعتراض به نتیجه اعلام شده انتخابات و با شعار "رای من کجاست؟" به خیابانها آمده بودند.

مردم اصیل و آزاده ایران از قاتلینی که بنام اسلام و جمهوری اسلامی مردم را در خیابانها می‌کشند، مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند، دادگاه نمایشی راه می‌اندازند و اعتراضات مضحک نمایشی پخش می‌کنند و خون مردم را در عاشرها می‌ریزند و در زندانها به جوانان این مرز و بوم تجاوز می‌کنند، بیزارند.

۴. و اما توجه شما را به لینک فیلم سخنرانی‌ام در میان جمعی از ایرانیان، دانشجویان، دانشگاهیان و نخبگان دانشگاههای بوستون که در اعتراض به تقلب در انتخابات و کشتار مردم در کنار کتابخانه مرکزی شهر بوستون گردهم آمده بودند و شما آنها را ضد انقلاب نامیده اید جلب می‌کنم تا روشن شود این هدف مشترکی که به نقل از من گفته اید چیست.

Dr. Fatemeh Haghighatjoo Boston 18 Tir July 9 2009 Iran Election

http://www.youtube.com/watch?v=zQWJGO_zpmk&feature=related

عین جملاتی که در این سخنرانی نقل کرده‌ام این است: "... یکی ممکن است سلطنت طلب باشد و یکی ممکن است عضو سازمان مجاهدین باشد. همه ما یک هدف مشترک داریم و آن اینکه احمدی نژاد رئیس جمهور ما نیست. و ما می‌خواهیم این صدا که احمدی نژاد رئیس جمهور ما نیست را به همه‌ی دنیا برسانیم. ... از کنگره (امریکا) باید بخواهیم دولت برآمده از این کودتا در ایران را به رسمیت نشناسد. ... یک هدف داریم در حال حاضر، این انتخابات را به رسمیت نمی‌شناسیم نتیجه اعلام شده را. ..."

اما تیم رسانه‌ای ستاد کودتا، در این برنامه‌ی غیر مستند این جمله بنده که گفته‌ام "احمدی نژاد رئیس جمهور ما نیست و ما می‌خواهیم این صدا را که احمدی نژاد رئیس جمهور ما نیست را به همه‌ی دنیا برسانیم" را سانسور کرده اید تا مردم نفهمند که فاطمه حقیقت‌جو در کنار مردم معترض داخل کشور تلاش نمود که صدای مردم ایران را به جهانیان برساند که دولت برآمده از تقلب دولت مشروع و مورد قبول مردم ایران نیست. ترس شما اینست که همه مردم روزی این دولت کودتایی را ساقط کند که البته ترس درستی است و بزودی مردم ایران در سقوط دولت کودتا، شادی و هلهله سر خواهند داد.

۵. باز در این برنامه، به دروغ گفته اید که من از جهان خواسته‌ام که کشورم را به رسمیت نشناسند این هم از همان دروغ‌های شاخدار شما و رئیس مقبلتان است. بله با صدای بلند می‌گویم که دنیا نباید رئیس مقرب دولت ایران، محمود احمدی نژاد را به رسمیت بشناسد. اگر صد بار هم ترور شوم باز این را فریاد خواهم زد.

۶. در بخش دیگری از این برنامه به پخش تصویر مصاحبه من و دکتر مردی با خانم کریستن امانپور در سی‌ان‌ان پرداخته اید. در این بخش هم نه تنها پاسخ‌های من و هم پرسش‌های خانم امانپور را تحریف کرده اید بلکه اساساً سوال طرح نشده و پاسخ بیان نشده را در سناریو خود وارد کرده اید تا به اهداف مورد

۸ خرداد ماه ۱۳۸۹

سپس به بخش دیگری از همین مصاحبه با خانم امانپور که خواستار شفاف شدن نظر من در مورد تغییرات اساسی شده پرداخته اید و با تحریف به نقل از من گفته اید: "منظور من همان تغییری است که من به همراه دوستان و همکارانم در ۸ سال دولت اصلاحات آن را دنبال می کردیم، یعنی تغییرات اساسی نظام". اما ببینید پاسخ من در مقابل سوال وی چه بوده است. من در پاسخ به امانپور گفتم: "تغییر برای من یعنی اینکه مردم بتوانند آزادی خودشان را در کشور ببینند. همچنین انعکاس تنوع و تکثر در جمعیت کشور را بتوانند در هرم و ساختار قدرت سیاسی ببینند. بعلاوه عملکرد دولت برای مردم مهم است (۵)."

۷. در بخش دیگری از این به اصطلاح مستند، به دروغ سخنانی را به نماینده ی مجلس امریکا آقای بارنی فرنک منتسب کرده اید که از من دفاع کرده و به نقل از وی گفته اید "برخی از افراد که از ایران به امریکا آمده اند و در مراکز مطالعات ما کار می کنند کمک شایانی به پیشبرد اهداف ایالات متحده کرده اند. حقیقت جو از جمله این افراد است."

از اساس این حرف باطل است و همان کسانی که سناریو تقلب در انتخابات را نوشتند و اجرا کرده اند این حرفها را نوشته اند. اصولاً من برای اولین بار است که نام این نماینده ی مجلس امریکا را شنیده ام و تا کنون نه وی را ملاقات کرده ام و احتمالاً نه وی من را می شناسد چه برسد به اینکه وی به تمجید از من هم بپردازد.

۸. بخش پایانی این به اصطلاح مستند با این جمله شروع شده، بعد از امریکا نوبت صهیونیستها هم در این مصاحبه رسیده است. سپس چند ثانیه از فیلم سخنرانی من در دانشگاه ام ای تی که پس از حوادث انتخابات تقلبی و به دعوت واحد دانشجویی سازمان عفو بین الملل دانشگاه ام ای تی برگزار شد، پخش شده است. جای تعجب ندارد که شما از سازمان عفو بین الملل به خاطر صدور بیانه های پی در پی اش در اعتراض به نقض حقوق بشر در ایران در عذاب و رنج باشید. در مستند شما آمده است: "به این عده صهیونیست ها را هم اضافه کنید. چرا که برای انجمن امنستی های یهود که اینجا در ساینستان خود را ضد دین معرفی می کنند. سخنران ایرانی داشته اند که بر اساس سیاستهای صهیونیستها صحبت کند جذاب است. حرفهایی که در بین خود خارج نشینها هم دیگر خریداری ندارد."

اما شما را دعوت می کنم که یکبار شده به لینک زیر که مربوط به سازمان عفو بین الملل (امنستی اینترنشنال) مراجعه کنید و اگر وقت ندارید اهداف این سازمان را که من در پاورقی آورده ام و در اینجا ترجمه می کنم را بخوانید تا معلوم شود که دینداری یا غیر دینداری افراد برای این سازمان اهمیتی ندارد کما اینکه آیه ... خمینی نیز در دوره ی مبارزات قبل از انقلاب، به امنستی اینترنشنال در خصوص نقض حقوق بشر توسط شاه و شرایط زندانیان سیاسی نامه نوشته است و از سازمانهای ی بین المللی در خواست نموده است که شاه را تحت فشار قرار دهند. سازمان عفو بین الملل هم بنا به درخواست وی به بررسی شرایط زندانیان سیاسی در ایران پرداخت.

هدف سازمان عفو بین الملل دفاع از حقوق انسانها است. در وب سایت این سازمان آمده است: "ما افرادی از سراسر دنیا هستیم که برای دفاع از انسانیت و حقوق بشر ایستاده ایم. هدف ما حمایت از مردم در کشورهایی است که عدالت، آزادی و حرمت و عزت انسانها زیر سوال رفته است. ما به بررسی نقض حقوق بشر می پردازیم خودگاهی عمومی را افزایش می دهیم و مردم را گرد هم می آوریم تا جوامع شرایط بهتر امن تر و عادلانه تری را در دنیا ایجاد کنند. از طریق تحقیق و عمل ما دولتها را تشویق کرده ایم که نقض حقوق بشر را متوقف کنند و قوانین و فرایندهای اجرای آن را اصلاح کنند. چشم انداز نهایی ما دنیایی است که هر شخص فارغ از نژاد، دین، جنسیت، و یا قومیت از حقوق انسانی خود برخوردار باشد و بیانیتهای جهانی حقوق بشر و دیگر استانداردهای حقوق بشر تحقق یابد (۶)."

<http://www.amnestyusa.org/our-mission-and-the-movement/page.do?id=1101178>

Patrick Buchanan

۹. و نیز سخنان آقای پاتریک بوچنن را بیان نموده اید که بدروغ باز گفته اید که وی تحلیلگر سیاسی دانشگاه ماساچوست است. در حالی که آقای پاتریک بوچنن از نئو محافظه کاران امریکایی است که در سال ۲۰۰۰ کاندیدای ریاست جمهوری امریکا شده بود و اصولاً چنین افرادی امثال احمدی نژاد را بیشتر ترجیح می دهند تا اصلاح طلبان را. چرا که امثال احمدی نژاد با سیاستهای تنش زای خارجی خود خوراک لازم را برای صهیونیست فراهم می کنند که ایران مورد حمله نظامی قرار گیرد.

در انتها لازم می دانم که مجدداً تاکید کنم که مبارزه مسالمت آمیز و خشونت پرهیز مردم ایران، این بار آزادی و صلح را برای ایران عزیز به ارمغان خواهد

نظرتون برسید. در پاورقی عین متن پیاده شده ی انگلیسی (۱) ان بخش از مصاحبه خانم امانپور با من و آقای مردندی را در زیر کپی پیست کرده ام و شما می توانید از طریق لینک زیر به آن دسترسی داشته باشید که ترجمه اش را اینجا عنوان می کنم.

<http://enduringamerica.com/2010/01/05/latest-iran-video-haghighatjoo-and-marandi-on-cnn-4-january/>

این هم لینک فیلم ان در وب سایت یوتوب:

FatemeH Haghighatjoo's Interview with CNN

<http://www.youtube.com/watch?v=SipzSQxmb9M&feature=related>

در این فیلم به دروغ از من نقل کرده اید که "نظام دوام نخواهد آورد". ابتدا در متن مصاحبه من چنین جمله ای وجود خارجی ندارد گرچه حقیقتاً بنده معتقدم هیچ نظامی با ظلم دوام نمی آورد و جمهوری اسلامی نیز مستثنی از این اصل نیست. در تعجبم که وقتی سخنان مرا که زنده هستم و در معرض تهدید و زندان و خطر جانی قرار ندارم اینگونه وارونه تحویل مردم می دهید چگونه انتظار دارید مردم اعتراضات اجباری دوستانمان که در زندان تحت شکنجه و آزار مجبور می شوند ادعاهای شما را بعنوان اعتراف بیان کنند بپذیرند و بر شما لعنت نفرستند. این کار و این دروغ های آشکار و تحریفات در این باصطلاح مستند فتنه، نمونه ای است از خورار که به مردم ایران آشکار می کند که فتنه گر اصلی کیست و چه گروهی ایران را به گروگان گرفته است و آن را تبدیل به زندانی بزرگ برای همه ی مردم از اده اش کرده است. ظلم و جور شما دوامی نخواهد داشت و همه ی شما به دوزخ ابدی که باورش ندارید گرفتار خواهید شد.

در یک جای دیگر بدروغ به نقل از امانپور گفته اید که "فاطمه حقیقت جو پس از بیان نظرات مناقشه آمیزش علیه ایران مجبور به استعفا از مجلس ششم شد و الان به امریکا آمده و در دانشگاه ماساچوست دارای بورس تحصیلی است." اگر به مقدمه ی سخنان خانم امانپور (متن انگلیسی در انتهای این نامه آمده است) توجه کنید وی گفته است: "فاطمه حقیقت جو بعد از اینکه بدلیل چالشهای صریح خود به رژیم مجبور به استعفا شد، در امریکا زندگی می کند و الان محقق مدعو است (۲)". (بنده در گروه مطالعات زنان دانشگاه ماساچوست بوستون مشغول به تدریس هستم و یک صحنه از این فیلم برگرفته از فیلم تدریس ام در این دانشگاه است. اینجانب تا کنون در هیچ دانشگاه خارجی اعم از امریکایی یا غیر امریکایی تحصیل نکرده ام که بتوانم بورس تحصیلی دریافت کنم. من دکترای خود را در رشته مشاوره از دانشگاه تربیت معلم ایران دریافت کرده ام. گرچه دریافت بورس تحصیلی از دانشگاههای اینجا افتخاری است که نصیب بعضی از دانشجویان مستعد ایرانی شده است. بنده نیز افتخار می کنم پس از اتمام تحصیلات دوره دکترای خود در ایران، در دانشگاههای امریکا مشغول به تدریس و تحقیق هستم.

باز در همین مصاحبه، اولین سوال خانم امانپور از بنده را تحریف کرده اید، در این برنامه از وی نقل شده است که "بعنوان اولین سوال، بعد از پایان مجلس ششم گفتید که با این وضعیت نظام دوام نمی آورد؟" اصولاً خانم امانپور چنین سوالی مطرح نکرد و باز شما را به متن انگلیسی و لینک مصاحبه ام ارجاع می دهم. خانم امانپور از من پرسید: "اجازه بده اول از تو بپرسم خانم حقیقت جو. واکنش شما به آنچه که ۱۰ سال پیش گفتید چیست؟ شما در آن موقع گفتید که دولت نمی تواند همه را بازداشت کند (۳)". سپس شما به دروغ پاسخی را از طرف من تهیه کرده اید و به نقل از من گفته اید "هنوز هم مانند ۱۰ سال پیش بر این باور هستم که اگر دنیا کمک کند نظام ایران دوام نخواهد آورد." حال آنکه من اینگونه پاسخ داده ام: "همانطوری که ۱۰ سال پیش گفتم و هنوز هم می گویم دولت ایران نمی تواند همه ی مردم ایران را بازداشت کند. مردم ایران تغییرات اساسی در کشور می خواهند و من بسیار امیدوارم که مردم این تغییر در کشور را در آینده خواهند دید (۴)."

کاملاً معلوم است که باند امنیتی ستاد کودتا کم آورده است و فهمیده است که حنای ادعاهای دروغین همچون انقلاب مخملین و دخالت دولت های خارجی و اعتراضات ساختگی و ... دیگر نزد مردم رنگی ندارد بنابراین به ترور فعالان جنبش سبز رو آورده است. شما با تحریف سخنان بنده و با سو استفاده از عدم آشنایی عموم مردم به زبان انگلیسی، متن مورد دلخواه سناریو نویسان امنیتی را نوشته اید و در این برنامه استفاده کرده اید. مردم ایران در طول یک صد سال گذشته نشان داده اند که برای پایین کشیدن کودتاگران از قدرت توانایی کافی دارند و چشم امید به دولت های خارجی ندارند. البته بنده معتقد هستم که باید از جامعه بین الملل درخواست کرد که در مقابل خشونت و سرکوب دولت ایران علیه مردم ایران با دولت کودتایی سازش نکنند و بر دولت ایران فشار آورند تا به حقوق مردم خود احترام بگذارد.

بیانیه کیهان یا مدرسین؟

دکتر عبدالکریم سروش در آغاز خرداد ماه و سالگرد جنبش سبز در نامه ای خطاب به مراجع و عالمان ساکن در حوزه علمیه قم از آنها خواست تا در برابر حاکمان ظالم، آرام نشینند و برای بیان حقیقت، بی واهمه از جنود حرامیان، به حوزه علمیه نجف هجرت کنند تا "هم از قبح استبداد بگویند هم از حسن آزادی؛ و دین ورزی را در هوایی آزاد و پر رقیب تجربه کنند و اجتهادات نوین خود را با تشنگان معنویت در میان بگذارند."

در واکنشی تند به نامه سروش، روزنامه کیهان، پنجشنبه گذشته ششم خرداد ماه، مدعی شد: "اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ضمن هشدار نسبت به توطئه جدید دشمنان نظام علیه حوزه های علمیه، سروش را مرتد اعلام کردند." در بیانیه منتشر شده در کیهان آمده است: "حوزه های علمیه بلاد اسلامی تفکیک ناپذیر بوده و مراجع تقلید قم و نجف پشتیبان نظام مقدس جمهوری اسلامی و ولایت فقیه هستند."

در حالی که کمتر فقیهی است که نداند آیت الله سیستانی به عنوان زعيم حوزه علمیه نجف با نظریه ولایت فقیه سر سازگاری ندارد و تا کنون هیچ حمایتی از رهبر جمهوری اسلامی نیز از سوی وی منتشر نشده است، این بیانیه از پشتیبانی حوزه نجف از ولایت فقیه سخن گفته است.

در بخش دیگر این بیانیه، که با لحنی مشابه ادبیات کیهان نوشته شده است می خوانیم: "سروش با تخطئه مبانی نظام اسلامی و ولایت فقیه ارتداد خود را بر همگان ثابت کرد و با همراهی اپوزیسیون خارج نشین در جهت سازماندهی فتنه 88 همدستی خود با سازمان اطلاعاتی سیا و موساد را به اثبات رساند بنابراین اظهارات اخیرش مبنی بر ضرورت مهاجرت مراجع قم به نجف در راستای اهداف شوم دشمنان نظام و به خاطر ترس از نقش تأثیرگذار مراجع قم و نجف در جهان تشیع می باشد لذا مراجع تقلید برای اظهارات این مرتد خارج نشین کوچکترین ارزشی قائل نبوده و توطئه های شوم دشمنان برای ایجاد شکاف و نفاق میان مراجع قم و نجف و مراجع عظام با نظام جمهوری اسلامی را در هم می شکنند."

تیزتر کیهان، پرسش دیگری را نیز در اذهان ایجاد کرد. کیهان به نقل از جامعه مدرسین در تیزتر خبر آورده است که: "حکم ارتداد سروش پابرجاست!" اما هیچ سند دیگری مبنی بر اینکه پیش از این، ارتداد سروش اعلام شده، وجود ندارد چه رسد به اینکه این ارتداد "پابرجا" باشد.

تنها در سال هشتاد و شش، اظهار نظری از آیت الله نوری همدانی تنها مرجع نزدیک به دولت محمود احمدی نژاد منتشر شد که طی آن سروش را با سلمان رشدی مقایسه کرده و گفته بود: "جریان سلمان رشدی در سب النبی منحصر می شد، ولی آقای سروش ریشه نبوت، قرآن و وحی رازده است که اگر از روی غرض باشد، تکلیف دیگری داریم".

اما هیچ نهاد رسمی و غیر رسمی دینی و حوزوی در ایران از این اظهارات حمایت نکرده بود.

هشدار که ناشنیده ماند!

اگرچه عضو ارشد جامعه مدرسین، این بیانیه ها را تابعی از "افشارهای سیاسی بیرونی" خواند اما این نخستین بار نیست که کسی رفتار جامعه مدرسین را سیاسی می خواند. سال گذشته در همین روزهای آغازین خرداد که سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در قامت یکی از مهمترین احزاب حامی میر حسین موسوی در انتخابات ظاهر شد جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مقاله ای را با عنوان "مبانی نظری صدور حکم عدم مشروعیت سازمان مجاهدین انقلاب" در سطح وسیعی منتشر کرد.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی پس از انتشار آن مقاله، در بیانیه ی بلندی به صراحت از عملکرد سیاسی این نهاد حوزوی سخن گفت و خطاب به آیت الله محمد یزدی نوشت: "اگر از تمام دلایل و شواهد دال بر ماهیت حزبی و سیاسی جامعه مدرسین چشم ببوشیم، این مکتوب به روشنی حاکی از ماهیت سیاسی و حزبی تشکیلات متبوع شماست. زیرا تنها چیزی که اثری از آن در این بیانیه مشاهده نمی شود فقه و فقهات و روحانیت است. ادبیات فقهی غنی شیعی و اسلامی پیش روی ماست؛ خوبست حتی یک نمونه ارایه دهید که تحت عنوان «مبانی نظری» و توجیه شرعی یک فتوا و یا حکم فقهی به جای سند و مدرک فقهی و استناد به اصول استنباط فقهی، هر رطب و یابس سیاسی به هم بافته شده باشد."

سازمان مجاهدین انقلاب می افزاید: "بیانیه اخیر حزب متبوع شما در واقع چیزی نیست جز یک بیانیه سیاسی با هدف تحریک احساسات دینی مخاطبان و البته در سطحی بسیار نازل و متأسفانه بدور از اخلاق و تقوای سیاسی و مملو از فحش و اهانت و ناسزاهای نظیر «هتاک»، «مزدور»، «پیرو اسلام آمریکایی» و

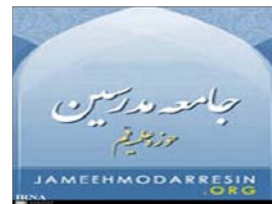
آورد. چرا که ایران مردمی با دیدگاههای بسیار متنوع و متکثر دارد. آنچه ایران عزیز را مملو از فرهنگ غنی و دیرپا نموده است؛ این تنوع قومی، مذهبی، و فکری است. افشار گوناگون مردم ایران بویژه زنان قهرمان ان ارزوی عدالت و برابری دارند و این برابری و عدالت جز به رسمیت شناختن تنوع و تکثر مردم و حضور این تنوع و تکثر در ساختار قدرت ایران امکانپذیر نیست. مردم ایران این دولت غیر قانونی را با اتکا به خداوند برکنار خواهند کرد. بنده مجدداً لازم می دانم که بعنوان یک ایرانی وطن دوست، حمایت خود را از جنبش سبز، فعالان جنبش و رهبران هوشمند و وفادار به ایران جنبش اعلام نمایم.

دکتر فاطمه حقیقت جو

استاد گروه مطالعات زنان دانشگاه ماساجوست بوستون و نماینده دوره ششم مجلس شورای اسلامی

نه آقای سروش مرتد است و نه این بیانیه ها نظر جامعه مدرسین

محمد جواد اکبرین



جرس:

یک عضو ارشد جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ضمن ابراز بی اطلاعی از صدور بیانیه جامعه مدرسین تصریح کرد: "نه آقای سروش مرتد است و نه این بیانیه ها نظر جامعه مدرسین". وی افزود: "بیانیه های جامعه، تابع عصبانیت آقای یزدی و فشارهای بیرونی است". این عضو جامعه که خواست نامش منتشر شود با اظهار تأسف از اقدامات نسنجیده دبیر جامعه مدرسین، این اقدامات را باعث از بین رفتن اعتبار این نهاد حوزوی دانست.

در آخرین شماره روزنامه کیهان در هفته گذشته، ششم خرداد ماه، بیانیه ای منسوب به "جامعه مدرسین حوزه علمیه قم" منتشر شد که پیش از این روزنامه در هیچیک از خبرگزاری ها منتشر نشده بود؛ بیانیه ای که عبدالکریم سروش را "مرتد" اعلام می کرد.

روز گذشته یکی از اعضای جامعه مدرسین حوزه در پاسخ به تماس خبرنگار ما، ضمن اعلام بی اطلاعی از صدور چنین بیانیه ای تصریح کرد: "نه سروش مرتد است و نه این بیانیه ها نظر جامعه مدرسین". وی افزود: "بیانیه های جامعه، تابع عصبانیت آقای یزدی و فشارهای بیرونی است". این عضو جامعه که خواست نامش منتشر شود با اظهار تأسف از اقدامات نسنجیده دبیر جامعه مدرسین، این اقدامات را باعث از بین رفتن اعتبار این نهاد حوزوی دانست.

پاسخی صریح اما در نقاب!

یک روز پس از انتشار خبر کیهان، یک خبرنگار با توجه به اعلام ممنوعیت مصاحبه با سایت های منتقد حاکمیت توسط نهادهای امنیتی، نظر یک عضو پیش کسوت این نهاد حوزوی را درباره بیانیه منتشر شده در کیهان پرسید و پاسخ شنید: "من از این بیانیه بی خبرم؛ متأسفانه بیانیه های جامعه تابع عصبانیت آقای یزدی و فشارهای سیاسی بیرونی است. این آقا حرمت جامعه را با این حرفهای نسنجیده از بین برده... قبلاً هم که در نماز جمعه بودند به ایشان گفتند که وقتی عصبانی هستید خطبه نخوانید، گوش نمی کنند. دوستان هم به تبعات منفی این کارها توجه ندارند. بعضی هم نمی خواهند تفرقه شود علنی چیزی نمی گویند. به هر حال، نه آقای سروش مرتد است و نه این بیانیه ها نظر جامعه مدرسین. در اوضاع کشور هم کسی گوش به حرف ما نمی کند..."

پیش از این نیز رئیس مجلس خبرگان رهبری در پاسخ به اظهارات دبیر جامعه مدرسین به صراحت گفته بود: "متأسفانه ایشان بر اثر مشکلات جسمی گاهی دچار عصبانیت می شود و عجلانه اعلام نظر می کند".

هاشمی رفسنجانی تأکید کرده بود: "افرادی هم هستند که شهرت خویش را از راه اهانت به دیگران می خواهند که جواب اینگونه افراد هم سکوت است و دعا برای هدایتشان".

تحلیلگران آشنا به شرایط سیاسی حوزه علمیه قم معتقدند که بسیاری از روحانیان مانند این عضو جامعه مدرسین می اندیشند و به رفتار حاکمیت نسبت به احزاب منتقد و مردم معترض، ناراضی اند.

آقای دکتر، رهبران جنبش سبز از انتقال آگاهی‌ها به افشار مختلف جامعه به مثابه استراتژی جنبش در حال حاضر یاد می‌کنند با این حال محدودیت‌های شدید حکومتی علیه فعالیت احزاب، نهادهای غیردولتی و رسانه‌ها به مانی جدی برای انتقال آگاهی تبدیل شده است. در چنین شرایطی چگونه می‌توان به پیشبرد استراتژی جنبش سبز برای گسترش آگاهی‌ها در جامعه امیدوار بود؟

مخاطبان اصلی پیام رهبران جنبش سبز در جامعه در سه سطح برخورداری از امکانات رسانه‌ای قرار دارند. اول آنهایی که طالب هستند، دوم کسانی که استقبال می‌کنند و سوم گروهی که به پیام توجه می‌کنند و پذیرا هستند. در حال حاضر مشکل ارتباطی با آنها که طالب هستند وجود ندارد. آنها از طریق اینترنت، ماهواره و روزنامه و شبکه‌های اجتماعی فعال پیام‌ها را دریافت می‌کنند و خود نقش مهمی در باز توزیع پیامها در شبکه‌های اجتماعی کمتر فعال، که کانال ارتباط با مخاطبان پذیرا هستند، دارند. این بخش از مخاطبان استخوان بندی جنبش سبز را تشکیل می‌دهند و علی‌رغم همه گونه‌تنگناهای ارتباطی از تک و تا نیافتاده است. بزرگی، گستردگی و آمادگی این بخش نقطه قوت و رمز پایداری جنبش سبز بوده و امکان خاموش کردن آن را از طرف مقابل گرفته است. بی‌اعتباری صدا و سیما در نقل اخبار و گزارش رخدادهای پس از انتخابات، رویکرد مردم را به رسانه‌های برون مرزی و ماهواره‌ها به شدت افزایش داد. این رسانه‌ها اگرچه در خدمت جنبش سبز نیستند و اهداف خود را دنبال می‌کنند اما اعتبار بیشتری نسبت به صدا و سیما که رسانه‌های فرآگیر و ملی بوده است در نزد مردم کسب کرده‌اند. این رسانه‌ها در کنار مأموریت‌های ویژه خود نقش مهمی در توزیع اخبار جنبش سبز و رساندن پیام‌های رهبران آن در بخش دوم و سوم پیدا کرده‌اند. در کنار این رسانه‌ها شبکه‌های اجتماعی اگر چه کندتر اما بعضاً موثرتر در انتقال این پیامها به ایفای نقش می‌پردازند. با این حال هنوز جای خالی یک رسانه‌ی تلویزیونی مستقل که مأموریت و رسالت آن انتقال پیام رهبران به بدنه جنبش و تبیین و ترویج این پیامهاست محسوس است. جنبش از این که بعضاً پیامهای سنخیده نشده‌ای از طریق شبکه‌های اطلاع رسانی‌ها هماهنگ در بدنه اش توزیع می‌شود رنج می‌برد اما همین نقطه ضعف یک نقطه قوتی را پدید آورده است که اتفاقاً در دنیای امروز که منابع خبری بسیار مکرر هستند بسیار حیاتیست و آن قدرت یافتن مخاطبان برای تمیز اخبار و پیامهای درست و سره از اخبار و پیامهای نادرست و ناسره است. مردم خیلی می‌فهمند و خیلی ورزیده شده‌اند. این سرمایه بزرگ جنبش سبز است که از دوران اصلاحات به ارث برده است. محدودیت احزاب الان موضوعیت مستقلی ندارد. اگر همه احزاب موجود هم محدود شوند و جلوی فعالیت آنها گرفته شود. اعضاء آنها از کار نمی‌افتند و کارشان را ادامه می‌دهند. اگر حاکمیت درایت می‌داشت می‌توانست دریابد که فعالیت آزاد احزاب به نفع او نیز هست. چرا که احزاب شناسنامه دار مسئولانه‌تر از گروههای بدون شناسنامه رفتار می‌کنند و امکان تعامل و گفتگو با آنها، بیشتر وجود خواهد داشت است.

فکر کنم با این دغدغه همراه باشید که بازداشت بسیاری از کنشگران سیاسی و اجتماعی در جریان تحولات پس از انتخابات ریاست جمهوری هزینه فعالیت منتقدانه را به شدت بالا برده و تعداد قابل توجهی از نیروهای موثر جریان اصلاح طلب را به سکوت مصلحتی واداشته است. آیا به نظر شما سکوت برخی چهره‌های موثر جریان اصلاح طلب باعث بروز خلاء تنوریک در جنبش سبز خواهد شد؟

فازی که جنبش سبز اکنون در آن بسر می‌برد متفاوت و متمایز از دوران اصلاحات است. در دوران اصلاحات هر کسی هر چه را برای تنویر افکار عمومی لازم می‌دانست از تریبونها و امکانات رسانه‌ای مکتوری که فراهم شده بود بیان می‌کرد و نیاز به اتحاد و انسجام کمتر وجود داشت با احساس می‌شد. اکنون مشکل ما خلاء تنوریک نیست و نباید درگیر این بحث‌های روشنفکرانه شد. حواسمان باید جمع باشد که خود زنی نکنیم. به نظر من چارچوب بحثی که آقای کدیور برای سطح مطالبات ارائه کردند چارچوب خوب است. بیشتر از آن هم، فعلاً، تنوری لازم نداریم. دامن زدن به این بحث‌ها به خصوص در رسانه‌ها نتیجه اش ممکن است مشغول شدن ما به خودمان و از دست رفتن اتحاد و انسجاممان باشد که بدون آن هیچ توفیقی جز برای مخالفان جنبش سبز به دست نخواهد آمد. اما به نظر من هم، سکوت مصلحتی برای کنشگران سیاسی خوب نیست. البته بسیاری از آنها ممکن است در سطح رسانه‌ها ساکت بوده باشند ولی در سطح شبکه‌های اجتماعی نوعاً ساکت نبوده‌اند. ما سکوت به معنای ریزش نیرو اصلاً نداشته‌ایم. نوعی تقسیم کار خود بخودی پیش آمده است. عرصه رسانه و پیام رسانی تا کنون خالی نمانده است و بطور کفایی کنشگران سیاسی آن

«سیاسی کار» علیه یک رقیب سیاسی و در جهت توجیه یک موضع سیاسی". سازمان در پایان بیانیه خرداد 88، بر همان نکته ای تاکید می‌کند که روز گذشته از زبان یک عضو جامعه مدرسین در پاسخ به پرسش جرس شنیده شد: "ضمن ابراز تأسف از این که مواضع و اظهارات و اقدامات کسانی نظیر شما در جامعه مدرسین این تشکیلات را به یک حزب سیاسی تبدیل کرده است، این مکتوب را همانند مواضع سیاسی و جناحی اخیر که به نام جامعه مدرسین اعلام شده است، بیانیه شما و دوستانتان تلقی می‌کنیم".

پس از درگذشت آیت الله منتظری و اقبال بخشی از هواداران اصلاح و تغییر به مرجعیت آیت الله صانعی، بار دیگر بیانیه‌ای با امضای آیت الله یزدی منتشر شد که مدعی بود آیت الله صانعی صلاحیت مرجعیت تقلید ندارد؛ بدعتی که در نوع خود بی سابقه بود و اعتراض شخصیت‌ها و نهاد‌های دینی و سیاسی از جمله اکبر هاشمی رفسنجانی و دفتر آیت الله سیستانی در قم را نیز در پی داشت. سازمان مجاهدین انقلاب این فرصت را نیز غنیمت دانست تا در اسفند 88 بر همان حرفی تأکید کند که در خرداد 88 تأکید کرده بود: "ماهیت سیاسی رفتار جناب آقای یزدی برکسی پوشیده نیست. علانق و گرایش‌های تند سیاسی ایشان و حمایت‌های افراطی و عجیب وی از دولت نهم و دهم موجب شده جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در دوره دبیری ایشان بیش از پیش از جایگاه علمی و دینی خود فاصله گرفته و به هویت یک حزب سیاسی را به خود بگیرد".

اگرچه هشدارهای پی در پی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ناشنیده ماند؛ اما امروز در حالی که نویسندگان بیانیه‌های این تشکل سیاسی در زندان به سر می‌برند عضوی از جامعه مدرسین دور از چشم "دبیر عصبانی" آن، همان هشدارها را تکرار و نسبت به کارکرد سیاسی این تشکل حوزوی ابراز نگرانی می‌کند.

علی شکوری راد:

مردم فهمیده‌اند که احمدی نژاد دوامی ندارد

نیلوفر زارع



جرس: وقتی یک جنبش سیاسی- اجتماعی پا به حیات می‌گذارد برای بقا و پیشبرد اهداف خود به درکی همه جانبه از رفتار مخالفانش نیاز دارد. جنبش سبز هم از یکسال پیش تاکنون استراتژی‌های خود را با ملاحظه رفتار مخالفانش پی ریزی کرده است. ابتدا بر تجمع‌های خیابانی به عنوان تبلور اعتراض عمومی تکیه داشت و وقتی سرکوب‌های حکومتی از حد و مرزهای متعارف فراتر رفت رهبران جنبش خبر از تدوین استراتژی‌های تازه دادند. "میرحسین موسوی" از هواداران جنبش سبز خواست که آگاهی بخشی به جامعه و کشاندن دامنه امواج جنبش به میان افشار حاشیه‌ای را چارچوب کنش سیاسی و اجتماعی خود قرار دهند و سایر رهبران جنبش نیز به نوبه خود سعی کرده‌اند از طریق نامه نگاری و سخنرانی و حضور در جمع کنشگران حوزه‌های مختلف به خواست آگاهی بخشی جامه عمل بپوشانند. با این حال از آنجا که حکومت غالب ابراز‌های آگاهی بخشی نظیر رسانه‌ها، احزاب و نهادهای غیردولتی را با محدودیت‌های بی سابقه مواجه کرده این نگرانی وجود دارد که آیا می‌توان در چنین شرایطی استراتژی آگاهی بخشی را با موفقیت به پیش برد. با دکتر "علی شکوری راد" عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت درباره این نگرانی گفت و گو کردیم. او از کسانی است که اعتقاد دارد به رغم همه محدودیت‌ها، استراتژی آگاهی بخشی به خوبی پیش رفته است و ابراز‌های جایگزین توانسته‌اند محدودیت‌های حکومتی را بی اثر کنند. به باور او بر اثر همین آگاهی بخشی‌ها جریان حاکم با وضع شکننده‌ای روبرو شده و معترضان هم بسیار به تغییر اوضاع امیدوارند. متن این گفتگو را در زیر بخوانید :

را تأمین کرده و می کنند.

آقای دکتر به نظر شما چرا با وجود آن که شدیدترین تدابیر امنیتی از سوی حکومت طی ماه های پس از انتخابات اعمال شده است اما شهروندان هوادار جنبش سبز وضع جریان حاکم را به شدت شکننده می دانند. چرا جریان حاکم علیرغم قدرت نمایی های خود پس از انتخابات نتوانسته جایگاهش را در ذهن شهروندان مخالف تثبیت کند؟

مخالفان اصلاحات به وسیله احمدی نژاد اصلاح طلبان را به زعم خودشان از صحنه بدر کردند. از صحنه بدر کردن اصلاح طلبان برای آنها مطلوب بوده اما شخص احمدی نژاد برای آنها مطلوب نبوده است. گوشت کباب شده توی گلپوشان گیر کرده است و این را همه می فهمند. علت موجه جنبش سبز دو چیز بوده است یکی سرکوب اصلاح طلبی مردم و ظلم انباشته به اصلاح طلبان، از جمله در انتخابات و دیگری تحقیر مردم و توهین به شعور آنان توسط احمدی نژاد. جناح مقابل که فکر می کرد به کمک احمدی نژاد توفیق بزرگی کسب کرده است ناگهان مواجه با وضعیتی شد که کل موجودیت و حیثیتش را به خطر می انداخت و عامل آن را احمدی نژاد می دانست. آنها، هم نان احمدی نژاد را خورده اند و هم جویش را. حالا نمی دانند چگونه خود را از دست او خلاص کنند. مردم هم این را می فهمند و در یافته اند که احمدی نژاد دوامی نخواهد داشت. بنابراین علی رغم همه سختی هایی که متحمل می شوند بسیار امیدوار به تغییرند. احمدی نژاد برای جناح مقابل مثل کسی است که در میان آنها ضامن نارنجک را کشیده و آن را در دستان خود نگه داشته است. دست خود را باز کند همه چیز با هم به هوا می رود. آنها روزگار بدی را با هم می گذرانند. مردم هم البته منتظرند ببینند چه می شود.

البته مستحضر هستید که چند ماهی است با تشدید تدابیر امنیتی توسط حکومت امکان برگزاری تجمع های اعتراضی از هواداران جنبش سبز گرفته است. با توجه به این که اقدامات امنیتی حکومت احتمالاً در آینده نیز ادامه پیدا خواهد کرد آیا فکر می کنید که معترضان می توانند همچنان از پتانسیل تجمع های خیابانی برای نشان دادن اعتراض خود استفاده کنند یا باید دنبال راه های جایگزین باشند؟

بعید می دانم به شکل هفته اول بعد از انتخابات چنان امکان و فرصتی فراهم بشود. اما هر مقدار هم که امکان پذیر بشود یادآور همان حماسه 25 خرداد خواهد بود. یعنی ما هستیم و اگر بگذارید به همان تعداد خواهیم بود. عدم صدور مجوز برای راهپیمایی اذعان به عظیم بودن آن در صورت صدور مجوز است. جالب این است که هم مردم و هم طرف مقابل اطمینان دارند که اگر سرکوب نباشد جمعیت معترضان بسیار انبوه خواهد بود. این خود مثل این است که راهپیمایی صورت گرفته باشد.

آقای دکتر، در ماه های ابتدایی پس از انتخابات گمانه هایی درباره مصالحه میان حکومت با اصلاح طلبان وجود داشت اما به مرور زمان احتمال مصالحه کم رنگ تر شده است. به عقیده شما چرا جریان حاکم از دادن هرگونه امتیازی به مخالفان امتناع می کند و تمایلی به کاستن از بحران سیاسی موجود از خود نشان نمی دهد؟

آنها چنان خود را شکننده می بینند که اگر بخواهند نرمش کوچکی نشان بدهند فرو خواهند ریخت. برای آنها امکان و فرصت تصمیم گیری بسیار محدود شده است. اگر نرمشی به خرج بدهند در میان خودشان به معنی قبول اشتباه در گذشته است و وضع آنها را به ظاهر بدتر می کند. اگر چه اگر در رفتار خود تجدید نظر نکنند وضع بهتری نیز پیدا نخواهند کرد. آنها توان دور اندیشی و تصمیم بزرگ را از دست داده اند. اتفاقاً من فکر می کنم ما باید در این مورد به آنها کمک کنیم. نباید تحریکشان بکنیم. به آنها تضمین بدهیم که اگر تصمیم درستی بگیرند می توانند روی کمک و همراهی ما حساب کنند.

برخی از تحلیل گران اصلاح طلب معتقدند که جریان حاکم ممکن است برای کم کردن فشارها از روی خود در جبهه بین المللی دست به سازش بزنند با این حال هنوز نشانه روشنی از نرم خویی در دیپلماسی جمهوری اسلامی مشاهده نمی شود. جناب عالی امکان سازش جریان حاکم با غرب را تا چند واقعی ارزیابی می کنید؟

اگر آنها با مردم خودشان سازش نکنند لاجرم مجبور خواهند شد با قدرت های خارجی سازش بکنند. تعامل با دنیا بد نیست ولی اگر بخواهد به قیمت جلب حمایت آنها در مقابل مردم باشد بسیار خطرناک و زیانبار خواهد بود. البته دولت آقای احمدی نژاد اعتبار لازم را چه برای سازش با مردم و چه برای سازش با غرب و امریکا از دست داده است. اگر او هم بخواهد سازش بکند ممکن است آنها دیگر به او اعتماد نکنند.

بیانیه ی دانشجویان دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران آقای علی خامنه ای، از تو می پرسیم!

اخبار روز:

دانشجویان دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران با انتشار بیانیه ای آقای خامنه ای را مسئول اعدام های ۱۹ اردیبهشت، جنایاتی که در ایران و زندان های جمهوری اسلامی اتفاق می افتد دانسته اند و از دانشجویان دعوت کرده اند در راه پیمایی روز ۲۲ خرداد شرکت کنند:

و من زرمه می کنم؛ گیرم که در باورتان به خاک نشسته ام و ساقه های جوانم از ضربه تیر هایتان زخم دار است؛ با ریشه چه می کنید؟؛ گیرم که بر سر این باغ، نشسته در کمین برنده اید؛ پرواز را علامت ممنوع می زنید؛ با جوجه های نشسته در آشیان چه می کنید؟؛ گیرم که می کشید؛ گیرم که می بُرید؛ گیرم که می زنید؛ با رویش ناگزیر جوانه چه می کنید؟

ابتدا به خانواده های داغدار فرزند کمانگر، علی حیدریان، شیرین علم هولی، فرهاد وکیلی و مهدی اسلامیان تسلیت عرض می نمایم و از آیت الله علی خامنه ای می پرسیم که به کدامین گناه هورام و هوراز وکیلی را از نعمت داشتن پدر؛ نوجوانان کامیاران را از داشتن معلمی چون فرزند کمانگر محروم کردی؟ آیت الله خامنه ای شما مدتی را در زندانهای طاغوت بسر برده اید حال جا دارد بپرسیم که در زندانهای طاغوت به شما تجاوز شد؟! مسئولیت مستقیم دین گریزی جوانان و نوجوانان ایرانی بر عهده رژیم جمهوری اسلامی و در راس آن علی خامنه ای است.

آقای خامنه ای! به راستی از خداوند شرم نمی کنید؟! آیا یزید با حضرت زینب و امام سجاد چنین کرد که شما در مملکت امام زمان (!!) با زهرا بنی یعقوب، ندا آقاسلطان، سهراب اعرابی، کیانوش آسا، محسن روح الامینی و... چنین کردید. این قدرت چه ارزشی دارد که شما با جوانان و نوجوانان و زنان و مردان ایرانی چنین می کنید؟! ننگ بر شما باد.

شما با عدم کفایت و لیاقت خود در اداره کشور هم بر منابع ملی ایران و هم بر جان و مال و ناموس مردم ایران چوب حراج زدید. به راستی یزید، شمر، چنگیز و هیتلر در مقایسه با شما در محضر خداوند، رو سفید و سربلندند. ما دانشجویان دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران ضمن محکوم نمودن اعمال ننگین شما، اعلام می داریم که نه رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی را به رسمیت می شناسیم و نه علی خامنه ای را لایق مقام رهبری ایران می دانیم و به امید روزی هستیم که علی خامنه ای نیز همانند صدام مجازات شود. ما دانشجویان دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران به علی خامنه ای می گوئیم که وای به حالت اگر برای مجید توکلی، شرف جنبش دانشجویی و نماد ایستادگی اتفاقی بیفتد. وای به حالت اگر برای دانشجوی مبارز، علی ملیحی اتفاقی بیفتد.

در پایان از کلیه دانشجویان دانشگاه های آزاد و ملی در تهران و سایر شهرستانها دعوت می کنیم برای نشان دادن قدرت و عظمت جنبش دانشجویی و جنبش سبز ایران با حضور پرشکوه خود در راهپیمایی روز ۲۲ خرداد مشدت محکمی بر دهان علی خامنه ای رهبر نامشروع جمهوری فاشیستی اسلامی زنند و بار دیگر بر پیکر نحیف و در حال احتضار جمهوری اسلامی ضربه ای سخت وارد کنند.

اندکی صبر سحر نزدیک است

دانشجویان دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران

وظیفه‌ی نسل پس از نیما

نگاهی به پانویشت‌ها و کلیت آثار حافظ موسوی در حوزه‌ی شعر، نظریه و نقد ادبی علیرضا عباسی

مندرج در روزنامه شرق 6/2/1389

حافظ موسوی، عضو کانون نویسندگان ایران و عضو پیشین هیئت دبیران این کانون جزو آندسته از شاعران و نویسندگان پیشرویی است که فعالیت‌های عمده اش در زمینه‌ی سرودن شعر، نوشتن نقد بر آثار، تحلیل حوزه‌ی فرهنگ و ادبیات و پرداختن به نظریه‌های ادبی در کنار فعالیتش در حوزه‌ی نشر (بعنوان یکی از مدیران انتشارات آهنگ دیگر) و نیز تلاش وی بعنوان سردبیر مجله‌ی الکترونیکی وازنا برای ایجاد فضای تخصصی ادبیات او را به یکی چهره‌های برجسته و موفق عرصه‌ی فرهنگ و ادبیات معاصر بدل کرده است.

اشاره به کمیت کارکرد و گسترده‌گی فعالیت‌های وی در حوزه‌های مذکور، تنها به منظور آوردن دلایلی برای برجسته و موفق دانستن او صورت‌نپذیرفته، بلکه آنچه‌ی که در تمام این فعالیت‌ها رخ نموده و مد نظر است، وجود تمایزهای محسوس و قابل استنباط به منزله‌ی کار روشنفکری در این فعالیت‌هاست که حافظ موسوی را در جایگاه ویژه‌ای در عرصه‌ی پر تلاطم فرهنگ و ادب قرار داده است.

از حافظ موسوی در زمینه‌ی سرودن شعر تاکنون 5 مجموعه به نام‌های دستی بر شیشه‌های مه‌گرفته‌ی دنیا - 1373، سطرهای پنهانی - 1378، شعرهای جهوری - 1380، زن، تاریکی، کلمات 1387 و خرده ریز خاطرات و شعرهای خاورمیانه - 1388، بچاپ رسیده‌اند و مجموعه‌ی دیگری نیز با عنوان عکس‌های نوری در دست انتشار است که در هرکدام وجود تشخیص‌زبانی به عنوان شناسه‌ی منحصر بفرد، پرداختن و خالی از شتاب زدگی، بیان و برخورداري از اندیشه‌های عمیق انسانی، اجتماعی و سیاسی بعنوان شاخصه‌های ممتاز، قابل استنباط و تحلیل می‌باشند.

تنوع موضوع، مضمون و مفهوم، نوع انتخاب آنها و ایجاد پیوند بین مفاهیم کلان با سوژه‌ها یا بژه‌های جاری و جزء در زندگی انسان معاصر، در آثار هرکدام از مجموعه‌های یاد شده باعث جلوگیری از به تکرار رسیدن آنها و نیز بوجود آمدن پیشنهادات بکر و معرفی جسارت‌های خاص در گستره‌ی شعر و شاخصه‌های زیباشناختی آن گردیده است.

پیشنهادات جسورانه‌ی موجود در آثار وی را می‌توان از قابلیت‌های معنایی، امکانات تصویری و طراوت و فرآوری خیال در آنها شاهد بود. تجربه‌ی شاعر و شناخت المان‌های زیباشناسی در شعر، دامنه‌ی اندیشه‌ی موجود در آثار او را وسیع نموده و امکان ورود به حوزه‌های زمخت سیاسی، اجتماعی را که از دید بسیاری از اهالی شعر خطر کردن بحساب می‌آید، ایجاد نموده است. چرا که تجربه‌های ذکر شده‌ی شاعر از عهده‌ی حل کردن ویژگی‌های زمخت و تند در شاخصه‌های زیباشناختی در مجموعه‌هایش برآمده‌اند.

هنر و شاخصه‌هایش و نیز شکل ارائه‌ی آثار هنری در همه‌ی دوران‌های متغیر به لحاظ فضایی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، متأثر از تغییر وضعیت‌هاست و شیوع اندیشه‌ی انتقادی و بیان اعتراضی در زندگی انسان معاصر هنر را علیرغم برخورداری و حفظ المان‌های زیباشناختی، تحت تأثیر خود قرار داده است.

این شرایط تأثیرگذار برای هنرمندان معاصر امکان به رخ کشیدن ویژگی‌های غبار گرفته‌ی انسانی، نشان دادن چالش‌ها و تناقضات و رنج‌های روزمرگی جاری در زندگی بشر را با نگاه انتقادی به آنها در آثار هنری، بیش از پیش فراهم نموده است. آشنایی حافظ موسوی با هنر انتقادی باعث شده شاخصه‌ی اندیشه‌ی انتقادی در آثارش چه در ژانر شعر و چه مقاله، تحلیل و نقد بصورتی نهادینه رخ نماید. شاخصه‌ای که کارکردش در آثار هنری وی منجر به کمرنگ شدن یا حذف شاخصه‌های زیباشناسانه نشده است.

پس از اشاره مختصر به ویژگی‌های منحصر بفرد و ممتاز سروده‌های حافظ موسوی، می‌بایست نگاه خود را به آثار وی در زمینه‌ی مقاله و نقد نیز بعنوان یک فعالیت جدی و آگاهانه در عرصه‌ی ادبیات معطوف کنیم.

چرا که او در حوزه‌ی نظری و نقد ادبی نیز نگاهی دقیق و تحلیلی به وضعیت‌های پیرامون خود دارد.

در سال‌های اخیر علاوه بر سخنرانی‌هایی که توسط وی در زمینه‌های تئوری و نظریه و نقد ادبی صورت گرفته، تاکنون مقاله‌ها و نقدهای بسیاری در مطبوعات و مجلات ادبی ارائه شده و بعنوان اولین کتاب به چاپ رسیده‌اش در این حوزه باید به کتاب چهره‌های قرن بیستمی ایران (زندگی و آثار و احوال مهدی اخوان ثالث)، نشر قصه - 1380 و پس از آن به پانویشت‌ها - انتشارات آهنگ دیگر - 1389 اشاره کرد. وی همچنین در حال حاضر مشغول گردآوری و چاپ دو کتاب دیگر در زمینه‌ی نقد آثار و مقالات در حوزه‌ی فرهنگ و ادبیات می‌باشد.

پانویشت‌ها (پنج مقاله در حواشی نظریه‌های ادبی) مجموعه‌ی جدی و نسبتاً جامعی از مقالات تحلیلی و نظری حافظ موسوی است که در سال جاری (1389) توسط انتشارات آهنگ دیگر به چاپ اول رسیده است.

محور تأکیدی و مبتنی بر استدلال حافظ موسوی نسبت به اهمیت نیما در جوه همزمان آفرینندگی و نظریه‌پردازی و اشاره به جایگاه این اهمیت در جامعه ادبی معاصر ایرانی دغدغه‌ی اصلی بخش‌های تحلیلی کتاب را تشکیل داده است و همچنین وجود بخش‌های مستقل در زمینه‌ی تعریف، نظریه و نقد ادبی باعث شده، منبعی نسبتاً کامل در حوزه‌های مورد بحث، در اختیار علاقمندان جدی و حرفه‌ای ادبیات قرار داشته باشد.

مسئله‌ی اصلی مورد بحث وی در این کتاب همانطور که خود در پیشگفتار اشاره نموده پرداختن به نظریه‌های شعری نیما و بررسی جریان‌های بعدی، صرفاً در مقام سنجش نسبت آنها با نظریات نیما بوده است.

این مسئله‌ی مهم بار دیگر اهمیت نیما را در فرهنگ و ادبیات ایران یادآوری می‌کند و جامعه‌ی جدی ادبیات را به دقت نظر عمیق تر و دقیق تری در آثار وی فرا می‌خواند. وجود سئوالات ریشه‌ای و متعددی که حافظ موسوی از همان بخش آغازین کتاب مطرح می‌کند، در واقع حکایت از دغدغه‌های عمده‌ای دارند که نه تنها ذهن وی را درگیر نموده‌اند بلکه بعنوان سئوالات اساسی و قابل توجهی در ادبیات معاصر باقی مانده‌اند که هنوز دقت نظر کافی، علمی و دقیقی بر روی آنها از سوی اهالی نظر صورت نگرفته و یکی از این دغدغه‌های عمده کالبد شکافی نظریه و بررسی پیشینه نظریه و تولید فکر در حوزه‌ی ادبیات ایران است.

بحث در مورد مسیر نقد و نظریه‌پردازی ادبی در غرب و اشاره به شکل‌گیری آن در کنار جریان تفکر فلسفی و سپس تحلیل پیشینه‌ی نقد و نظریه‌پردازی ادبی ایران در دوره‌های مختلف اعم از مشروطه، پس از آن، رسیدن به نیما به عنوان نظریه‌پرداز شعر مدرن ایران و نیز وضعیت نقد ادبی در دهه‌ی چهل که وی آنرا دهه‌ی تکوین نقد ادبی جدید در ایران می‌داند، برای خواننده‌ی این کتاب، علاوه بر دقیق شدن در نقاط ضعف جامعه‌ی ادبی ایران نسبت به غرب، در زمینه‌های نقد و نظریه‌پردازی ادبی، امکان شناخت تاریخی در این حوزه‌ها را نیز ایجاد می‌کند.

حافظ موسوی در بخشی از کتاب به نقد مخالفان نیما پرداخته و توهم آوانگاریسم را دستمایه‌ی مخالفت برخی از نوگرایان افراطی نظیر تندریکا و هوشنگ ایرانی با نیما قلمداد نموده است. وی دهه‌ی چهل را بعنوان دوره‌ی پر بار ادبیات ایران می‌شمارد اما آن را همچنان وامدار و مدیون نیمایی می‌داند که در سال 1338 با دلی پر درد چشم از جهان فرو بسته بود.

موسوی به نقد نویسی‌جذبی از طرف کسانی چون براهنی، رویایی، حقوقی، دستغیب، مهرداد صمدی و اسماعیل نوری علاء در دهه‌ی چهل اشاره می‌کند و تأکید دارد اشاره به کسب موقعیت متفاوت نقد در این دهه به منزله‌ی نادیده گرفتن پیشینه‌ی نقد ادبی ایران از مشروطه تا دهه‌ی چهل نیست، بلکه تأکید بر جدی شدن این جریان در کنار ادبیات است که مورد نظر اوست.

او در ادامه به چند جریان مهم واقع شده در شعر ایران پس از دهه‌ی سی و چهل، اعم از موج نو، شعر حجم و نظریه‌ی شعر زبان پرداخته و بنیان‌های نظری آنها را با نگاهی نو و دقیق مورد تحلیل قرار داده است.

نگاه نقادانه و گاهی انتقادی حافظ موسوی به جریان‌های اشاره شده بر اساس استلال مقایسه با درک از نظریات نیما صورت گرفته است آنچنان که وی در مورد براهنی می‌گوید مشکل براهنی در نخستین گام‌ها برای ورود به نظریه‌ی نیما، این است که او گویا حرف نیما را در مورد غیروصافی بودن شعر قدیم جدی نگرفته است و همچنین سایر سویه‌های نگاه براهنی به نیما را با دیده‌ی انتقادی تحلیل می‌نماید.

او علیرغم این که موج نو را واکنشی در برابر جریان سطحی به اصطلاح سمبولیستی و سیاسی آن دوره می‌شمارد اشکال عمده‌ی این موج را در این معرفی می‌کند که اولاً هیچ پایه‌ای بر مبانی تفکر ادبی برای آن نمی‌توان یافت و دیگر اینکه به جز توضیحات نوری علاء هیچ اثر روشنگرانه و تئوریک‌ی از بنیان و هوادارانش برجا نمانده است.

موسوی به تحلیل شکل‌گیری و حیات شعر حجم نیز با دیده‌ای نقادانه نگرسته و حتی با آوردن بیانیه‌ی شعر حجم به بررسی مبانی نظری آن و نیز بررسی آن از دیدگاه بلاغت و معانی و بیان پرداخته، که بسیار تحلیلی و قابل توجه است. او علاوه بر اشاره به مخالفت مبانی شعر حجم با بنیان‌های نظریه‌ی ادبی نیما به ناتوانی این مبانی برای دست و پنجه نرم کردن با نظریات نیما تأکید می‌کند.

موسوی در قسمت پایانی از بخش شعر حجم با عنوان چند اشاره در حاشیه علاء بر اشاره به جایگاه بدانه رویایی در شعر معاصر فارسی به عنوان یکی از شاعران مهم و تأثیرگذار جریان شعر نیمایی، بر شناخت و آگاهی عمیق او از ادبیات کلاسیک ایران از یک سو و ادبیات غرب از سوی دیگر نیز تأکید می‌کند، اما همه‌ی اینها را مانعی برای برخورد انتقادی با سویه‌های منفی و واپسگرای شعر حجم نمی‌داند.

بخش‌های پایانی کتاب شامل تعاریف، مبانی نظری و تحلیلی وی در زمینه‌های زبان و معنا در شعر، جهان مدرن و بحران معنا، فرم و ساختار در آثار ادبی، بررسی رابطه‌ی عمیق ادبیات و اجتماع و فمینیسم و نوشتار زنانه می‌باشد که هرکدام از بخش‌ها دربرگیرنده‌ی نگاه نو، آگاهانه و عمیق وی به مسائلی عمده می‌باشند و می‌توانند بعنوان منابعی در خور توجه مورد استفاده‌ی اعضای جدی جامعه‌ی ادبی قرار گیرند و از طرفی زمینه‌ساز تحول و توجه به نقد و نظریات ادبی و نیز شیوه‌ی نقد و مقاله‌نویسی باشند.

در مجموع می‌توان ادعان داشت کتاب پانویشت‌های حافظ موسوی یکی دیگر از منابع جدی تحلیلی-نظری است که در کنار منبع جامع و تحلیلی دیگری بنام تاریخ تحلیلی شعر نو - محمد شمس لنگرودی به جامعه ادبی ایران ارائه شده و در اختیار علاقمندان در حوزه‌ی شعر و ادبیات قرار دارد.

چشم در راه ابوالحسن نجفی



رادپو زمانه:

ویژنامه‌ی هوشنگ گلشیری، به مناسبت دهمین سال درگذشت او: به مدت ده روز، هر روز به نشانه‌ی یک سال. امروز با ابوالحسن نجفی در اهمیت گلشیری به عنوان یک نویسنده‌ی اجتماعی و تأثیرگذار گفت‌وگو کرده‌ام.

در سال ۱۳۴۴، پس از سال‌ها دوری از اصفهان، دوباره مقیم اصفهان شدم. دیگر تقریباً کسی را نمی‌شناختم. دوستان قدیم همه پراکنده شده بودند و من تنها بودم. روزی محمد حقوقی که چند سال پیشتر با معرفی بهرام صادقی با او آشنا شده بودم به سراغ من آمد و دعوت کرد که به انجمن آنها بروم. معلوم شد که گروهی از جوانان دوستدار شعر و ادب از چند سال پیش انجمنی ادبی تشکیل داده‌اند و جلسات مرتب ماهانه دارند. به انجمن آنها رفتم و چنین بود که با یاران جنگ اصفهان آشنا شدم. آشنایی با گلشیری نیز از همان جلسه بود. این آشنایی خیلی زود به دوستی مبدل شد.

گلشیری نه تنها با شعر و داستان و نقد خود در آن انجمن شرکت فعالانه داشت بلکه در واقع کوشش و همت او بود که انجمن را برپا می‌داشت. او بود که به سراغ اعضا می‌رفت و آن‌ها را فرا می‌خواند و محل انجمن را در خانه‌ی خود یا، به نوبت، در خانه‌ی هر کدام از اعضا تعیین می‌کرد و هرگز نمی‌گذاشت که کار انجمن سستی گیرد. هرگاه میان یکی دو تن از اعضا کدورتی پیش می‌آمد که ممکن بود به توقف یا به سردی جلسات بینجامد او بود که رشته‌های گسسته یا سست شده را دوباره برقرار می‌کرد و به هر ترتیب جلسات انجمن را پایدار می‌داشت.

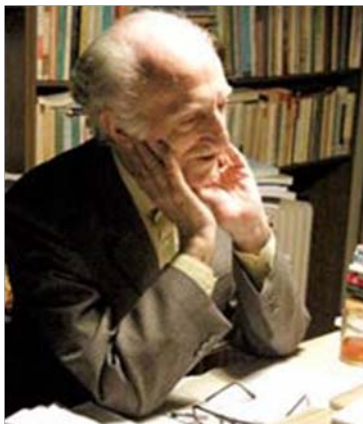
آن زمان گلشیری در دبیرستان اصفهان دبیر ادبیات بود و هرگاه میان شاگردان خود شاگرد مستعدی می‌یافت او را تشویق و راهنمایی می‌کرد و به فعالیت ادبی وامی‌داشت و اگر شایستگی بیشتری در او می‌دید او را همراه خود به جلسات جنگ اصفهان می‌آورد و احیاناً نوشته‌ای از او را در آن مجله یا در نشریه‌ی دیگری به چاپ می‌رساند.

بسیاری از جوانانی که به کار ادبی پرداختند و بعضی از آن‌ها امروز در زمره‌ی شاعران و نویسندگان شناخته شده‌اند در واقع دست‌پرورده‌ی گلشیری هستند. عراق نیست اگر بگویم که روح انجمن‌های جنگ اصفهان در حقیقت گلشیری بود. چنان که وقتی در سال ۱۳۵۲ گلشیری اصفهان را ترک کرد و به تهران آمد جنگ اصفهان عملاً از فعالیت بازماند و مجله جنگ که قبلاً به طور مرتب سالی دو شماره و ندرتاً یک شماره منتشر می‌کرد پس از رفتن گلشیری در طی سال‌های بعد فقط دو شماره‌ی دیگر از آن منتشر شد و بعد به کلی تعطیل شد. اما گلشیری در تهران نیز از فعالیت بازماند و غیر از داستان‌ها و نقدهایی که خود می‌نوشت و در مجله‌ها یا به صورت کتاب چاپ می‌کرد چندین انجمن نیز تشکیل داد و حتی کلاس درسی برای آموزش داستان تأسیس کرد و جوانان را به کار ادبی واداشت.

من در این انجمن‌ها کمتر شرکت داشتم. ولی گلشیری و من و چند تن دیگر از دوستان قدیم جلسات خودمانی‌تری داشتیم که هر هفته یا دو هفته یک بار به دور هم جمع می‌شدیم و نوشته‌ها و ترجمه‌ها را برای هم می‌خواندیم و نقد می‌کردیم.

همه‌ی کسانی که درباره‌ی گلشیری سخن می‌گویند معمولاً او را به عنوان یک نویسنده‌ی بزرگ می‌شناسند و غالباً فراموش می‌کنند که نقش بزرگتر گلشیری در ادبیات معاصر ایران تأثیری است که در پرورش شاعران و نویسندگان جوان داشته و اگر اثر قابل توجهی از آن‌ها می‌بیده همه‌ی کوشش خود را به کار می‌برده تا آن را درجایی، خواه مجله یا کتاب، به چاپ برساند و با نوشتن نقد و

فراهم کردن جلسات گفت‌وگو و ایراد سخنرانی آن را به دیگران بشناساند. با قاطعیت می‌گویم که گلشیری در دوران معاصر بیش از هرکس دیگر در پرورش و گسترش فرهنگ و ادبیات ایران سهم داشته است.



در دو سه سال اخیر، تو و من به سبب مشغله‌های فراوان و نیز دوری محل سکونت‌مان از هم، کمتر از سابق همدیگر را می‌دیدیم. تو بودی که بیشتر به دیدن من می‌آمدی و غالباً سرزده این کار را می‌کردی. گاهی صبح یا بعدازظهر و بیشتر اوقات دیروقت شب به سراغ من می‌آمدی. هر بار که وارد می‌شدی هوای تازه‌ی بیرون را همراه لبخند شاد خود و لطیفه‌های شیرینی که همواره بر زبان داشتی وارد فضای سرد اتاق من می‌کردی.

ساعتی می‌نشستی و از اوضاع ادبی ایران و از کوشش‌هایت برای راه انداختن «کانون نویسندگان ایران» و از چیزهای خوبی که خوانده بودی و از شاعران و نویسندگان جوانی که کشف کرده بودی برایم تعریف می‌کردی. گاهی

دست‌نوشته‌ی شعر یا داستانی را از کسانی که من نمی‌شناختم همراه خود می‌آوردی و می‌خواندی. از کارهای خود می‌گفتی و از کارهای من می‌پرسیدی و می‌رفتی.

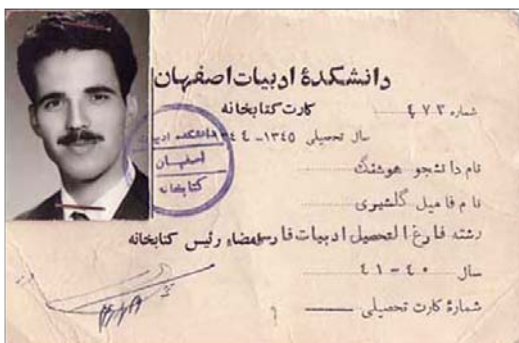
در این دو سه هفته‌ی اخیر هر بار که در شب صدای زنگ در را می‌شنوم بی‌اختیار از جا می‌پرسم. تویی که آمده‌ای. چند لحظه طول می‌کشد تا متوجه واقعیت تلخ بشوم و این درد را تحمل کنم که تو دیگر هرگز نخواهی آمد. و با همه‌ی این احوال، باز هم انتظار آمدن تو را می‌کشم. چطور ممکن است که تو دیگر نیایی؟ چطور ممکن است که تو را دیگر نبینم؟

نه، تو خواهی آمد. من چشم به راه توام. و اکنون برای تو این شعر را می‌خوانم، شعری را که خود همواره زمزمه می‌کردی و آن را بهترین شعر نیمایوشیچ می‌دانستی:

تو را من چشم در راهم شباهنگام
که می‌گیرند در شاخ تلاجین سایه‌ها رنگ سیاهی
وزان دلخستگانت راست اندوهی فراهم

تورا من چشم در راهم.
شباهنگام در آن دم که بر جا دره‌ها چون مرده ماران خفتگان اند
در آن نوبت که بند دست نیلوفر به پای سروکوهی دام
گرم یادآوری یا نه، من از یادت نمی‌کاهم

تو را من چشم در راهم
متن سخنرانی آقای ابوالحسن نجفی، زبان‌شناس و نخستین مترجم آثار سارتر و کامو که به مناسبت بزرگداشت زنده یاد گلشیری در روز جمعه ۳ تیر ۱۳۷۹ در سالن اتحادیه‌ی ناشران ایراد شد.





دو سروده از مجموعه شعر کوچ و کلبه ی کوچکم
مؤدب میرعلایی

۱

بهتر نبود اطمینان داشتم که
نیست
به جای آن که هر شب و روز
از خود بیرسم
هست نیست
کیست چیست
بهتر نبود
نبود

یا اینکه من
لیوان شراب بودم
پر و خالی می شدم
روی میز می ماندم
از تاریکی پر می شدم
و منتظر
تا روز بعد کسی بیاید
مرا لمس کند
باز لیوان شراب شوم
بی آن که بدانم
او کیست
شراب چیست
هست
نیست

۲

جایی که آفتاب نیست
سایه هم نیست
کیست که نخواهد خود را
برای لحظه ای هم که شده
بیرون از خود ببیند؟
سال هاست
سایه ام با من نیست
و من بیرون از خود
حتی نمی توانم
با خود دست بدهم و بگویم:
حالت خوب است؟
چه خبر؟
سایه که نیست
و بیرون از خودی
آینه هم جایی آویزان باشد
پر از دیوار روبروست

ویزا

یوسف صدیق (گیلراد)

(تقدیم به "من" که گاهی "تو" می شود.)

نه!

رازی نیست

اینکه تشویش ها رهایت نمی کنند.

در هر فراز، در هر فرود، فرقی نمی کند.

تشویش ها

در مرز هر نگاه، در مرز هر صدا، پیدایت می کنند.

چهره بر چهره ات می ساینند

و آنگینه ی واپسین تبسم هایت را می شکنند.

در گذرگاهی از اینگونه تلخ،

بودن،

بناگذر دیواریست میان خاطر و آسودگی.

* *

به خویش بنگر!

مهتاب مانده مردد

میان خواب تو بنشیند یا در مرداب.

نه!

این ناکجایی را هیچ کجایی نیست.

سامان دیگری بایدت مسافر بی سامان من!

دمی به نفس هایت گوش فراده.

کودکانه جهان را بنگر

و در تکانه ی رنگین بادبادک ها

ابری سپید باش.

هیچ مرزی پایان سفر نیست.

گذرنامه ات را بردار.

ویزای عبور از خویشات را صادر کن

و بی هیچ دغدغه ای

از تیره جای پبله ی خویش بیرون شو.

نوشینه ی اولین لبخند بامدادی نوشات باد!